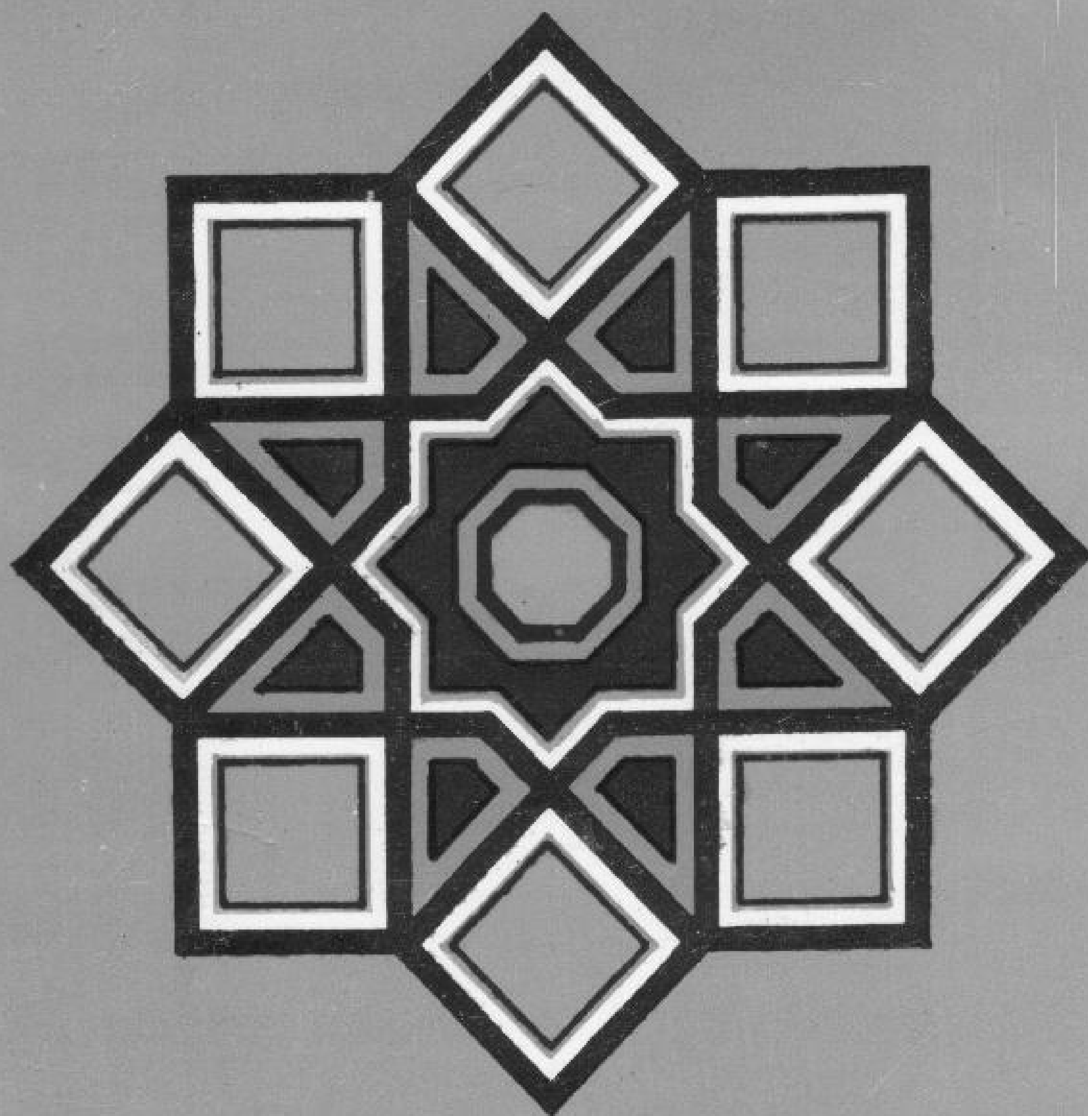
از انبیا بشنویم



نوشتهٔ دکتر بی سی دیویس

ترجمهٔ ریتا نسیان

از انبیا بشنویم

نوشتهٔ   دکتر بی سی دیویس

ترجمهٔ   ریتـــا نسیـــان

فهرست مطالب

مقدمه

سخنی چند با خوانندگان

آیا تاکنون خواسته‌اید که دربارهٔ تجربیات زندگی پیامبران چیزهای بیشتری بدانید؟ آنها چگونه نیاز به خدا را در خود احساس کردند؟ چگونه پاسخ دعاهای خود را یافتند؟ خدا آنها را از چه طریق دعوت کرد و چطور برای رساندن برکت به همهٔ بشر راهنمائی کرد. پس از اینکه این درس را دربارهٔ پیامبران به پایان رساندید پاسخهای بهتری برای این سؤالات خواهید داشت.

موضوعات مورد مطالعه در این کتاب، زندگی پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم و موسی می‌باشد. شما با مطالعهٔ زندگی این شخصیتها موفق به کشف حقایقی خواهید شد که می‌توانند زندگی شخص شما را تغییر دهد.

پس اجازه دهید، در ابتدا بعضی نکات را دربارهٔ روش مطالعه و تکمیل موفقیت‌آمیز این دوره با هم بررسی کنیم.

در این درس، از روش آموزش پیشرفته و جدیدی استفاده شده است که به شما کمک خواهد کرد که به سادگی حقایق اساسی را آموخته و بی‌درنگ آنها را بیازمایید. بگذارید نگاهی به این کتاب راهنما بیندازیم.

کتاب راهنما

«از انبیا بشنویم» یک کتاب درسی در قطع جیبی است که شما می‌توانید با خود حمل کرده و در اوقات فراغت خود آن را مطالعه کنید. سعی کنید هر روز مقداری از وقت خود را به مطالعهٔ آن اختصاص دهید.

در حین مطالعه ملاحظه خواهید کرد که در ابتدای هر درس اهدافی تحت عنوان «این درس به شما کمک خواهد کرد که .....» وجود دارد این بخش برای کمک به شما است تا بدانید از مطالعهٔ خود چه انتظاری باید داشته باشید. هدف چیزی مثل یک نشانه یا مقصود است. اگر شما در ذهن خود هدفی از مطالعهٔ داشته باشید نتیجهٔ بهتری خواهید گرفت.

دو صفحهٔ اول هر درس را با دقت مطالعه کنید زیرا این کار ذهن و فکر شما را برای آنچه در

ادامهٔ درس وجود دارد آماده می‌کند. سپس، درس را جزء به جزء مطالعه کرده و به دستوراتی که تحت عنوان «آنچه باید انجام دهید» آمده است عمل کنید. اگر برای نوشتن پاسخ سؤالات در کتاب جای کافی موجود نباشد آنها را در دفترچه‌ای یادداشت کنید تا هنگام دوره کردن درس بتوانید به آن مراجعه نمائید. پس از اینکه پاسخ هر یک از سؤالات را دادید به آخر درس و پاسخهای صحیح مراجعه کرده و جوابهای خود را با آنها مقایسه کنید. در پایان هر درس یک خودآزمایی خواهید یافت. با توجه به راهنماییهای آن، به خودآزمایی پاسخ داده و برای ثبت پاسخهایشان از «پاسخنامه دانش‌آموز» استفاده کنید.

جزوهٔ پاسخنامه دانش‌آموز

اگر شما برای گرفتن گواهی نامه (به طور مکاتبه‌ای) تحصیل می‌کنید کتابچهٔ دیگری همراه این کتاب دریافت خواهید کرد به نام جزوهٔ پاسخنامهٔ دانش‌آموز. هر قسمت از این جزوه را که از شما خواسته می‌شود به ترتیبی که در پایان هر درس آمده کامل کنید. در صفحهٔ دوم این کتابچه شما دستورات کامل را در مورد علامت‌گذاری جزوهٔ خود خواهید یافت.

اگر قبلاً درس اول را جداگانه مطالعه کرده‌اید صفحهٔ مربوط به پاسخهای آن را در ورق جداگانه‌ای پرنموده‌اید. حال که می‌خواهید پاسخهای خود را در جزوهٔ جوابها علامت بزنید به عنوان مروری بر درسی اول خواهد بود.

دستوراتی را که در جزوه پاسخنامهٔ دانش‌آموز در مورد ارسال آنها به مسئول ICI یا دفتر ICI در منطقهٔ شما داده شده عمل کنید. نشانی ما بایستی روی صفحهٔ اول این کتاب راهنما یا آخرین صفحهٔ جزوهٔ پاسخنامهٔ دانش آموز چاپ شده باشد. اگر در آنجا نباشد آن را به آدرس بلژیک ICI که در پشت جزوه پاسخنامهٔ دانش آموز داده شده بفرستید.

گواهینامه‌ای که در صورت تکمیل این دوره به شما تعلق خواهد گرفت

وقتی این دوره را به انجام رسانده و تکالیف دانش‌آموز را انجام دادید پاسخنامهٔ خود را به مسئول ICI بدهید. پس از ارزیابی پاسخها اگر شما با موفقیت هر قسمت را پاسخ داده باشید، گواهینامهٔ خود را دریافت خواهید کرد. خدا شما را برکت دهد.

درس ۱

نوح - مردی که طبق فرمان خدا عمل کرد

«طوفانی سهمگین در راه است. مرگ و نابودی سراسر کشور را تهدید می‌کند.»

اگر چنین خبری را از یک فرستندهٔ رادیویی شنیده و فقط شما صاحب رادیو باشید، می‌توان گفت شما تنها کسی هستید که از این فاجعهٔ قریب الوقوع مطلع شده‌اید. در این صورت چه احساسی خواهید داشت؟ چکار خواهید کرد؟ شاید در وهلهٔ اول به فکر خانوادهٔ خود بیفتید، و به آنها خبر دهید: «عجله کنید. ما باید خودمان را نجات دهیم!» باید فوری به خانهٔ همسایه‌های خود رفته یا به آنها تلفن کنید و بگویید که: «یک طوفان در راه است خودتان را برای آن آماده کنید.»

چه حالی خواهید داشت اگر آنها به پیام شما توجه نکرده و بگویند: «تو که متخصص هواشناسی نیستی. ما به خاطر مهملاتی که تو دربارهٔ طوفان ساخته‌ای برآشفته نخواهیم شد. برو گم شو چون برای خودمان جشن گرفته‌ایم. تا به حال که چنین طوفانی در اینجا سابقه نداشته است پس چرا باید حرفهای تو را باور کنیم؟»

در آن حال چقدر خود را وامانده و مغلوب احساس خواهید کرد. چقدر غمگین خواهید شد از اینکه بدانید همهٔ تلاشهای شما برای کمک به دیگران بیهوده بوده است. ولی اگر به آنچه شنیده‌اید اطمینان کامل داشته باشید به هر دری خواهید زد که حداقل خود و خانواده‌تان را نجات دهید مگر نه؟

حوادث شبیه به آنچه که ما به تصویر کشیدیم برای نوح جداً اتفاق افتاد. صدائی که او شنید نه از یک ایستگاه رادیویی بلکه از جانب خدا بود. در این درس، ما حوادث زندگی نوح را بررسی می‌کنیم. خواهیم فهمید که چرا چنین طوفان مهیبی بر زمین نازل شد خدا به نوح چه گفت و چگونه هنگامی که سیلابها او را فراگرفته بودند، نوح جان سالم بدر برد.

آنچه در این درس خواهید خواند:

خدا جهان را ارزیابی کرد.

خدا بشر را محکوم نمود.

نوح نقشهٔ خدا را پذیرفت.

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- توضیح دهید که گناه بر علیه خدا یعنی چه.
- توضیح دهید که داوری خدا چه لزومی داشت.
- نقشهٔ خدا و وعدهٔ او را شرح دهید.
- توضیح دهید که چگونه انسان می‌تواند وعدهٔ خدا را دریافت کند.

خدا جهان را ارزیابی کرد

وضعیت و حالت بشر

مردم با تمسخر می‌پرسیدند: «نوح چه می‌کند؟»

نوح داشت کشتی بسیار بزرگی می‌ساخت چون او تنها کسی بود که می‌دانست طوفان سهمگین در راه است و همه را نابود خواهد کرد. او سعی کرده بود که مردم را آگاه سازد ولی آنها پیام او را باور نمی‌کردند چون آسمان، صاف و آفتابی بود و آنها می‌خواستند خوش باشند و از زندگی لذت ببرند.

در ابتدای خلقت، خدا جهان را زیبا، کامل و پر از گیاهان و جانوران آفرید، و در آن، یک مرد و یک زن را قرار داد تا در زندگی و زیبائی، سهمی داشته باشند.

آن دو نفر نسبت به خالق خود بی‌احترامی کردند. او به آنها قوانینی داده بود تا با رعایت آنها به خوبی و خوشی زندگی کرده و او را خشنود سازند. ولی آنها از او اطاعت نکردند و همین، گناه را به زندگی بشر وارد ساخت. پس از آن، همان طور که انسان شروع به زاد و ولد کرد و دنیا را پر نمود، اولاد وی نیز از راضی کردن وی قصور ورزیدند. از آن پس گناه، حکمران واقعی قلب انسان شد.

خدا انسان را به عنوان اشرف مخلوقات آفرید و از این جهت، دائماً مواظب افکار و اعمال او بود تا اینکه در زمان نوح، دید که مردم او را فراموش کرده و دور از او در گناه زندگی می‌کنند.

و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است.

خدا دید که مردم **تباه و فاسد** شده‌اند، به این مفهوم که بیراهه رفته و از جادهٔ درستکاری منحرف و فاسد گشته‌اند. مفهوم آن این است که هدف معمولی زندگی، به سوی تباهی رفته و بسیاری منحرف شده و فکر و جسم خود را به طور غیرطبیعی بکار می‌بردند. آنها به لذات فیزیکی همچون خوردن و نوشیدن و مهمانیهای بزرگ و جشنها می‌اندیشیدند. بنابراین هیچ نوع نیاز، ترس و احترام نسبت به خدا احساس نمی‌کردند. آنها نه توجهی به جلب رضایت او داشتند و نه به ارادهٔ او دربارهٔ زندگی‌شان فکر می‌کردند.

خدا دید که مردم **ظالم** شده‌اند. لفظ «ظالم» به این مفهوم است که آنها نسبت به یکدیگر نامهربان و بی‌خیال بودند. علیه یکدیگر می‌جنگیدند و خشن و بیرحم و خودخواه بودند. آنها از بدنی که خدا به آنان بخشیده بود برای آزار دیگران استفاده می‌کردند. از یاد برده بودند که نیرو و توانائی آنها باید در راه پیشرفت جهان و جلال دادن خالق بکار رود.



آنچه باید انجام دهید

در هریک از بخشهای زیر سؤالات و تمریناتی نوشته شده که به شما کمک خواهد کرد تا آنچه را که آموخته‌اید مرور کرده یا بکار برید.

در اینجا سؤالاتی وجود دارد که بخشهایی از آنها جاافتاده جاهای خالی را با کلمهٔ مناسب پر کنید.

1 خدا دید که مردم......... شده‌اند به این مفهوم که نیروی خود را صرف......... با یکدیگر می‌نمودند.

2 خدا دید که مردم......... شده‌اند به این مفهوم که بدن و فکر خود را به نحو......... و نادرست بکار می‌بردند.

جوابهای خود را با پاسخهای صحیح که در پایان فصل نوشته شده مقایسه کنید.

ماهیت گناه

خدا از وضعیت جهان راضی نبود ولی مردم به این مسئله توجهی نکرده و به راههای گناه‌آلود خود ادامه می‌دادند. زیرا این حقیقت را نمی‌پذیرفتند که گناه، وضعیت زشت و ترسناک و مخربی است. اما از جانب دیگر خدا در مورد گناه، بسیار نگران بود زیرا حقیقت را در مورد آن می‌دانست. او مطلع بود که فساد و ظلم، نه تنها به خودی خود گناه است، بلکه نتیجهٔ گناه هم می‌باشد.

ما گاهی اوقات، به گناه، به عنوان یک عمل ناپسند که از شخص خاص و در زمان خلاصی سر زده، می‌نگریم. ممکن است این پاسخ صحیح باشد ولی کامل نیست. واقعیت در مورد گناه این است که این وضعیت، به علت اینکه انسان خدا را ترک نموده به وجود آمده است. گناه انسان را از خدا جدا می‌کند و خود داری از انجام ارادهٔ او می‌باشد. گناه به معنی انکار وظیفهٔ انسان است که همانا خدمت به خدا و راضی کردن او می‌باشد. گناه به معنی رد کردن ارادهٔ خدا و گوش ندادن به صدای اوست.

گناه مانند یک بیماری کشنده، کنترل زندگی انسانها را بدست گرفته و آنها را به سوی عذابی سخت نه تنها بر روی زمین بلکه در جهنم، سوق می‌دهد. دلیل اینکه خدا از دیدن وضعیت بشر رنجیده خاطر و کدر شد همین بود. او به این نتیجه رسید که باید داوری و ویرانیها بر زمین فرستاده شود تا لکهٔ ننگی که گناه بر چهرهٔ دنیا نهاده بود شسته گردد و جلال خدا یک بار دیگر از قلب ممتازترین مخلوقات او بدرخشد.



آنچه باید انجام دهید

۳ از میان کلمات داده شده در فهرست زیر کلماتی را انتخاب کرده و بکار برید که درک شخصی شما را از گناه توضیح می‌دهد. نیازی نیست که همهٔ کلمات را بکار برید. اولین مورد به عنوان مثال حل شده است.

بیماری جدا می‌کند موقعیت، وضعیت عذاب ترک کرد
ناطاعتی رد کردن یاغیگری، طغیان

الف) گناه انسان را از خدا جدا می‌کند.

ب) گناه..........................است.

ج) گناه..............................است.
د) گناه..............................است.

خدا بشر را محکوم کرد

ضرورت محکومیت

هر چند خدا بسیار صبور است ولی زمانی رسید که بایستی اعلام می‌کرد که اجازه نخواهد داد شرارت انسان بیش از این جهان را ملوث گرداند.

> بنابراین خداگفت: «انسان راکه آفریده‌ام از روی زمین محو سازم، یعنی انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را. تصمیم گرفته‌ام که پایانی برای بشر قرار دهم زیرا زمین به خاطر وجود آنان پر از ظلم شده است. من تصمیم قطعی دارم که ایشان را با زمین هلاک کنم. اینک طوفان را بر زمین می‌آورم تا هر جانداری را از زیر آسمان هلاک گردانم.»

تمامی نژاد بشری با ارادهٔ خدا مقاومت کرده بود. یعنی مخالف اطاعت از او بود. به عبارت دیگر مردم به ضد دلیل وجودی خودشان می‌جنگیدند به این ترتیب آنها خود را در نظر خدا نابود کردند. آنها آنچه راکه خدا به آنها داده بود تباه کرده و به انحراف کشیده بودند. طبیعت خدا نمی‌توانست بگذارد که شرارت این چنین خلقت او را تباه سازد. چون خدا عادل و قدوس است، لازم بود که گناه را به محاکمه بیاورد.

شما می‌دانید که یک پدر خوب، هر قدر هم که عاشقان فرزندان خود باشد نمی‌تواند ساکت بایستد و به آنها اجازه دهد که نام او را ننگین سازند، نسبت به آبروی خانواده نمی‌توان غافل بود. بچه‌ها حق ندارند نسبت به پدر خود نامطیع بوده و به او بی‌احترامی کنند. اگر آنها در راههای بد خود پافشاری کنند او باید آنها را تنبیه نماید. یک پدر خوب علاقه‌ای به تنبیه فرزندان خود ندارد ولی چاره‌ای جز این نیست. شرارت فرزندان تنبیه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چنین مجازاتی که آمیخته با محبت است تنها موجب می‌شود که بچه‌ها به راه راست هدایت گردند و در نهایت باعث ایجاد حسن احترام به پدر خواهد شد نه شرمساری آنان.

خدا در موقعیتی مشابه قرار داشت. به علاوه چون خدا، ذاتاً قدوسیت مطلق است و نمی‌تواند حضور گناه را تحمل کند باید گناه را محکوم سازد.



آنچه باید انجام دهید

۴ درست‌ترین جوابها را انتخاب کنید.

خدا لازم بود که بشر را تنبیه کنید زیرا:

الف) او مردم را دوست نداشت.

ب) مردم بطور مداوم در مقابل اهداف او مقاومت می‌کردند.

ج) به علت قدوسیت خدا، گناه باید مجازات می‌شد.

د) او می‌خواست قدرت خود را ثابت کند.

نقشهٔ محکومیت و رحمت

به نظر می‌رسید که حالا خدا با مشکلی جدی مواجه است مگر نه؟ او می‌بایست دنیای گناهکار را تنبیه نماید. از سوی دیگر، قلب بزرگ او بی‌نهایت مهربان و بخشنده است. بزرگ‌ترین آرزوی او این بود که مردم هدف واقعی خلقت را عملی سازند. او انتظار داشت که آنها نام او را جلال دهند. ولی چه باید می‌کرد؟

هر چند او، از جهان ناراضی بود ولی از ابتدا می‌دانست که راه حل این مشکل چیست. او نقشه‌ای داشت. او بایستی همهٔ دنیای گناهکار را هلاک می‌کرد ولی نژاد بشری را رهایی می‌بخشید. زیرا یک نفر مرد عادل و بی‌عیب در میان مردم آن روزگار وجود داشت. مردی که با خدا راه می‌رفت و نام او نوح بود (سلامتی بر او باد.)

در این هنگام بود که نوح صدایی شنید که از یک طوفان سهمگین خبر می‌داد. این پیام، متعلق به یک برنامهٔ رادیویی نبود بلکه مستقیماً از طرف خدا می‌آمد.

> پس خدا به نوح گفت: من پایانی برای همهٔ مردم قرار می‌دهم زیرا جهان را پر از فساد و ظلم کرده‌اند. من یقیناً جهان و مردم آن را هلاک خواهم کرد. من طوفان را بر زمین نازل می‌کنم تا هر موجودی زندهٔ روی زمین نابود گردد.

توجه داشته باشید که هر چند نوح انسانی بود در محیط پرگناه، ولی در نظر خدا التفات یافت زیرا نزدیک به خالق زندگی می‌کرد و حضور او را طالب بود. نوح در طریق خدا قدم می‌زد و همیشه تسلیم او بود. خدا ترتیبی داد که نوح قاصد او باشد. می‌خواست نوح هشدار او را به بشر برساند و بخشش و رحمت او را به جهان ثابت کند. خدا می‌خواست نشان دهد که هر چند محکومیت و تنبیه در راه است ولی برای نجات شنوندگان پیام او و اطاعت کنندگان از آن راهی آماده است.

پس خدا به نوح گفت که طوفان وحشتناکی حتماً بر جهان خواهد آمد زیرا وضعیت گناه‌آلود بشر آن را گریز ناپذیر ساخته است. نباید گذاشت گناه بی‌سزا بماند. سیل، حکم نهایی خدا بود. ولی خدا می‌بایستی راه فراری آماده کند. زیرا او نسبت به قوم خود بی‌توجه نبود و می‌خواست آنها به رحمت و هدف وی برای زندگیشان پی ببرند. پس به نوح گفت که با دقت گوش داده و دستورات او را مو به مو اجرا کند.

نوح شروع به ساختن کشتی بزرگی کرد که می‌بایستی روی آبها شناور می‌شد و آنها را در حین طوفان سالم نگه می‌داشت. خداوند دستورات و اندازه‌های دقیقی مربوط به ساخت کشتی به نوح داد. این موضوع علاقهٔ شخصی و دلبستگی او را به آنها ثابت می‌نمود. به طوری که حتی جزئیات تدارکات را نیز از قلم نینداخت. هنگامی که در تورات شرح حال نوح او را مطالعه می‌کنیم احساس ما این است که خدا با او بود و بر همهٔ جزئیات ساخته شدن کشتی نظارت می‌کرد. گویی بر بالای بنّایی که انتخاب کرده بود پرواز می‌کرد، و او را راهنمایی می‌نمود. به وی اطمینان می‌داد که وسیله‌ای که او برای حمایت از مخلوق مورد علاقهٔ خود در نظر گرفته بود آنقدر با ارزش است که در مقابل هر طوفانی مقاومت کند. هیچ یک از قوای شریر نمی‌تواند کسانی را که حمایت کشتی شگفت‌انگیز خدا را پذیرفته‌اند نابود کند.

خدا به نوح گفت که به محض پایان یافتن ساخت کشتی، در زمان معین باران شروع به باریدن خواهد کرد و آبها سطح زمین را خواهند پوشاند و هر موجود زنده، به غیر از آنها که داخل کشتی باشند غرق خواهد شد. پس نوح می‌بایستی اعضای خانوادهٔ خود و یک جفت از هر موجودی را وارد کشتی کند تا نسل همهٔ موجودات حفظ شود.

بنابراین ما می‌بینیم که حتی پیش از نزول مجازات، خدا برای مخلوقات خاص خود پیش‌بینی‌هایی کرده بود تا آنها از مجازات خدا فرار کرده و زندگی تازه‌ای را شروع کنند. خدا یک انسان یعنی، نوح و یک روش یعنی، کشتی را انتخاب کرد تا مردم از حتمی بودن طوفان و راه نجات آگاه شوند.



آنچه باید انجام دهید

۵ جاهای خالی جملات را با کلمهٔ مناسب پر کنید.

مجازات پیام‌آور گناه سیل کشتی

غرق شدند نجات

الف) وضعیت گناه‌آلود انسان لزومِ............... را می‌طلبد.

ب) با وجود گناه انسان خدا او را آماده............... کرده بود.

ج) از آنجایی که خدا به سرنوشت انسان علاقه‌مند بود به نوح گفت که یک............... بسازد.

د) خدا خواست که از طریق یک...............انسانی کار خود را انجامِ دهد.

نوح تدبیر خدا را پذیرفت

عهد خدا با نوح برقرار شد

خدا به نوح گفت: «عهد خود را با تو استوار می‌کنم. بر طبق نقشه‌ای که به تو می‌دهم کشتی را بساز. خانوادهٔ خود و حیوانات را وارد آن گردان تا از آب طوفان که همهٔ موجودات را غرق خواهد کرد جان بدر برند.»

خدا کلمهٔ «عهد» را به منظور شخصی بکار برد. عهد چیزی است مثل یک قرارداد و باعث می‌شود که دو یا چند گروه بوسیلهٔ بستن پیمان یا دادن تعهد، به هم بپیوندد همهٔ کسانی که در یک عهد یا قرارداد وارد می‌شوند دارای مسئولیتی جدی بوده. و امیدوارند که استفاده‌ای ببرند.

نوح آنچه را که خدا به او گفت درک کرد او دریافت که این «عهد» طریق خدا برای آوردن انسان به حضور وی می‌باشد. از همان ابتدای خلقت نیز هدف خدا این بود که انسان با او همدل باشد. نوح دانست که بوسیلهٔ عمل اطاعت کامل می‌تواند خدا را خشنود کند. این را نیز می‌دانست که با اطاعت از خدا نجات و حیات خودش حتمی است. خدا هرگز از حرف خود برنمی‌گشت. بنابراین نجات نوح تضمین شده بود. نوح دربارهٔ خلافی و رهایی خود شک نداشت چون او هرگز پیروان

خود را فریب نمی‌دهد. عهد خدا همچون قراردادی خوب و پرسود، باعث منفعت طرفین می‌گردد.

نوح اصلاً تردید نکرد. در ماجرای زندگی او چنین می‌خوانیم: «نوح به هر چه خدا به او امر فرموده بود عمل کرد». او با اطاعت خود باعث خشنودی خدا شد و برای خود و خانواده‌اش نجات را میسر نمود.

نوح کلام خدا را درک کرد و به هر آنچه خدا به او گفت ایمان آورد و آن را پذیرفت. او در برابر یک تصمیم بزرگ قرار گرفته بود: می‌توانست نقشهٔ نجات خدا را نپذیرد. او در انتخاب آزاد بود ولی تصمیم گرفت از آن برای عمل کردن بر طبق دستورات خدا استفاده کند. هنگامی که آن شرایط را در نظر می‌آوریم، با اطمینان در می‌یابیم که عمل نوح عملی پر از ایمان و جسورانه بود.

همانطور که اشاره کردیم، مردم فقط به لذت و زندگی خود علاقه داشتند آنها هرگز چیزی دربارهٔ یک سیل شنیده و هیچگاه باریدن آب را از آسمان ندیده بودند. هر چند قبلاً از نوح دربارهٔ خدا چیزهایی شنیده بودند. او سعی می‌کرد آنها را متقاعد کند تا روش زندگیشان را تغییر دهند. آن روزها به او می‌خندیدند و فکر می‌کردند که چه آدم عجیبی است. ولی حالا ناگهان از او می‌شنوند که: «سیلی در راه است.» صدای هشداردهندهٔ او را هنگامی که با پسران خود صحبت می‌کند می‌شنوند. او نیاز آنها را به سوار شدن به کشتی که او ساخته بود گوشزد می‌کند.

نوح با عمل کردن به دستورات خدا شاهکار بی‌نظیری را تولید کرد. همین، به تنهائی شاهدی مهم بر سخنان او بود. کار وفادارانه و صبورانهٔ نوح و پیام هشداردهندهٔ وی سالها ادامه یافت. همچنین مردمی نیز که او را مسخره کرده و یا نسبت به او بی‌تفاوت بودند در حال تصمیم‌گیری قرار داشتند. همانطور که نوح با عمل خود ثابت کرد که انتخاب او، ایمان و اطاعت از خداست، دیگران نیز با عمل خود ثابت نمودند که تصمیم آنها، رد خداست.



آنچه باید انجام دهید

با استفاده از کلمات خود پاسخ سؤالهای زیر را بنویسید هر سؤال را در چند کلمه پاسخ دهید.

۶ منظور از کلمهٔ «عهد» چیست؟

....

۷ چرا خدا با نوح عهد بست؟

....

۸ هنگامی که عهدی بسته می‌شود چه کسی مسئول است؟

....

۹ مسئولیت بشر، هنگامی که بین خداوند و او عهدی بسته می‌شود چیست؟

....

وعده

سرانجام ساختمان کشتی به پایان رسید. نوح مشاهده کرد که غذای کافی برای ادامهٔ حیات انسانها و حیوانات، در طول مدت طوفان در کشتی جا داده شده است. سپس همهٔ حیوانات طبق دستور خدا در جاهای خود قرار گرفتند. نوح نیز به همراه اعضای خانوادهٔ خود وارد کشتی شد. چه لحظهٔ بزرگی!

لحظهٔ پیروزی ایمان. نوح، هنگامی که دیگر مردم در گناه بودند درستکار مانده بود او در انجام دستورات خدا مطیع بود و کار طاقت‌فرسای آماده کردن کشتی را با وفاداری و حرارت تمام انجام داده بود. ولی در این لحظه با ورود خود به کشتی خود را به نحوی تازه و بی‌سابقه، کاملاً به دستهای خدا سپرد و تسلیم او کرد. در شرح حال او می‌خوانیم که: «خدا در را از عقب او بست» خدا در کشتی را بست. کار دیگری نمانده بود که نوح بتواند انجام دهد. او برای محافظت و رهایی از داوری که خدا روی زمین گنهکار می‌فرستاد کاملاً به خدا توکل کرد.

بالاخره داوری خدا نازل شد. سیل یک واقعیت وحشتناک بود. چهل روز و چهل شب از آسمان باران می‌بارید و همهٔ چشمه‌های اعماق زمین شکافته شد. همچنانکه خدا فرموده و نوح به مردم هشدار داده بود، هر کسی که بیرون از کشتی ماند در آبهای ترسناک غرق شد. نوح بوسیلهٔ کشتی و طبق عهدی که خدا با او بسته بود محافظت شد.

سیلابها سطح زمین را پوشاندند، سپس خدا چشمه‌های اعماق زمین را مسدود کرد و باران را نیز متوقف نمود. او بادی وزانید تا آبها تبخیر شوند و سرانجام سطح زمین خشک گردید. خدا به نوح گفت: «از کشتی بیرون بیا.» او فرمود که انسان و بهایم باید یک بار دیگر زاد و ولد کرده و روی زمین بارور و کثیر شوند.

نوح بلافاصله پس از قدم نهادن بر خشکی، مذبحی ساخت و برای تشکر از خداوند و پرستش

او قربانیهای سوختنی گذراند. خدا از این عمل نوح خشنود شد و به او گفت: «هر چند که تمایل دل انسان دائماً به سوی بدی است بعد از این دیگر همهٔ جانداران را نابود نخواهم کرد چنانکه کردم» و رنگین کمان را به عنوان علامتی از عهد خود با بشر به وجود آورد. می توانیم از محتوای سخنان خدا این را دریابیم که سیرت گناه‌آلود انسان، در طوفان نابود نشد. افراد گناهکار هلاک شدند ولی طبیعت گناه‌آلود بر جای ماند. درسی که می آموزیم این است: که «نجات نوح به خاطر معصومیت او نبود بلکه به این دلیل بود که به خدا توکل کرد، خدائی که می توانست راه فراری برای او مهیا کند. به دلیل ایمان و اطاعت نوح، خدا او را در جای امنی قرار داد. نوح در کشتی ایمن بود و از مجازاتی که بر زمین گناهکار و مفسد نازل شد رست. اعتماد و اطاعت از خدا، برای هر یک از ما نوعی کشتی نجات به وجود می‌آورد تا از مجازات در امان بمانیم.



آنچه باید انجام دهید

۱۰ با خواندن سرگذشت نوح. و نحوهٔ عمل او می‌توانیم ویژگیهای شخصیتی او را بشناسیم.
پس از هر شرحی که دربارهٔ عمل او نوشته شده در جاهای خالی صفت ممیزهٔ او را بنویسید.

علاقه‌مند به دیگران صبور علاقه‌مند به کار
اهمیت دادن به خدا پر از پرستش

الف) نوح دستورالعمل خدا را به دقت انجام داد.

....

ب) نوح کشتی عظیمی ساخت.

....

ج) نوح سالها روی کشتی کار کرد.

....

د) نوح به مردم گفت که سیلی در راه است.

....

هـ) نوح برای خدا مذبحی ساخت.

....

۱۱ کدام رفتار نوح به طور خاص برای نجات و رهایی او ضروری بود (با جملات خود پاسخ دهید.)

....

بله پس از طوفان، همانطور که خدا قبلاً هم گفته بود، به نوح فرمود که خیالات دل انسان بد است. او هنوز هم مایل بود که عهدجدیدی با نوح ببندد. و این بار عهد خود را با همهٔ اولاد نوح برقرار کرد. خدا تنفر خود را از طریق گناه‌آلود بشر با فرستادن طوفان نشان داده بود. او ثابت کرده بود که گناه وحشتناک است و باید مجازات شود. و نشان داده بود که اشخاصی که به خدا توکل کرده و از او اطاعت کنند، مورد مجازات قرار نخواهند گرفت.

اکنون با گفتن این مطلب که «عهدی با تو و پس از تو با ذریتت استوار می‌کنم» و به عنوان دادن رنگین کمان نشانهٔ این عهد، ثابت کرد که نسبت به انسان علاقه‌مند و به او امیدوار است. این را می‌دانیم که خدا خواست که قصهٔ نوح سالهای سال در میان نسلهای بی‌شمار روایت شود تا امروزه آن را به عنوان مثال، برای درسی که خدا می‌خواهد به ما بیاموزد، بکار بریم.

خدا به ما می‌گوید: نوح را به یاد آورید. همچنانکه در زمان او مردم گنهکار، تا زمانی که طوفان نیامده بود هیچ توجهی به او نداشتند و با آمدن طوفان هلاک شدند بنابراین همچنان، خواهد بود آن روزهای مهیبی که من دنیا را مجازات خواهم کرد. نوح را به یاد آورید، او درستکار بود و خدا او را پذیرفت. خدا گفته نوح را بیاد آورید: «هنگامی که سوگند خوردم که دیگر هرگز آبهای بسیار جهان را نخواهد پوشاند...، محبت غیر قابل تغییر من به شما متزلزل نخواهد شد و پیمان صلح من با شما از بین نخواهد رفت.

آنچه باید انجام دهید



۱۲ بر روی یک صفحه کاغذ جداگانه لیستی فراهم کنید از درسهایی که با خواندن سرگذشت نوح و طوفان به فکر شما خطور کرد.

پاسخی که نوح به ارادهٔ خدا داد چگونه می‌تواند زندگی شخصی شما را بهبود داده باعث

پیشرفت آن شود؟

۱۳ به خدایی که نوح را رهایی بخشید دعا کرده و از او بخواهید که با قلب شما سخن گوید و شما را راهنمایی کند که طبق ارادهٔ او راه رهایی را بیابید.

دعا

ای خداوند، که محافظ و ولی همهٔ عادلان هستی. جلال تا ابدالآباد از آن توست. همانطور که تو نوح را شخصاً در ساختن کشتی‌ای که او را از طوفان حفظ کند راهنمایی کردی، باشد که مرا نیز در ساختن کشتی زندگیم راهنمایی کنی، در ایجاد بنایی از ارتباط با تو که در نتیجهٔ آن، از روز عظیم و وحشتناک داوری، رهایی یابم. رابطه‌ای روحانی و سرشار از اطاعت در قلبم ایجاد کن زیرا جان من برای چنین عهدی صیحه می‌زند. در آن، همچنین می‌توانم اطمینان داشته باشم که تو ملجای من هستی و نجات من از هلاکت و جهنم کاملاً حتمی است. زیرا تنها آن زمان است که جان من در آرامی ساکن می‌شود. آمین



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

پاسخ تمرینات درسی شما طوری ننوشته شده‌اند که رعایت ترتیب در آنها نشده است تا نتوانید پاسخ سؤال بعدی را پیش از موقع ببینید. شماره‌ای راکه می‌خواهید، پیدا کرده و سعی کنید به بقیهٔ جوابها نگاه نکنید.

۷ او می‌خواست انسان را به سوی خود بیاورد.

۱ ظالم ـ جنگیدن

۸ همهٔ طرفین مسئول هستند.

۲ تباه و فاسد ـ غیرطبیعی

۹ اطاعت از خدا

۳ الف) گناه انسان را از خدا جدا می‌کند.
ب) گناه بیماری وحشتناکی است که آنها را به سوی عذاب سوق می‌دهد.
ج) گناه وضعیتی است که در اثر نااطاعتی از ارادهٔ خدا به وجود آمده است.
د) گناه نتیجهٔ طغیان و یاغیگری انسان و رد کردن خداست

۱۰ الف) اهمیت دهنده به خدا
ب) راغب به کار
ج) صبور
د) علاقه‌مند به دیگران
هـ) پر از پرستش

۴ ب) مردم بطور مداوم در مقابل اهداف او مقاومت می‌کردند.
ج) به علت قدوسیت خدا، گناه باید مجازات می‌شد.

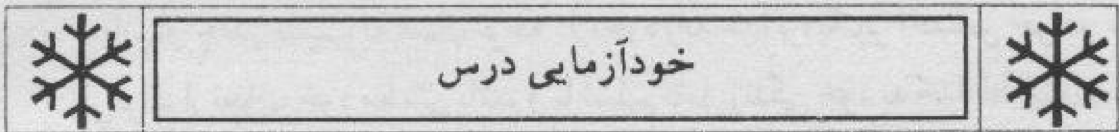
۱۱ نوح خدا را اطاعت کرد و هر چه به او گفته بود انجام داد به خدا تسلیم شد و کاملاً خود را به خدا سپرد. او به خدا اطمینان کرد.

۵ الف) مجازات ب) نجات ج) کشتی د) پیام‌آور

۱۲ پاسخهای ممکن: من نیازمندم که بفهم گناه در نظر خدا چقدر وحشتناک است. من اگر

دریابم او چقدر نسبت به انسان توجه داردخود رابه خدا نزدیک‌تر احساس خواهم کرد. می‌توانم از نجات خود مطمئن باشم و با تسلیم کامل زندگی خود به خدا، اطمینان نجات در من پدید می‌آید.

۶ اتحاد دو یا چند گروه با همدیگر



خودآزمایی درس

اگر آمادهٔ گذراندن این خودآزمایی هستید صفحهٔ ۲ از پاسخنامهٔ دانش‌آموزان را باز کنید. و در محلهای تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کنید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب

۱ آیا درس اول را با دقت مطالعه کرده‌اید؟

۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده‌اید؟

۳ آیا همهٔ پاسخهایی خود را در خودآزمایی‌های درس با پاسخهای صحیح موجود در پایهٔ آن مقایسه کرده‌اید؟

۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده‌اید تا ببینید تا چه اندازه به آنها رسیده‌اید؟

۵ آیا پیش از پاسخ به این خودآزمایی مطالب درس را مرور کرده‌اید؟

سؤالات چند جوابی

۶

الف)

ب)

ج)

۷

الف)

ب)

ج)

۸
الف)
ب)
ج)
۹
الف)
ب)
ج)
۱
الف)
ب)
ج)

صحیح و غلط

۱۱
۱۲
۱۳
۱۴

پر کردن

۱۵
۱۶
۱۷
۱۸

درس ۲

ابراهیم ـ او دوست خدا بود

شما می توانید از رابطهٔ خود با خدا کاملاً مطمئن باشید. می توانید از تجربیات ابراهیم بیاموزید که چگونه خود را به خدا تسلیم کرده و برکاتی را که وعده داده است دریافت کنید. زیرا او ابراهیم را انتخاب کرد تا خادم و دوست وی باشد. منظور او از این کار این بود که نقشهٔ خود را برای برکت دادن همهٔ آنانی که پیرو ارادهٔ او خواهند بود به مرحلهٔ اجرا گذارد.

شما، با خواندن شرح حال ابراهیم، می‌توانید اصولی را بیابید که زندگی شما را به سوی هدف واقعی آن متوجه می‌سازد. ابراهیم، ماهیت و خطر گناه را مشاهده کرد و باور کرد که خدا به او و خانواده‌اش علاقه‌مند است. او وعده‌های خدا را پذیرفت، دستورات او را اطاعت نمود، بطور کامل به اراده و خواست خدا تسلیم شد و این کار را، با اطاعت و همچنین محبت انجام داد.

در این درس شما دربارهٔ این اصول و اینکه چگونه مانند ابراهیم با آنها زندگی کرد، چیزهای بیشتری یاد می‌گیرید. شما خواهید فهمید که دوست خدا بودن به چه مفهومی می‌باشد.

آنچه در این درس خواهید خواند:

ابراهیم به دعوت خدا پاسخ داد.

ابراهیم ایمان خود را ثابت کرد.

ابراهیم همه چیز را به خدا تقدیم نمود.

این درس به شما کمک خواهد کرد که:

- ماهیت رابطهٔ انسان با خدا را شرح دهید.
- بدانید که چگونه ابراهیم ایمان و وقف خود را به خدا ثابت کرد.
- بفهمید که چگونه می‌شود شما هم به دعوت خدا پاسخ مثبت دهید.

ابراهیم به دعوت خدا پاسخ داد

خدا توسط مردم کار می‌کند

وقتی شما تنهای تنها باشید چه می‌توانید بکنید؟ اگر هیچ کس دیگری برای کمک یا سهیم شدن با شما یا بودن با شما نباشد، چه کاری را می‌توانید به انجام برسانید؟

شاید بتوانید به تنهایی کتاب دعا بخوانید ولی به هنگام دعا اذعان خواهید کرد که حضور دیگران همراه شماست: نویسندهٔ کتاب و چاپ زن آنجا هستند و احتمالاً یک محقق بادقت که کتاب را به زبان شما ترجمه کرده در غیر این صورت، آن نمادها برای شما فقط لکه‌هایی از جوهر به نظر خواهد رسید.

کارهای اندکی وجود دارند که شما بتوانید کاملاً به تنهایی انجام دهید.

خدا، به تنهایی قادر به انجام چه کاری است؟ او قادر مطلق است، وابسته به هیچکس نیست و از احدی اجازه نمی‌گیرد ***او قدرت برتر و مافوق دنیاست.*** همهٔ موجودات به وسیلهٔ او آفریده شده و هدف آنها جلال نام اوست.

هدف او از خلقت انسان این بود که نمی‌خواست تنها باشد او انسان را آفرید تا در هستی و زیبائی خلقت با او سهیم باشد، با او رابطه داشته و وی را ستایش کند.

می‌دانیم که خدا برای انسانهایی که آفریده بود نقشه‌ای داشت. هنگامی که آنها در گناه افتادند رنجید و طوفانی عظیم بر زمین نازل کرد. با این کار خود ثابت کرد که گناه چقدر وحشتناک است زیرا انسان را از خدا جدا می‌سازد.

پس از طوفان، خدا دوباره کار با قوم خود و اجرای هدف خود را برای آنان آغاز کرد. او شروع به ایجاد قومی کرد که از پیروان وفادار او تشکیل می‌شد قومی که به خدا احترام گذاشته و باعث برکت همهٔ اقوام شوند.

یک بار دیگر خدا ماهیت ارتباط خود را با انسان نشان داد. خدای قادر مطلق اراده نمود که

بوسیلهٔ مردم کار کند. او می‌توانست هر کاری را به تنهایی انجام دهد ولی مسئولیت را بـا انسـان تقسیم کرد و انسان را به عنوان نمایندهٔ خود بر زمین تعیین نمود. این مطلب به ما مـی‌آموزد کـه زندگی ما با ارادهٔ خدا در هم آمیخته است و اگر اراده او را انجام ندهیم آرام و قرار نخواهیم داشت و او ما را ترک نخواهد کرد مگر اینکه در حق ما احسان نماید. بخشی از طبیعت او این است که طالب واکنش و پاسخی از جانب ماست. او قوم جدید خود را به تنهایی آغاز نکرد بلکه مردی را یافت که از طریق او می‌توانست ارادهٔ خود را به انسان بشناساند. او ابراهیم را انتخاب کرد تا پدر ایمانداران باشد و او را دوست خود نامید.



آنچه باید انجام دهید

۱ از میان جملات زیر،بهترین پاسخ را که کامل کنندهٔ جملهٔ اصلی باشد انتخاب کنید. «ما می‌دانیم که مردم برای خدا مهم هستند زیرا....»

الف) او به کمک آنها نیاز دارد.

ب) او ابراهیم را دوست خود نامید.

ج) او از آنها انتظار دارد که او را بپرستند.

د) او مسئولیت و امتیازات خود را با آنها تقسیم می‌کند.

هـ) او هنگامی که آنها مرتکب گناه می‌شوند آنها را ترک می‌کند.

نیاز به دعوت

پس از طوفان، نوح برای خدا مذبحی ساخت. پس بدون شک در آن موقع او خانواده‌اش خدا را پرستش کردند و منظور آنها در ابتدا انجام ارادهٔ او بود. با این وجود هنوز هم گناه بر نسلهای پس از طوفان حکومت می‌کرد. آنها ضعیف بودند و نمی‌توانستند در برابر وسوسه‌ها مقاومت کنند. آنها خدا را رد کردند ولی در قلب خود نیاز به پرستش را احساس می‌کردند زیرا به هر حال این نیاز در درون همهٔ انسانها وجود دارد. دیری نپایید که به پرستش ماه و بتهایی کـه سـاخته بـودند، روی آوردند.

به نظر می‌رسید که خلقت خدا، به علت ضعف بشر در مقابل گناه می‌بایست دوباره نابود شود.

ولی در گوشه و کنار جهان، افراد انگشت شماری بودند که حقیقت را دربارهٔ یک خدای خالق، به خاطر داشته و درک می‌کردند. ابراهیم یکی از آن کسانی بود که به خدا ایمان داشت او بر خلاف پدرش از پرستش بتها خودداری کرد.

خدا هرگز مردم دنیا را بدون امید وانمی‌گذاشت، حتی هنگامی که آنها گناه می‌کردند او مملو از صبر و رحمت و درصدد بود که آنها را از پرستش بتها دور کرده و راه حقیقت را به بشر نشان دهد. نقشهٔ او این بود که مردی را به عنوان رهبر انتخاب کند که ارادهٔ خدا را انجام داده و برای همهٔ بشر برکت را به ارمغان آورد.

ابراهیم از پرستش بتهای قوم خود امتناع کرد و خدا این را دید. پس به او فرمود: «قوم خود و کشورت را ترک کن.» خداوند می‌خواست ابراهیم از بت‌پرستی و قوم شریر جدا شده و گروه جدیدی از پیروان ایماندار خدا را بنیان نهد.

ابراهیم از اور کلدانیان به طرف شهر حران به راه افتاد. پدرش و دیگر خویشاوندان او با وی بودند. ولی هنوز هم بت‌پرستی در میان آنها وجود داشت. پس خدا دوباره با او صحبت کرد و فرمود: «قوم خود و کشورت و خانهٔ پدری خود را ترک کرده و به سوی سرزمینی که به تو نشان می‌دهم روانه شو.»

می‌بینید که ضرورت داشت ابراهیم محلی را که تحت تأثیر گناه بود ترک نماید. اگر شما در در چنین محیطی که اثرات گناه شمار را احاطه کرده زندگی می‌کنید، مشکل است که قلب و فکر خود را از آن جدا نگهدارید. ناتوانی انسان و طبیعت گناه‌آلود او باعث می‌شود که مردم راههای دیگران را دنبال کنند هر چند، گاهی اوقات احساس می‌کنند که در اشتباه هستند. خدا از ابراهیم خواست که کاملاً با گذشته قطع رابطه کرده و خویشتن را وقف انجام نقشهٔ خدا نماید.

مقصود از آن این بود که ابراهیم مجرایی شود تا برکت خدا از طریق او به میلیونها نفر منتقل گردد. البته هنگامی که خدا تصمیم می‌گیرد بوسیلهٔ یک نفر کار کند کسی را انتخاب می‌کند که مصمم به اطاعت از اوست. ابراهیم از زمرهٔ بت‌پرستان نبود. او از سجده کردن در مقابل بتها و تماس با آنان سرباز زد. نگاه او به آسمان بود نه برای پرستش ماه بلکه برای احترام به خدای واحد حقیقی، خالق همهٔ کائنات. ابراهیم دوست خدا بود، از این رو خدا او را برای رهبری قوم خود خواست.



آنچه باید انجام دهید

پاسخ سؤالات زیر را در چند کلمه بنویسید.

۲ چرا مردم پس از طوفان به راههای گناه‌آلود خود بازگشتند؟

....

....

۳ چرا مردم بتها را پرستش می‌کردند؟

....

۴ خدا چه کرد؟

....

۵ چرا لازم بود که ابراهیم قوم را ترک کند؟

....

....

وعده‌ها و مقررات

آیا شما در قلب خود میل مفرطی برای خشنود کردن خدا احساس می‌کنید؟ آیا آرزوی بزرگ شما بهتر شناختن اوست و با این امید خود را به سویش می‌کشید؟ شاید به نظر برسد این شما هستید که خدا را به سوی خود می‌خوانید ولی در حقیقت این خدا است که شما را دعوت می‌کند. همین احساس شما، یعنی نیاز و آرزوی درک بهتر خدا، نوعی از دعوت است که نتیجهٔ علاقهٔ بی‌حد خدا نسبت به شما می‌باشد. خداوند از این طریق همهٔ افراد را جذب کرده یا آنها را دعوت می‌کند. بعضی از آنها نمی‌شنوند زیرا به صدای او گوش نمی‌دهند. ولی بعضی دیگر با دقت توجه کرده و شدیداً مایل به اطاعت از خدا هستند و حاضرند هر چیز دیگری را ترک کرده، ارادهٔ او را جستجو کنند.

دعوتی خدا از ابراهیم، از روشی مشابه همین انجام شد که برای همهٔ افرادی که به صدای خدا گوش می‌دهند به عمل می‌آید. ولی از سوی دیگر این دعوت دعوتی بسیار مخصوص بود. چنین

دعوتی هرگز از انسانی نشده است. با این دعوت خدا دوره‌ای جدید را برای همهٔ انسانها آغاز کرد او به ابراهیم گفت:

از تو امتی عظیم خواهم ساخت. ترا برکت خواهم داد و نام ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. برکت دهم به آنانی که ترا برکت دهند و لعنت کنم آن کسی که ترا ملعون خواند و همهٔ ملل جهان از تو برکت خواهند یافت.

در دعوت ابراهیم سه وعدهٔ اصلی وجود داشت. خدا قول داد که:

۱ـ سرزمینی را به ابراهیم نشان خواهد داد که بایستی متعلق به ذریت او باشد.
۲ـ از ابراهیم ملت بزرگی به وجود می‌آورد و نام او را بزرگ می‌سازد.
۳ـ ابراهیم را برکت می‌دهد و از طریق او همهٔ مردم برکت خواهند یافت.

امروزه نیز وقتی خدا مردم را دعوت می‌کند به آنها وعده‌های مشابهی می‌دهد: به آنها روش جدیدی از زندگی را نشان خواهد داد، از آنان اشخاصی جدید با کیفیتی متفاوت و بهتر خواهد ساخت، و آنان را برکت داده به عنوان برکتی برای افراد خانواده، دوستان و بسیاری افراد دیگر بکار خواهد برد.

خداوند به همراه وعده‌ها، مقرراتی هم می‌دهد. او از ابراهیم خواست که هر چیزی را که برای او آشنا، سنتی و مطمئن بود پشت سر گذاشته و ترک کند. او از ابراهیم خواست که برای رفع نیازهای روزانهٔ خود به خدا توکل کند. از همه مهم‌تر او انتظار داشت که ابراهیم باور کند که پسری برای او متولد خواهد شد وگرنه وعدهٔ برکت از طریق ذریت او هیچ معنی نمی‌داشت. ابراهیم پسری نداشت، همسر او نازا بود و چنین به نظر می‌رسید که هرگز نخواهد توانست صاحب فرزندی شود.

بنابراین می‌بینیم که شرایط خدا نیز به سه گروه تقسیم می‌شد. ابراهیم به دعوت خدا به این سه طریق پاسخ مثبت داد:

۱ـ او به خدای واحد حقیقی ایمان آورد.
۲ـ او وعده‌های خدا را به طور کامل برای شخص خود پذیرفت.
۳ـ او در تسلیم کامل، و با اطاعت از دستورات خدا عمل کرد. این به معنی ترک کشور و بسیاری از خویشان و رهسپار شدن به مملکتی، بیگانه و عجیب و آغاز یک ملت به نحوی بی‌سابقه بود.



آنچه باید انجام دهید

۶ از فهرست زیر بهترین کلمات را در جای خالی جملات داده شده قرار دهید.

ابراهیم دیگر مردم ایمان آورد ملت عمل دعوت

الف) میل مفرط برای جستجوی خدا نوعی......... است از همهٔ کسانی که گوش شنوا دارند.

ب) دعوتی که از......... شد شامل این وعده بود که می‌بایستی از طریق او......... برکت یابند.

ج) ابراهیم نه تنها به خدا......... بلکه به وسیلهٔ......... در اطاعت از دستورات خدا به او پاسخ مثبت داد.

ابراهیم ایمان خود را ثابت کرد

ابراهیم از بی‌ایمانی در وعدهٔ خدا شک نکرد بلکه در ایمان قوی شده و خدا را جلال داد و کاملاً یقین داشت که خدا قدرت دارد که به وعدهٔ خود عمل کند. این بود که ایمان او برایش عدالت محسوب شد.

ابراهیم بسیاری از اقوام خود را ترک کرد و به یک کشور غریب رفت تا دعوت خدا را پاسخ گوید. او نه زمینی از آن خود داشت و نه فرزندی، با این وجود به قول خدا مبنی بر اینکه رهبر قوم کثیری خواهد بود که از ذریت او هستند، ایمان آورد.

البته او عده‌ای را همراه برد، از جمله همسرش ساره و برادر زاده‌اش لوط را می‌توان برشمرد. همچنین بعضی از وسایل زندگی را به همراه داشت یعنی تعدادی سیاه چادر که لازمهٔ زندگی چادرنشینی بود و تعدادی حیوانات که رسم متداول آن روزگار بشمار می‌رفت.

خدا بر ابراهیم ظاهر شد، در موقعیتهای مختلف با او صحبت کرد و همچنین به او اجازه داد که درسهایی را به تنهایی یاد بگیرد. دعوت خدا این بود که ابراهیم رو به جلو حرکت کند بنابراین او

مجبور شد که از سرزمینهای ناشناس بگذرد. خدا اجازه داد مشکلات جدی و آزمایشها بر سر راه او قرار گیرند تا او را تعلیم دهد، بیازماید و آماده سازد تا به راستی پدر ایمانداران شود.

همانطور که خداوند ابراهیم را برکت می‌داد، گله و رمهٔ او بزرگ و بزرگتر می‌شد. همین اتفاق برای گله‌های برادرزاده او لوط هم پیش آمد و شبانان ابراهیم و لوط بر سر مراتع و آبی که مجاز به استفاده از آن بودند شروع به نزاع با همدیگر کردند.

ابراهیم که مرد صلح و آشتی بود به لوط گفت: «بگذار بین ما نزاعی نباشد. جای کافی برای هر دوی ما وجود دارد. پس بهتر است از هم جدا شویم تو به راه خود برو و من نیز از جانب دیگری خواهم رفت.»

ابراهیم مسن‌تر بود و بایستی حق انتخاب بهترین زمین با او باشد، اما به لوط گفت: «اول تو انتخاب کن.» می‌بینید که ابراهیم می‌دانست که خدا بایستی او را راهنمایی و محافظت کند. او بر انتخابهای خود متکی نبود و سعی نمی‌کرد کارها را با روش خود انجام دهد. او به خدا توکل داشت.

لوط شخصیتی متفاوت داشت. او بر تصمیمات خود متکی بود و ارادهٔ خداوند را در نظر نمی‌گرفت. پس طبق عرف عمویش را بر خود مقدم نشمرد. او طماع بود و بهترین چیزها را برای خود می‌خواست. بنابراین محلی را که به نظرش زیباترین و حاصلخیزترین بود انتخاب کرد. از این جهت کرانهٔ رود اردن و شهرهای آن او را به هیجان آورد و اغوا کرد.

انتخاب او بر اساس خودخواهی انسانی و غرور صورت گرفت و این عمل باعث شد او از خدا دورتر شود. این شهرها، شهرهای فاسدی بودند و سرانجام بوسیلهٔ خدا نابود شدند. خانوادهٔ لوط از هم پاشیده شد، تعدادی از آنها مرده و بقیه مشقتهای بسیاری را تحمل کردند.

سرزمینهای کوهستانی کنعان برای ابراهیم ماند که به نظر جالب نمی‌آمد. ولی ابراهیم با اطمینان به آن تپه‌ها رفت و ایمان خود را به مرحلهٔ اجرا گذاشت. ایمان به اینکه خدا قادر است بهترین چیزها را برای زندگی او آماده کند. در آنجا خداوند با او صحبت کرد و گفت:

چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی به شمال و جنوب و شرق و مغرب بنگر. زیرا تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریت تو تا به ابد خواهم بخشید و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم. چنانکه اگر کسی بتواند غبار زمین را بشمارد ذریت تو نیز شمرده شود. برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیرا آن را به تو خواهم داد.

این چنین بود که ابراهیم از ارتفاعاتی که بر روی آنها با ایمان قدم می‌زد توانست رؤیای نقشهٔ خدا را برای بشریت مشاهده کند. او دوباره بوسیلهٔ خدا برکت یافت. خدایی که ایمان انسان را همانند پارسایی و عدالت او به محک می‌زند.

آنچه باید انجام دهید



۷ کدامیک از جملات زیر نمونه‌هایی هستند از عمل ایمان.
الف) ابراهیم ایمان داشت که خدا به او پسری خواهد داد.
ب) ابراهیم به مملکت غربی رفت زیرا خدا به او چنین فرموده بود.
ج) نوح باور کرد که طوفان خواهد آمد.
د) نوح یک کشتی ساخت.
ه) ابراهیم ایمان داشت که خدا بهترین چیزها را برای او تدارک می‌بیند از این جهت امکان انتخاب اول را به لوط داد.

۸ دعا کنید که خدا به شما ایمانی دهد که وعده‌های او را باور کرده و خود را، کامل‌تر از پیش به ارادهٔ او تسلیم کنید. شاید بخواهید کلمات دعای زیر را تکرار کنید.

ای خدای رحمان و رحیم، جلال از ان سوست تا ابدالآباد.
همانطور که دست خود را به سوی ابراهیم دراز کرده و او را خواندی اگر منظور نظر تو باشد مرا نیز بخوان به نحوی که صدایت را بشنوم. تو می‌دانی که چه چیزی به نفع من است پس مرا به طریق راستی و حیات هدایت فرما. آمین.

ابراهیم همه چیز را به خدا تقدیم نمود

ابراهیم به زندگی خود ادامه می‌داد. ایمان او نیز روز به روز عمیق‌تر می‌گشت و خداوند از طرق مختلف او را برکت می‌داد. خداوند او را امتحان کرد و این کار را با دادن فرصتهایی به او برای اثبات ایمانش انجام داد. در هر یک از این موقعیتها ابراهیم مانند دوست خدا عمل کرد. این را با صحبت

کردن با خدا، ابراز محبت و توجه نسبت به دیگران و اطاعت کامل و وقف به ارادهٔ خدا در هر مورد انجام داد.

خداوند وعدهٔ خود را مبنی بر اینکه قومی بزرگ از ذریت او به وجود خواهد آمد برای ابراهیم تکرار کرد. ابراهیم و همسرش ساره اکنون هر دو پیرتر از آن بودند که بتوانند تصور کنند صاحب فرزندی خواهند شد. آنها خیلی آرزومند داشتن پسری بودند ولی پس از گذشت سالها و متولد نشدن بچه، امید خود را کاملاً از دست داده بودند.

ولی کلام خدا بوسیلهٔ یک رؤیا بر ابراهیم نازل شد.
ابراهیم مترس من سپر تو هستم و اجر بسیار عظیم تو. خدایی هستم که تو را به این سرزمین آوردم تا صاحب آن گردی.
در آن روز خدا با ابراهیم عهدی بست. ابراهیم به خدا ایمان آورد و ایمان او برایش عدالت محسوب گشت.

خدا هرگز عهد خود را نمی‌شکند. او می‌دانست که چگونه ابراهیم را هدایت کرده و وی را برای رویارویی با مهم‌ترین واقعهٔ زندگی‌اش آماده گرداند. این تجربه بزرگ‌ترین آزمایش ایمان او بود و بالاتر از آن اثبات و درس بزرگی برای تمام بشریت به شمار می‌رفت. خدا خواسته بود که از طریق ابراهیم به همهٔ مردم رابطهٔ صحیح بین خدا و انسان را آشکار کند. آزمایش ایمان او به قرار زیر بود: پسر موعود متولد گردید! پاداش ایمان ابراهیم به او داده شد. او دریافت که ملتی بزرگ از ذریت او به وجود خواهد آمد و همهٔ مردم به وسیلهٔ او برکت خواهند یافت. او پسرش را همچون پدری فداکار دوست داشت و علاوه بر این، فرزند او، شخص خاصی بود زیرا امیدی برای بسیاری از نسلها به شمار می‌رفت.

سپس خدا کاری بالاتر از فهم انسانها انجام داد. او از ابراهیم خواست که پسرش را برای او قربانی کند و از این طریق او را امتحان کرد. او گفت: «ابراهیم ابراهیم»، جواب داد: «لبیک.» سپس خدا گفت: «پسرت را که دوست می‌داری بردار و او را بر یکی از کوههایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانی سوختنی بگذران.»

ایمان ابراهیم چنان عظیم بود که فوراً شروع کرد به انجام دستورات خدا و بار دیگر ایمان خود را در عمل ثابت نمود.

روز بعد، صبح زود ابراهیم پسر را برداشته و دو نفر از خدمتکاران نیز چوب و آتش را برای قربانی حمل کردند. ابراهیم کاردی در دست داشت. یک پدر مهربان، فقط با کمک خدا است که می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. ابراهیم دریافت که خدا نقشه‌اش را به روشی که برای او و همهٔ مردم بهتر است انجام خواهد داد.

هنگامی که آنها به کوه رسیدند، ابراهیم هیزم را بر پشت فرزندش نهاده و هر دو به سوی محل قربانی حرکت کردند.

پسر جوان سؤال کرد: «آتش و هیزم داریم ولی گوسفند قربانی کجاست؟» ابراهیم جواب داد: «خداوند قربانی را آماده خواهد ساخت.» هنگام گفتن این کلمات می‌خواست به هر کسی که آنها را خواهد خواند حقیقت بزرگی را مربوط به همهٔ نوع بشر آشکار سازد. «خداوند خودش گوسفند قربانی را تدارک خواهد دید.» پسر نیز مانند پدرش مطیع و پر از ایمان بود او دیگر از پدر سؤالی نکرد.

ابراهیم مذبح را ساخت، هیزمها را روی آن قرار داد، پسرش را بست و روی هیزمها گذاشت سپس کارد را برداشت که او را ذبح کند. آیا شما می‌توانید چنین صحنه‌ای را مجسم کنید؟ پسر بندهای دردناک را بر بدن خود احساس می‌کند، بزودی خون او مثل یک هدیهٔ سوختنی فوران خواهد زد. ابراهیم در حال نگریستن به پسر محبوب خود است و قلبش به درد می‌آید. اما او که تسلیم اراده و هدف خداست کارد را پایین‌تر می‌آورد.

«ابراهیم ابراهیم!» این صدایی است که از آسمان او را می‌خواند: «به پسرت آزاری نرسان.» می‌دانم که او را از من دریغ نمی‌کنی.

سپس ابراهیم مشاهده کرد که حیوانی که مناسب قربانی بود در بیشه گرفتار شده است. طبق پیشگویی ابراهیم خدا به راستی قربانی را مهیا کرده بود ابراهیم پسر خود را آزاد کرد و حیوان را به جای او روی مذبح قرار داد. حالا حیوان جانشین بود که فشار چوبها را بر بدن خود حس می‌کرد. خون از بدن حیوان فوران زد و مقصود خدا انجام شد. ابراهیم از آنجایی که خدا قربانی را مهیا کرده بود آن محل را چنین نامید: «خدا مهیا خواهد کرد.»

به نظر شما چرا خدا می‌خواست مراسم قربانی حتی بعد از اثبات ایمان ابراهیم ادامه یابد؟ روشن است که این حادثه چیزی بیش از آزمایش ایمان ابراهیم را نشان می‌دهد. آن تصویر زیبایی بود از اینکه چگونه یک روز خدا می‌بایستی قربانی کاملی را برای رهایی انسان از شمشیر داوری آماده کند. اثبات اینکه چگونه خدا در عین حال که رأفت خود را نشان می‌دهد می‌تواند ارادهٔ خویش

را نیز به عمل آورد.



آنچه باید انجام دهید

۹ جاهای خالی را پر کنید:

الف) ابراهیم هنگامی که............................. احساس کرد که به ایمانش پاداش داده شد.

ب) خدا قول داد که از ذریت ابراهیم.......................... به وجود خواهد آمد.

ج)سپس خدا به ابراهیم دستور داد که............................

د) ابراهیم............................ خدا را اطاعت کرد.

ه) خدا یک........................... مهیا نمود.

در ابتدای درس شما این مطلب را خواندید: «شما می‌توانید از رابطهٔ خود با خدا کاملاً اطمینان داشته باشید.» این گفته صحیح است زیرا خدا عوض نشده. او به انسان، به عنوان اشرف مخلوقات خود علاقه‌مند است و مایل است که همهٔ انسانها رابطه‌ای همچون ابراهیم با او داشته باشند. ابراهیم از رفاقت و دوستی با خدا به دو دلیل لذت می‌برد:

۱ـ زیرا خدا در فکر مردم است و می‌خواهد با آنها در رابطه باشد.

۲ـ به این دلیل که او این نیاز را که باید پیروی خدا با ایمان کامل، تسلیم و محبت همراه باشد دریافت.

شاید شما در مورد شرایط محیط خود دلسرد شوید. شاید احساس عدم اطمینان و نگرانی می‌کنید. یا شاید احساس شما مانند ابراهیم است هنگامی که صدای خدا را برای اولین بار شنید. شما هم مثل ابراهیم بخشی از خلقت خدا هستید و او می‌خواهد شما را به سوی زندگی جدیدی راهنمایی کند. پس دو قدم عملی وجود دارد که هم اکنون می‌توانید بردارید. اولین قدم این است که صمیمانه دعا کنید. از خدا بخواهید که قلب و فکر شما را به سمت ایمان و توکل به خودش بکشاند. سپس می‌توانید به مطالعهٔ زندگی و تعالیم مردان بزرگ خدا ادامه دهید. درس بعدی این دوره «یوسف، کسی که در محبت عمل کرد» می‌باشد و در آن می‌توانید مشاهده کنید که چطور

می‌شود در مورد زندگی از خدا راهنمایی شد.

آنچه باید انجام دهید



۱۰ این دعا را بخوانید، اگر می‌خواهید شخصی‌تر شود، دوباره با صدای بلند آن را خوانده و اسم خودتان را در زیر آن بنویسید.

دعا

ای خداوند، خدای بخشنده و مهربان، خدای کائنات و هستی‌ها. جلال از آن توست تا ابدالآباد. زیرا در نام توست که، می‌توانیم با فروتنی و در دعا به حضورت بیاییم. همچنانکه ابراهیم نبی را به حضورت خواندی، باشد که مرا نیز دعوت کنی تا تسلیم تو باشم. زندگیم را به تو می‌سپارم و می‌خواهم که دوست و محافظ من باشی. زیرا تو خود بهتر می‌دانی که چه چیزی به نفع من است. مرا به راه راستی و حیات هدایت کن تا بتوانم رابطهٔ عمیق‌تری را با تو تجربه کنم. پاهایم را در طریقی بگذار که مرا به سطحی بالاتر، از شناخت تو راهنمایی کند یعنی شناخت ارادهٔ تو در زندگی شخصی من. آمین.

امضا.........................



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۵ زیرا آنها بتها را پرستش می‌کردند، به دلیل تأثیر گناه‌آلود آنها و به منظور راهنمایی قوم خدا

۱ ب و ج و د

۶ الف) دعوت ب) ابراهیم، دیگر مردم ج) ایمان آورد، عمل

۲ آنها ضعیف بودند و گناه وضعیت واقعی بشر است.

۷ ب و د و هـ

۳ آنها نیاز به پرستش را در خود احساس می‌کردند ولی خدای واحد حقیقی را قبول نداشتند.

۸ دعای داده شده را تکرار کنید.

۴ او ابراهیم را دعوت کرد و نقشه‌ای برای کار توسط یک انسان طرح نمود.

۹ الف) پسری به دنیا آمد

ب) امت بزرگی

ج) پسرش را قربانی کند

د) دستورات

هـ) قربانی جانشین



خودآزمایی درس



اگر آمادهٔ گذراندن این خودآزمایی هستید صفحهٔ ۴ از پاسخنامهٔ دانش‌آموزان را باز کنید. و در محلهای تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کنید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب

۱ آیا درس دوم را با دقت مطالعه کرده‌اید؟

۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده‌اید؟

۳ آیا همهٔ پاسخهایی خود را در خودآزمایی‌های درس با پاسخهای صحیح موجود در پایهٔ آن مقایسه کرده‌اید؟

۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده‌اید تا ببینید تا چه اندازه به آنها رسیده‌اید؟

۵ آیا پیش از پاسخ به این خودآزمایی مطالب درس را مرور کرده‌اید؟

سؤالات چند جوابی

۶

الف)

ب) ا

ج)

۷

الف)

ب)

ج)

۸

الف)

ب)

ج)

۹

الف)

ب)

ج)

۱۰

الف)

ب)

ج)

صحیح و غلط

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

پر کردن

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

درس ۳

یوسف ـ کسی که محبت خدا را نشان داد

«ببینید چه کسی دارد می‌آید! برادر لافزن خودمان است. حتماً باز هم قصه‌های تازه‌ای برای پدرمان سر هم کرده تا ما را به دردسر بیندازد. بیایید او را بکشیم. در این بیابان هیچ کس ما را نخواهد دید. ردای مجلل او را هم پاره می‌کنیم. هر کسی ببیند تصور خواهد کرد که یک حیوان وحشی او را کشته است.»

همانطور که یوسف نزدیک‌تر می‌شد، ده مرد قوی و خشمگین برای کشتن او باهم تبانی می‌کردند. به نظر می‌رسید که هیچکس نمی‌تواند از دست افرادی این چنین بدجنس و قوی جان سالم بدر برد. در چنین شرایطی یک نفر، ناتوان و بی‌پناه خواهد بود و شریر بر او غلبه خواهد یافت.

اما هیچ یک از قدرتهای شریر یارای آن را ندارند که با ارادهٔ خدا مخالفت نمایند. خدا برای زندگی یوسف هدفی داشت، از او محافظت کرد و او را در انجام نقشه‌ای عالی که برای نجات قوم خود از قحطی کشیده بود بکار برد. خدا خواست نشان دهد که حتی در دل یک جامعهٔ فاسد و شریر، برای انسان اقداماتی به عمل می‌آورد. خواست به ما بیاموزد که بر او توکل کرده و با محبت و اطاعت راههای او را دنبال نماییم.

اکنون می‌بینیم که خدا چگونه یوسف را حفظ کرد و زندگی او را درس عبرتی برای ما ساخت.

آنچه در این درس خواهید خواند:

پسری بوسیلهٔ خدا محافظت می‌شود

یک غلام ارادهٔ خدا را اطاعت می‌نماید

یک برادر محبت خدا را نشان می‌دهد

این درس به شما کمک خواهد کرد که:

- نمونه‌هایی از توجه و محافظت خدا را ببینید.
- توضیح دهید چگونه زندگی روزمره می‌تواند ایمان و وقف به خدا را نشان دهد.
- ایمان شخصی به خدا داشته باشید و نقشهٔ او را برای زندگی خودتان بپذیرید.

پسری بوسیلهٔ خدا محافظت می‌شود

یعقوب مردی بود که از طرق مختلف برکت خدا را یافت. او صاحب ثروتی به صورت گله‌ها و رمه‌های بزرگ شد. همچنین دوازده فرزند پسر داشت که خانوادهٔ گسترده‌ای بود که می‌توانستند در ادارهٔ اموالش به او کمک کنند. ده برادر بزرگتر به همراه او در جستجوی غذا سرتاسر مراتع وسیع فلسطین را زیر پا گذاشتند.

یوسف، یکی از دو پسر کوچک‌تر، در نظر پدرش از محبوبیت خاصی برخوردار بود. وظیفهٔ او رساندن پیامهای پدر و برادرانش بود و گاهی رفتار پسران بزرگترش را به او گزارش می‌داد. البته آنها به شدت به این مسئله اعتراض کردند و دشمنی را با او آغاز کردند. سپس هنگامی که رؤیاهای عجیب خود را برای آنان تعریف کرد عدم علاقهٔ آنها به تنفر تبدیل شد.

بدیهی است که خداوند استعداد مخصوص در رابطهٔ با خوابها به یوسف داده بود. بعدها محرز شد که رؤیاهای او دربارهٔ خودش واقعی بوده و خداوند تعبیر خوابهای دیگران را هم بر او روشن می‌کرد.

یک بار یوسف در خواب دید که همراه برادرانش در مزرعه، بافه‌ها را درو می‌کردند. بافهٔ یوسف سرافراز و مستقیم بر پا ایستاد، بافه‌های برادرانش بر زمین افتاده به بافهٔ او تعظیم کردند. سپس خواب دیگری دید که خورشید و ماه و یازده ستاره به او تعظیم می‌کنند. او خوابهای خود را برای خانواده‌اش تعریف کرد.

برادرانش فریاد زدند: «یعنی چه؟ منظور او این است که بایستی ما به او تعظیم کنیم؟ یوسف فکر می‌کند از همهٔ ما مهم‌تر است و برای پدرمان هم که او از همه عزیزتر است.» چنین بود که بر او رشک برده و از او متنفر شدند. سرانجام نقشهٔ قتل او را کشیدند.

در این سرگذشت، می‌توانیم ضعف بزرگ بشر را که منشاء و سرچشمهٔ گناه جهان بود ببینیم. یوسف رؤیاهای خود را طوری بازگو کرد که به نظر متکبرانه می‌آمد. برادران او هم قلباً مغرور بودند

و نتوانستند این مسئله را که باید در برابر برادر کوچک‌ترشان تعظیم نمایند تحمل کنند. غرور آنها منجر به حسادت و تنفر شد و آنان را به فکر قتل او انداخت.

یوسف و برادرانش همگی انسانهایی عادی همچون ما بودند و واکنش آنها نشان می‌دهد که وضعیت گناه در درون و قلب انسان است. وقتی مردم بدون هدایت خدا و به خواست خود عمل می‌کنند، می‌بینند که خود را به دردسر انداخته‌اند.



آنچه باید انجام دهید

جملات زیر را با یک یا چند کلمه کامل کنید.

۱ ضعف بشری یوسف،.................... بود.

۲ ضعف بشری برادران یوسف،....................بود.

۳ همهٔ ضعفهای انسان به دلیل وضعیت.................... انسان می‌باشد.

۴ مشکلات و گرفتاریهای انسان همیشه هنگامی ایجاد می‌شود که،....................

خدا همچون همیشه رحیم و صبور بود. او به خانوادهٔ یعقوب توجه داشت. به آن ده نفر که آن نقشهٔ شوم را طرح ریزی کردند، رحم کرد و مانع انجام قتل بوسیلهٔ آنها شد. در مورد یوسف هم رحمت خود را آشکار کرد و زندگی او را نجات داد. بخشش وی همچنین شامل حال خانوادهٔ یعقوب نیز شد و برای آیندهٔ آنها طریقی را مهیا کرد.

درست است که خدا رحمت خود را نشان می‌دهد ولی از زندگی انبیا این را می‌آموزیم که او همیشه باید بدی را مجازات کند. او باید انسان را به جایی برساند که گناه و نتایج آن را تشخیص دهد. ما در شرح حال یوسف هم تکرار همین ماجرا را می‌بینیم. گناه، مشکلات را به همراه می‌آورد ولی خدا راه رهایی را آماده کرده است.

هر چند یوسف، ضعف انسان را در رابطه با غرور نشان داد، ولی او کسی بود که به خدا ایمان داشت و او را به خوبی خدمت کرد. خداوند اجازه داد که او زحمت ببیند، ولی نه برای تنبیه وی، بلکه به این منظور که او را به خودش نزدیک‌تر سازد. از سوی دیگر خدا می‌خواست که یوسف قوی‌تر و عاقل‌تر شود تا برای کاری که در پیش داشت آماده گردد. یوسف به چراگاه رفت ولی نمی‌دانست که برادرانش نقشه کشیده‌اند او را بکشند.

یکی گفت: «بیایید او را نکشیم. می‌توانیم او را در چاه بیندازیم.» پس ردای او را کندند و آن را به خون آغشتند تا یعقوب باور کند که گرگ او را خورده است. سپس او را در چاه خالی انداختند.

ولی پس از مدتی، گروهی از بازرگانان به آنجا رسیدند. یکی از برادران پیشنهاد کرد: «چرا او را به این بازرگانان به بردگی نفروشیم؟ به این ترتیب او از زندگی ما خارج می‌شود و پولی هم گیر ما می‌آید.» پس او را از چاه بیرون آورده و به قیمت ناچیزی فروختند. به این ترتیب یوسف به کشور مصر برده شد.

یوسف به تنهایی وارد مصر نشد. خدا در آنجا با او بود و او را محافظت و راهنمایی می‌کرد. سرنوشت تصادفی و غیرقابل کنترل، بر زندگی او حاکم نبود. او آگاه بود که خدا مانند پدری که مراقب پسر خود است از او محافظت می‌کند. هر چند بقیهٔ مردم مثل یک برده با او رفتار می‌کردند ولی او رابطهٔ نزدیک خود را با خدا احساس می‌کرد. چنین نبود که خدا او را فراموش کرده است. او زندگی یوسف را با هدفی خاص نجات داده بود. و با جهت دادن اوضاع و احوال به ارادهٔ خود، آن را به به انجام رساند. حال، یوسف دانست که همهٔ اتفاقات زندگی او به درایت و رحمت خدا وابسته بوده است.



آنچه باید انجام دهید

۵ جملاتی را که صحیح هستند با کشیدن دایره‌ای دور حرف مربوط به آن مشخص کنید.
خدا برای محافظت از یوسف به طرق زیر عمل کرد:
الف) برادری طرفدار او.
ب) فریاد یوسف برای کمک.
ج) طمع پول.
د) یک چاه خالی.
ه) گروهی از تجار.

یک غلام ارادهٔ خدا را اطاعت می‌نماید

چه تغییر بزرگی در زندگی یوسف به وجود آمد! او که فرزندی محبوب بود به قیمت ناچیزی فروخته شد. از آنجایی که جوان و بی‌تجربه بود، حتی به قیمت کامل یک غلام خریداری نشد. حالا دیگر خوابهای او بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسیدند. به جای یک مقام عالی، مقام غلامی نصیب او شد. امکان داشت در چنین موقعیتی دلسردی و یأس بر او غلبه کرده و به فکر انتقام بیفتد.

ولی در سرگذشت یوسف می‌خوانیم که هر چند غرور او تبدیل به فروتنی شد اما از خود یأس و نومیدی نشان نداد. نسبت به برادران خود احساس خشم نداشت و روشهای خدا را زیر سؤال نمی‌برد. گویی در درون خود، دریافته بود که خدا اهدافی دارد که همیشه نمی‌توان آن را فهمید. او اغلب تجربیات ناخوشایند را بکار می‌برد تا برکات را جاری سازد.

در آغاز کار، همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. او به یک افسر ثروتمند مصری فروخته شد. کار خود را به خوبی انجام می‌داد و رفتار خوشایندی داشت. افسر مصری لیاقت او را تشخیص داد و وی را مسئول اموال خود نمود. خداوند طوری کار یوسف را برکت می‌داد که بر ثروت ارباب او افزوده شد.

سپس،ناگهان با یک آزمایش واقعی و غریزی روبرو شد. همسر اربابش سعی داشت او را اغوا کند. به صورتی گستاخانه و زشت او را وسوسه نمود و پیشنهاد کرد: «بیا و با من همخواب شو.»

جواب یوسف منفی بود و از او گریخت: «این کار نه تنها خیانت به شوهر توست بلکه گناهی بر علیه خدا می‌باشد.» بله، در لحظه‌ای چنین حساس، یوسف به خدا پناه برد زیرا خوب می‌دانست که خطاکار هرگز کامیاب نمی‌شود. حق با یوسف بود ولی همسر افسر مصری مصمم بود که به روش خود با یوسف رفتار کند. تا اینکه فرصتی دیگر پیدا کرد تا نظر خود را بر یوسف تحمیل کند. چنگ زد، لباس او را گرفت و پیشنهاد خود را تکرار کرد. یوسف از دست او فرار کرد اما آن زن مصمم بود که او را به چنگ آورد. پس در لحظه‌ای که او خود را از اتاق بیرون انداخت جامهٔ او را از پشت پاره کرد. یوسف بر حق بود.

آن زن از غضب شروع به فریاد زدن کرد و به یوسف تهمت زد. جامه را به شوهرش نشان داد گفت: «او سعی کرد به من تجاوز کند ولی من فریاد زدم. او فرار کرد و لباسش در دست من ماند.»



آنچه باید انجام دهید

۶ جاهای خالی را پر کنید.

یوسف ایمان و وقف خود را به خدا، از روشهای زیر نشان داد:

الف) هر چند پیش از آن در ته قلبش، شخص مغروری بود ولی رفتاری حاکی از............ از خود نشان داد.

ب) برادران به او ظلم کردند ولی او سعی نکرد که............... کند.

ج) او هدف خدا را درک نمی‌کرد ولی.............. نکرد.

د) هنگامی که رو در روی تجربه قرار گرفت از.............. امتناع کرد.

هر چند یوسف کاملاً بی‌گناه بود ولی به زندان افتاد. با این وجود نه شکایت کرد و نه نسبت به خدا شک نمود. احساسی در درون او می‌گفت که خدا از همهٔ این حوادث هدفی دارد. او در مقابل تقدیر شوم و غیرقابل کنترل تسلیم نشده بود. تسلیم او با ایمان و در مقابل خدا بود. او می‌دانست که خدا مراقب وی می‌باشد و به بهترین مسیر او را هدایت خواهد کرد.

یوسف در زندان بر افراد همان تأثیری را گذاشت که در خانهٔ افسر مصری. بر همهٔ مسلم بود که یوسف شخصی عاقل و با کفایت است و به خدای واحد حقیقی ایمان دارد.

چندی بعد اتفاق دیگری افتاد، رئیس نانوایان و رئیس ساقیان پادشاه هر دو به زندان افتادند و به مکانی که یوسف در آنجا بود منتقل شدند. شبی هر یک از آنها خواب آشفته‌ای دید.

ساقی گفت: «ایکاش کسی بود که این خوابها را تعبیر می‌کرد.»

یوسف جواب داد: «تعبیرها از آن خداوند است. اگر شما خوابهایتان را برای من تعریف کنید شاید خداوند تعبیر آنها را بر من آشکار سازد.»

ساقی گفت: «من خواب دیدم که سه شاخهٔ تاک که انگورهای رسیده داشتند سر برآوردند، من انگورها را در جام فرعون فشرده و به دست او دادم.»

نانوا گفت: «من در خواب دیدم که بر روی سرم سه سبد نان حمل می‌کردم، سپس پرنده‌ها آمده نانها را از سبدی که بالاتر از همه قرار داشت خوردند.»

یوسف توضیح داد که سه شاخه و سه سبد به معنی سه روز هستند. در ظرف سه روز ساقی بر سر کار خود در خدمت فرعون بر خواهد گشت ولی نانوا به دار آویخته خواهد شد. یوسف به رئیس ساقیان گفت: «هنگامی که به خانهٔ فرعون برگردی مرا نیز به یادآور. من به ناحق در اینجا گرفتار شده‌ام و انتظار فرصتی را می‌کشم که در حضور فرعون عرض خود را تقدیم کنم. خواهش می‌کنم با او در مورد من صحبت کن.»

در روز سوم، درست همانطور که یوسف از رؤیا پیشگویی کرده بود، نانوا به دار آویخته شد و ساقی دوباره مقام خود را در خدمت پادشاه بدست آورد. ولی یوسف فراموش شده بود. تعجب نکنید! یوسف به وسیلهٔ رئیس ساقیان فراموش شد! ولی خدا برای خادم امینش نقشه‌های بهتری داشت. خدا یوسف را فراموش نکرده بود.



آنچه باید انجام دهید

۷ حقایق زیر را از زندگی یوسف می‌آموزیم. از فهرست زیر کلمات، مناسب را انتخاب کرده و در جاهای خالی قرار دهید. سپس جملاتی را که می‌خواهید در زندگی شما عملی شود علامت بزنید.

پایداری	خدا	تجربیات	شریر
امین	شرایط	سرنوشت	برکات

الف) این امکان وجود دارد که خدا از شرایط ناخوشایند زندگی ما برای دادن.........استفاده کند.

ب) خدا به ما کمک خواهد کرد تا بر وسوسه‌های.................. غلبه کنیم.

ج) ما با کمک خدا می‌توانیم در هر.........، ....باشیم.

د) ما باید تسلیم باشیم، ولی نه تسلیم............. بلکه تسلیم.............

یک برادر محبت خدا را نشان می‌دهد

یوسف دو سال دیگر را هم در زندان گذراند. شاید به نظر برسد که این مدت از جوانی و

توانایی او بیهوده تلف شد. ولی خدا کار می‌کرد همانطور که در زندگی ابراهیم و نوح کار کرده بود. نقشهٔ خدا این بود که یوسف را، علاوه بر خودش، باعث برکت عدهٔ بی‌شماری سازد. او خواست که حوادث زندگی یوسف، طبیعت و مقصود خدا را بر مردم آشکار سازد.

حال متوجه می‌شویم که یوسف هم مانند نوح و ابراهیم بوسیلهٔ گناه و نتایج آن محاصره شده بود ناجوانمردی برادران، احساس حقارت ناشی از بردگی در سرزمینی غریب، وسوسهٔ شیطان، تهمتها، زندان و همهٔ اینها باعث شد یوسف در شرایط ناامیدکننده‌ای قرار گیرد. ولی خدا نسبت به او توجه داشت و تنها او بود که قدرت داشت یوسف را نجات دهد. بنابراین یوسف چاره‌ای جز این نداشت که به خدا ایمان آورده و مطیع ارادهٔ او گردد. او طریق خدا را انتخاب کرد و این انتخاب را با اطاعت خود نشان داد.

یک بار دیگر، رؤیایی زندگی یوسف را دگرگون کرد. این بار، خواب‌بیننده فرعون مصر بود. او در خواب دید که هفت گاو چاق و فربه از رودخانه بیرون آمدند. سپس هفت گاو دیگر که لاغر و زشت بودند از رودخانه خارج شده و هفت گاو چاق را خوردند.

همچنین در خواب دید که هفت خوشهٔ سالم گندم روی یک ساقه ظاهر شدند. سپس هفت خوشهٔ پژمرده و زشت سر برآورد و خوشه‌های سالم را بلعید.

پادشاه از این خواب چنان آشفته و مضطرب شد که نمی‌توانست آن را از یاد ببرد. او اطمینان داشت که این خوابها معنی خاصی دارند. پس به دنبال جادوگران و مشاوران فرستاد تا آمده و خواب را تعبیر کنند ولی هیچ یک از آنها نتوانستند این کار را انجام دهند. بالاخره رئیس ساقیان یوسف را به یاد آورد. فرعون فریاد زد: «او را پیش من آورید. من باید تعبیر این خواب را بدانم.»

یوسف را از زندان به قصر فرعون آوردند. او به فرعون توضیح داد که قدرت جادویی ندارد و گفت: «من نمی‌توانم ولی خدا می‌تواند این کار را انجام دهد.»

پس خدا تعبیر خواب را بر یوسف آشکار کرد و یوسف نیز آن را برای فرعون بازگو نمود. «هفت گاو فربه و هفت خوشهٔ زیبای گندم، نشانهٔ هفت سال پربار می‌باشد. در این مدت فراوانی نعمت خواهد بود و محصول هر سال از حد عادی بیشتر خواهد شد. هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ بد، نشانهٔ هفت سال بد است. قحطی وحشتناکی خواهد شد و در تمامی زمین، گرسنگی بیداد خواهد کرد.»

خداوند نه تنها تعبیر خواب را به یوسف داد بلکه به او حکمت و درایت بخشید تا بتواند نصیحتی هم به فرعون بکند: «آنچه که شما نیاز دارید این است که شخصی کاردانی را یافته و او را

بگمارد تا طرحی برای جمع‌آوری و نگهداری مواد غذایی در طی سالهای فراوانی تهیه کند به این ترتیب در سالهای قحطی غذای کافی برای همهٔ مردم مصر وجود خواهد داشت.»

پادشاه خشنود شد. او دید که یوسف از خدا هدایت می‌شود: «عقل و تدبیر تو از سوی خداست بنابراین شخصی عاقل‌تر از تو وجود ندارد که بر این مهم گمارده شود.» فرعون یوسف را حاکم تمامی سرزمین مصر قرار داد تا مستقیماً تحت نظر فرعون کار کرده و غذای کافی برای سالهای قحطی تهیه کند. یوسف در سالهای بردگی خود با وفاداری و اطاعت زندگی کرده بود، حال خداوند به او فرصتی عطا می‌کرد تا به عنوان مرد ثروت و قدرت شخصیت خود را ظاهر سازد.

آنچه باید انجام دهید



۸ جملات زیر را بخوانید اگر معنی آنها صحیح است دور حرف مربوط به آن جمله دایره‌ای بکشید و اگر غلط بود صحیح آن را در کنارش بنویسید.

الف) یوسف، سالها اجباراً در زندان زندگی کرد و وقت خود را تلف نمود.

ب) خدا از تجربیات یوسف فقط به نفع خود او استفاده کرد.

ج) یوسف می‌توانست خوابها را تعبیر کند از این جهت که مردی عاقل و حکیم بود.

د) زندگی یوسف علاقهٔ خدا را نسبت به انسانها ثابت می‌کند.

ه) زندگی یوسف قدرت خدا را در رهاندن ما از گناه نشان می‌دهد.

آنچه که اتفاق افتاد تنها از این جهت ممکن شد که خدا جهت حوادث را تعیین می‌کرد. مدتها پیش یوسف یک بیگانه و برده‌ای در زندان بود حالا او مقام یک فرمانروا را داشت.

شاید اگر کس دیگری بود که به این ترتیب، یک شبه قدرت و مقام می‌یافت مغرور شده و سعی می‌کرد انتقام بگیرد، اما یوسف نقشهٔ خدا را با فروتنی پذیرفت. او با نشان دادن محبت به دیگران سرسپردگی و وقف خود را به خدا نشان داد.

هفت سال فراوانی فرا رسید. انبارهای غلهٔ مصریان انباشته از غلاتی شد که در این سالها درو می‌شدند. بعد قحطی شد. مردم از سرزمینهای دور برای خرید غذا از مراکزی که یوسف اداره

می‌کرد، می‌آمدند. یک روز که یوسف مشغول کار بود ده برادر خود را دید که در بین مردم ایستاده‌اند.

اگر شما به جای یوسف بودید چه می‌کردید؟ با کسانی که نقشهٔ کشتن شما را کشیده بودند، شما را به درون چاه انداخته و همچون برده‌ای به کشور غریب فروختند، چطور رفتار می‌کردید؟ دوست داشتید آنها را تنبیه کرده و از آنان انتقام بگیرید؟

یوسف، به این مسئله حتی فکر هم نمی‌کرد. زیرا زندگی او در دست خداوند بود.

صبر و تحمل الهی، نیرویی بود که در درون او عمل می‌کرد. بنابراین در قلب او جایی برای غرور یا افکار انتقام‌جویانه وجود نداشت.

برادرها او را نشناختند. یوسف تصمیم گرفت آنها را امتحان کند و وانمود کرد که برادر کوچکشان متهم به سرقت شده است. همهٔ آنها به دفاع از برادر خود برخاسته و پیشنهاد کردند که به جای او، جریمهٔ تخلف را پرداخت کنند.

این مسئله به یوسف ثابت کرد که آنان از گناهان قبلی خود پشیمان شده و روش زندگی خود را تغییر داده‌اند. از این رو، هویت خود را بر آنها افشا کرد و گفت: «ببینید من یوسف هستم. خداوند مرا پیش از شما به مصر فرستاد تا جانهای شما را با معجزهٔ بزرگی نجات دهد. پس عجله کنید، بازگردید و همهٔ خانواده را بیاورید. من می‌خواهم پدرم را احترام کنم و همچون فرزندی وسایل آسایش او را فراهم سازم.

این چنین بود که یوسف مقدمات سفر خانوادهٔ خود را به مصر فراهم آورد و در آنجا برایشان خانه‌ای ساخت. اکنون می‌دید که بهترین مکان برای خانواده‌اش تعیین شده و آنان مورد احترام فراوانی قرار گرفته‌اند. از این جهت برادران از او سپاسگزار بوده و در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آوردند.

بله، رؤیاهای یوسف به حقیقت پیوسته بودند! اما اکنون یوسف در برابر تواضع آنها احساس غرور نمی‌کرد و به حرکات متواضعانهٔ آنها مانند فرمانروایی متکبر توجه نمی‌نمود. او می‌دانست که همهٔ این چیزها در نقشهٔ خدا و به منظور نجات قوم او بود. یوسف، برادر و فرزندی محبوب بود و می‌دانست که زندگی او به عنوان نمونه‌ای از کار رهایی‌بخش خدا در حق افراد بی‌پناه بکار خواهد رفت. خدا در همهٔ شرایط زندگی برای کسانی که به او اعتماد دارند خدای مهیاکننده است و فرزندان نامطیع خود را، اگر نام او را بخوانند، می‌بخشد.

آنچه باید انجام دهید



۹ به هنگام مطالعهٔ زندگی یک پیامبر، واضح است که برای زندگی شخصی خود نیز اصولی را یاد می‌گیریم. دو تا از این اصول در اینجا آمده است آیا می‌توانید اصل دیگری را نیز که برای شما اهمیت خاص دارد یادداشت کنید.

الف) خداوند از من محافظت می‌کند.

ب) اگر بر خداوند توکل کنم او مرا راهنمایی خواهد کرد.

ج)..

د)..

ه)..

دعا

ای خداوند، ای دوست و محافظ یوسف، ای عاقل کل و دانای مطلق. مرا بیاموز تا در همهٔ شرایط و مشکلات به تو پناه برم. در هر وقت مرا امداد نما تا شخصیتی را که مورد توجه توست از خود ظاهر سازم. ممکن است در سفر زندگی جواب سؤالهای خود را نیابم اما می‌خواهم مرا بیاموزی که چگونه به طور کامل، خود را به تو که عاقل‌ترینی تسلیم نمایم. خواهش می‌کنم همانطور که یوسف را امداد نمودی، ارادهٔ تو بر این قرار گیرد که مرا یاری دهی تا سخنان و اعمالم به طور مداوم، اطاعت، فروتنی و حلم را نسبت به دیگران ظاهر سازد. آمین



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۵ الف) برادری طرفدار او.
ج) طمع پول.
د) یک چاه خالی
ه) گروهی از تجار.
۱ غرور
۶ الف) فروتنی
ب) تلافی
ج) از خدا سؤال
د) گناه بر علیه خدا
۲ غرور، حسادت و تنفر
۷ الف) تجربیات برکات
ب) پایداری شریر
ج) شرایطی امین
د) سرنوشت خدا
۳ گناه
۸ الف) غلط ـ وقت او در زندان تلف نشد.
ب) غلط ـ تجربیات یوسف برای برکت و تعلیم دیگران هم بکار رفت
ج) غلط ـ همهٔ تعابیر از آن خداست
د) صحیح
ه) صحیح
۴ بدون هدایت خدا و به تنهایی وارد عمل شده و خدا را اطاعت نمی‌کنند.
۹ جوابهای خودتان



خودآزمایی درس



اگر آمادهٔ گذراندن این خودآزمایی هستید صفحهٔ ۵ از پاسخنامهٔ دانش‌آموزان را باز کنید. و در محلهای تعیین شده پاسخ مربوط به هر سؤال را سیاه کنید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بلی است الف را سیاه کنید و اگر پاسخ منفی است ب

۱ آیا درس سوم را با دقت مطالعه کرده‌اید؟
۲ آیا به همه سؤالات درس پاسخ داده‌اید؟
۳ آیا همهٔ پاسخهایی خود را در خودآزمایی‌های درس با پاسخهای صحیح موجود در پایهٔ آن مقایسه کرده‌اید؟
۴ آیا اهداف درس را دوباره مرور کرده‌اید تا ببینید تا چه اندازه به آنها رسیده‌اید؟
۵ آیا پیش از پاسخ به این خودآزمایی مطالب درس را مرور کرده‌اید؟

سؤالات چند جوابی

۶ غرور یوسف و حسادت برادران او نشان می‌دهد که:
الف) انسان برای غلبه بر گناه هیچ راهی ندارد.
ب) انسانها همیشه هدف تیرهای شریر هستند و در مقابل او بی‌پناه می‌باشند.
ج) گناه حالتی است که در درون انسانها خانه کرده است.
۷ همانطور که یوسف گذشتهٔ خود و شرایطی را که منجر به اسارت او شده بود مرور می‌کرد توانست دریابد که:
الف) خداوند برای یک هدف خاصی او را از مرگ نجات داده بود.
ب) او قربانی سرنوشت شده بود

ج) رؤیاهای او مربوط به موفقیتهای آینده به مرحلهٔ عمل رسیده بود.

۸ داستان زندگی یوسف به ما می‌آموزد که توکل به خدا به معنی:
الف) تسلیم شدن به آنچه تقدیر حکم کرده است می‌باشد.
ب) تن در دادن به شرایط موجود و از دست دادن امید می‌باشد.
ج) این است که به طور کامل آنچه را برای ما تدارک دیده است بپذیریم.

۹ تجربهٔ یوسف به ما می‌آموزد که:
الف) درسهای زندگی اغلب باعث تلف شدن سالهای باارزش زندگی ما می‌شوند.
ب) تجربیات زندگی فقط به نفع شخص تجربه شونده می‌باشد.
ج) خدا اغلب از طریق یک نفر و برای عدهٔ زیادی کار خود را انجام می‌دهند

۱۰ ممکن بود یوسف از مقام خود مغرور شده و تصمیم به انتقام بگیرد چرا این کار را نکرد؟
الف) به دلیل اینکه بطور شدیدی خوددار بود.
ب) صبر و حلم الهی در درون او حضور داشت.
ج) به دلیل حس وظیفه‌شناسی او که مانع از بروز این احساسات می‌گشت.

صحیح و غلط

۱۱ خداوند اجازه داد یوسف زحمت بکشد تا از این طریق او را به خود نزدیک کرده و او را برای کاری که در پیش داشت آماده سازد.

۱۲ با مرور زندگی یوسف درمی‌یابیم که او قربانی تقدیر شده بود.

۱۳ زندگی یوسف نشان می‌دهد که با آمدن وسوسه‌ها مشکل است بتوان در مقابل آنها پایداری کرد یا بر آنها غلبه کرد یا بر آنها غلبه یافت.

۱۴ خدا از تجربیات یوسف در نهایت به نفع افراد بسیاری سود جست.

پر کردن

۱۵ ما محافظت و تدارکات خدا را در مورد قوم خود با نمونهٔ زندگی یوسف می‌بینیم. در زندگی او خداوند...................... را برای اجرای خود جهت داد.

۱۶ رفتار خاضعانهٔ یوسف در خدمت به افسر ثروتمند مصری نشان می‌دهد که غرور او تبدیل به فروتنی شده و بدون سؤال کردن.......................... خدا را پذیرفته بود.

۱۷ گرچه یوسف قربانی تنفر برادرانش شد ولی به فکر.........................، نیفتاد.

۱۸ رفتار و مهارت یوسف در زندان هم، مانند خانهٔ افسر مصری آشکار و مشهود بود و ثابت می‌کرد که او در برابر خدا.................. و .... است.

۱۹ خداوند اغلب........................... مثل را برای دادن برکات به قوم خود بکار می‌برد.

۲۰ برادران یوسف با او بدرفتاری کردند ولی واکنش او نسبت به آنها نشان داد که هدف خدا را درک کرده و........................ او را پذیرفته بود.

درس ۴

موسی ـ مردی که کلام خدا به او داده شد

آیا خدا با شما صحبت می‌کند؟

بله، خدا با هر کسی که فرصتی در اختیار او بگذارد سخن می‌گوید.

البته، هنگامی که ما، کلمهٔ «صحبت کردن» را بکار می‌بریم، منظورمان «ایجاد رابطه» یا «تماس گرفتن با کسی» می‌باشد که شامل چندین روش می‌شود. اندکی پیشتر ملاحظه کردیم که خدا چگونه از طریق رؤیاها با یوسف «صحبت کرد». بله، او از این طریق خود و اراده‌اش را به یوسف آشکار نمود.

بیاد داریم که خدا با نوح هم صحبت کرد و به او گفت که طوفانی در راه است. با او درست مانند یک استاد راهنما سخن گفت و با بردباری، جزئیات خاص ساخت کشتی را به او داد. با اطمینان می‌توان گفت که خدا غالباً با ابراهیم صحبت می‌کرد. چقدر واضح بود آن صدایی که با او سخن گفت و او را دعوت کرد که نسلی جدید آغاز کند. و چه خوشایند بود سخنان او، هنگامی که از ابراهیم خواست کارد را کنار بگذارد و پسر محبوبش را به او بخشید.

خدا بوسیلهٔ صحبت کردن با افراد، سه هدف را دنبال می‌کرد. آنها را از وجود خود آگاه می‌کرد. می‌خواست بدانند که مایل است با آنان مصاحبت داشته باشد و به آنها برای انجام برنامه‌های الهی خود دستوراتی می‌داد.

حال درمی‌یابیم که خدا مایل است نه تنها با بعضی افراد بلکه با همهٔ مردم و در هر جا صحبت کند. او نه تنها می‌خواهد به طور خاص آنها را راهنمایی کند بلکه مایل است همهٔ جهان ارادهٔ او را بدانند. از این رو، می‌خواهد سخنان او به صورت نوشته درآیند و طبق معمول شیوهٔ کار خود، شخصی را انتخاب کرد.

در این درس، ما به یکی از جالب‌ترین و مهم‌ترین فصول تاریخ بشریت توجه می‌کنیم: زندگی

و اعمال موسی اولین مردی که کلامِ مکتوب و الهامی را از دست خدا دریافت کرد.

آنچه در این درس خواهید خواند:

چرا خدا موسی را دعوت کرد

ما حقیقت را از کلامِ می‌آموزیم

ما به کلامِ، احترامِ گذاشته و از آن اطاعت می‌کنیم

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- توضیح دهید چرا خدا موسی را دعوت کرد.
- حقایقی را در مورد تورات شرح دهید.
- به کلامِ خدا بها دهید.
- کلامِ را درک کرده و اطاعت کنید.

چرا خدا موسی را دعوت کرد؟

قومِ خدا دوباره در زحمت بودند. خداوند در هنگام طوفان با دعوت کردن نوح، آنها را حفظ کرد. با دعوت ابراهیم آنان را از بت‌پرستی محافظت فرمود و در زمان قحطی نیز با دعوت یوسف آنها را نجات داد. حال، نیاز آنان رهایی از اسارت ظالمان و شریران بود. پس خدا موسی را خواند تا آنها را رهبری کند.

> ***مردم به سبب بندگی خود ناله و استغاثه کردند و خدا فریاد کمک خواهی آنها را شنید خداوند به آنها نگریست و به آنان توجه نمود و به موسی گفت: «مصیبت قوم خود را دیده‌ام پس برو من تو را می‌فرستم.»***

موسی مردی قوی و عاقل بود او از مادرش شنیده بود که خدا او را هنگامی که طفلی بیش نبود چگونه از مرگ نجات داد. موسی راههای خدا را می‌شناخت و تسلیم او بود. با این وجود هنگامی

که دعوت خدا را شنید فروتن ماند و گفت: «من کیستم که قوم تو را رهبری کنم؟» و از خدا پرسید: «احتمالاً مردم مرا پیروی نخواهند کرد چطور به آنها بگویم که تو ای خداوند، مرا فرستاده‌ای؟ اگر بپرسند که اسم خداوندم چیست چه پاسخی به آنها بدهم؟»

خداوند به او گفت که به نامِ خدای ابراهیم به آنجا رود و به او قدرت انجامِ معجزاتی بخشید تا مردمِ سخنان او را باور کنند.

پیشتر دیدیم که دیگرِ مردان خدا برای انجامِ دادن خدمتهای خاصی دعوت شده بودند ولی او هرگز به هیچ انسانی مأموریتی همچون موسی نداده بود.

مأموریت او رهبری مستقیم و تحریک قومِ بود. او فرستاده شد تا به مردم بگوید که خواست خدا برای آنها چیست و برای ایجاد رابطه با خدا آنها را راهنمایی کند. خداوند برای این مأموریت خطیر از سه طریق او را تجهیز کرد: مکشوف نمودن نامِ خود، قدرت خود و شریعت خود.

در نوشته‌های مذهبی واژهٔ **نام** اشاره به شخصیت و ماهیت درونی یک شخص دارد و وجود و مقصود او را می‌نمایاند. خداوند به موسی گفت که از نام «من هستم» استفاده کند. این اسم آشکارکنندهٔ طبیعت تغییرناپذیر و امانت خدا بود. همهٔ کارهایی که موسی انجام داد و سخنانی که ثبت کرد، بر شخصیت خدا بنا شده بود.

قدرت خدا، با معجزات و بلایائی که بوسیلهٔ موسی انجامِ داد، آشکار گردید. تا آن زمان، خدا برای معجزات، از انسانها استفاده نکرده بود. اما به موسی گفت که از این معجزات مدد جوید: «به این ترتیب ممکن است باور کنند که خدای ابراهیم بر تو ظاهر شده است.» بوسیلهٔ قدرت خدا عصای موسی به ماری تبدیل شد، دست او مبروص شد و دوباره شفا یافت و آب رودخانه به محض ریخته شدن بر زمین به خون تبدیل گشت. این نشانه‌های پرقدرت مؤید خدمت موسی بود. بعدها خداوند قدرت خود را در کوه سینا عملاً نشان داد تا کلامِ مکتوب خود را تأیید نماید.

خدا خودش **شریعت** را به موسی داد. موسی مردمِ را در طریق خدا راهنمایی می‌کرد. بنابراین خدا، قوانینی راکه می‌توانستند راهنمای زندگی عملی آنها باشند، به او داد. اطاعت از این قوانین موجب موفقیت آنها می‌شد و کمک می‌کرد تا در صلح با خدا و یکدیگر زندگی نمایند. از این جهت، احساس می‌کنیم که اعمال و سخنان موسی براساس شخصیت خدا قرار داشت، با آیات عجیب تأیید شد و از طریق شریعت، به زندگی عملی مردمِ وارد شد.



آنچه باید انجام دهید

۱ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:

الف) خدا برای تجهیز موسی در مأموریتی که قرار بود انجام دهد از مکشوف کردن.............. و.............. و.............. خود سود جست.

ب) موسی اولین کسی بود که خدا از او خواست تا کلام الهی وی را به صورت.............. درآورد.

ج) موسی اولین انسانی بود که خدا از طریق او.............. انجام داد.

هنگامی که خدا با مردم صحبت می‌کند و از آنها دعوت می‌نماید که ارادهٔ او را انجام دهند ممکن است بیش از یک منظور داشته باشد. دیدیم که خدا موسی را از این جهت دعوت نمود که قوم وی در بندگی به سوی خدا فریاد برآوردند. بنابراین یکی از دلایل دعوت موسی رهانیدن نسل ابراهیم بود. آنها نیاز به یک رهبر داشتند. کسی که آنها را راهنمایی کند تا برای فرار از سرزمین فرعون نقشه‌های خدا را به مرحلهٔ عمل درآورند.

ولی واضح است که خدا دلایل دیگری هم داشت، او به موسی فرمود که به نزد فرعون رفته و از او تقاضا کند که قوم خدا را برای پرستش خدا آزاد بگذارد. پادشاه قلب خود را سخت می‌کرد و از این کار امتناع می‌نمود. پس موسی می‌بایست از معجزاتی که خدا به او داده بود استفاده کند. خداوند فرمود: «هنگامی که دست خود را به ضد مملکت فرعون دراز کنم و قوم خود را از آنجا بیرون آورم، مصریان خواهند دانست که من خدا هستم.» در این اعلان تصویری از دلیل دوم دعوت موسی را مشاهده می‌کنیم. خدا می‌خواهد خود را بشناساند، اما نه به عده‌ای قلیل و انگشت شمار بلکه به همهٔ مردم و در هر جا.

سومین دلیل دعوت خدا از موسی به طور خاص این بود که می‌خواست ده فرمان را به او بدهد. خواست خدا این بود که موسی هر آنچه را که خدا دربارهٔ شخصیت و قدرت و شریعت خود بر او مکشوف کرده بود به رشتهٔ تحریر در آورد. شریعتی که برای پرستش و زندگی آنها لازم بود و می‌توانست مکاشفه‌ای برای هدایت بشر باشد.

پس می‌فهمیم که دعوت خدا از موسی نه تنها به خاطر آن مردم دربند بود، بلکه برای خاطر همهٔ ماکه در این قرن زندگی می‌کنیم انجام شد. مکاشفه‌ای که از سوی خدا به موسی داده شد همان کتابی است که امروزه تورات نامید می‌شود. همان کتاب با محافظت الهی کلمه به کلمه به ما رسیده است. کلام مکتوب خدا برای هر یک از ما، درست مانند شنیدن صدای خود اوست. این، امتیاز و در عین حال وظیفهٔ ماست که به خداوند گوش داده کلام او را بخوانیم و حقایق آن را برای زندگی خود بپذیریم.



آنچه باید انجام دهید

۲ جملات صحیح را با کشیدن دایره‌ای دور حرف مربوط به آن مشخص کنید.

الف) قوم ابراهیم در سرزمینی آلوده به گناه بردگی می‌کردند.

ب) مردم نمی‌توانستند خود را نجات دهند از این جهت خداوند طریقی برای رهایی آنها تدارک دید.

ج) خداوند موسی را دعوت کرد که قوم او را سازماندهی و رهبری کند،

د) خدا از طریق موسی قدرت خود را نشان داد.

ه) دعوت موسی بخشی از نقشهٔ خدا برای ایجاد رابطه با همهٔ انسانها از طریق کلام مکتوب خود بود.

همه چیز به همان نحو اتفاق افتاد که خدا گفته بود. موسی به حضور فرعون رفت و از او خواست که به قوم اجازهٔ رفتن بدهد. فرعون از این کار خودداری کرد و موسی مجبور شد که از قدرتهای اعجازآمیزی که خدا به او داده بود استفاده کند. لجاجت فرعون باعث شد بلاهای وحشتناکی بر سرزمین مصر نازل شود. قورباغه‌ها و پشه، خانهٔ مصریان را پر کردند. ملخ و تگرگ محصول غلات را از بین برد و مردم از مبتلا شدن به دملهای دردناک به ستوه آمدند. تاریکی همهٔ سرزمین مصر را پوشاند.

سرانجام خدا به موسی گفت: «بلائی دیگر بر فرعون نازل خواهم کرد. این بار او خواهد گذاشت که بروید.» بلای آخر، مرگ فرزندان اول همهٔ خانواده‌های مصری بود. خدا به موسی گفت

که این واقعه باید درس عبرت و سمبلی برای مردم باشد. آنها باید می‌فهمیدند که خدا تا چه حد از گناه بیزار است و برای محافظت کسانی که به او ایمان دارند و از او اطاعت می‌کنند تا چه حد قدرتمند می‌باشد.

خدا به موسی فرمود: «همهٔ خانواده‌ها را وادار که بره‌ای کشته و خون آن را به سر در منازل خود بزنند. من از آنجا خواهم گذشت و نخستزاده‌های همهٔ خانه‌هایی که اثری از خون بر سر در آنها نباشد خواهم زد و بر همهٔ خدایان دروغی داوری خواهم نمود. هرگاه خون بره را بر درب خانه ببینم از آن خانه خواهم گذشت و این بلای خانمانسوز به شما آسیبی نخواهد رساند.» یک بار دیگر می‌بینیم که قربانی یک حیوان به عنوان فدیهٔ حیات انسان جایگزین او می‌شود. درست همانطور که فرزند ابراهیم با خونبهای حیوان از مرگ رست مردم زمان موسی نیز بوسیلهٔ خون بره از بلای مرگ رهایی یافتند. خدا به وسیلهٔ همهٔ این عجایب می‌خواست چه پیامی را بدهد؟ چه حقیقی در این آیین مذهبی نهفته است؟ بعدها خواهیم دید که این قربانی به آن قربانی کامل اشاره می‌کند که نسلها بعد بوسیلهٔ خدا تدارک دیده شده بود!

موسی و قوم کاملاً طبق کلام خدا رفتار کردند. همانطور که خدا فرموده بود، آن شب هولناک فرا رسید. قوم خدا به خاطر ایمان به خدا و اطاعت از او محافظت شدند اما فرعون، ترسان و غافلگیر فریاد می‌زد: «زودتر از مملکت من بیرون روید! اموال خود را بردارید و مصر را ترک کنید!»

به این ترتیب بود که خدا از موسی، برای رهبری قوم خود استفاده کرد تا آنها را از بندگی رها کرده و به سوی سرزمینی ببرد که بتوانند کلام او را دریافت کرده و طبق نقشهٔ او زندگی و پرستش کنند.

ما می‌توانیم هزاران تن انسان را مجسم کنیم که با دامها و آذوقهٔ خود، با پای پیاده از مصر خارج می‌شدند. فرعون ناگهان تغییر عقیده داد و لشکر خود را فرستاد تا آنان را اسیر کرده و به مصر برگردانند. هنگامی که قوم اسرائیل، سربازان را دیدند که نزدیک می‌شوند، وحشت‌زده به درگاه خدا فریاد برآوردند. یک بار دیگر، حالتی از عجز و بی‌پناهی آنها را فرو گرفته بود.

سپاه فرعون پشت سر آنها و دریا پیش رویشان قرار داشت و هیچ راهی برای نجات دادن خود نداشتند.

خدا به موسی گفت که عصای خود را بر سطح دریا دراز کند. با این عمل او، آبهای دریا منشق شد و آبها به کنار رفتند طوری که قوم ابراهیم توانست از این دریا عبور نماید. اما هنگامی که سپاه فرعون می‌خواستند آنها را تعقیب کنند خدا ترتیبی داد که آبهای دریا به جای خود برگشته و همهٔ

آنها را غرق سازد.

اکنون قوم خدا، بالاخره حقیقتاً رهایی یافته بودند موسی افراد را سازماندهی کرد و در این سفر پرمخاطره آنها را هدایت نمود و به آنان آموخت تا برای رفع احتیاجات روزمرهٔ خود به خداوند توکل کنند. آنها مسیری راکه خدا نشان می‌داد می‌پیمودند و در صحرای سینا چادر می‌زدند.

موسی به دستور خدا به کوه رفت. در آنجا مستقیماً سخنان خدا را شنید و پیغام او را برای مردم آورد. خدا حضور خود را بوسیلهٔ دود و رعد و برق و صدای شیپور ثابت کرد.

خدا دستورات کاملی در مورد خدمت به وی و طرز عبادت و قوانین زندگی روزمره به موسی داد. موسی از کوه دو لوحهٔ سنگی گرفت و آنها را لوح شهادت نامید. بر روی آنها چیزهای حک شده بود. نوشته‌ها دستخط خدا بود که بر روی الواح سنگی نقش بسته بود.

شرح وقایع مربوط به نجات قوم از دست فرعون و دریافت الواح سنگی در کوه سینا دو حقیقت مهم را در رابطهٔ ما با خدا آشکار می‌کند. نخست اینکه، کشتن بره و زدن خون آن بر سر در خانه‌ها عمل ایمان انسان را به کلام خدا به تصویر می‌کشد، دوم اینکه شکافتن دریا قدرت خدا را در نجات بشر نشان می‌دهد و سوم اینکه الواح شهادت به ما اطمینان می‌بخشند که خدا برای کسانی که گوش شنوا و روح مطیع دارند راهنماییهای صریحی دارد.



آنچه باید انجام دهید

۳ کلمات مناسب را از فهرست زیر انتخاب کرده و در جاهای خالی قرار دهید.

بلایای	ایمان انسان	دستخط خدا
قربانیها	مباحثه	قدرت خدا

الف) فرعون پس از تحمل .... فراوان اجازهٔ خروج قوم را صادر کرد.

ب) خونی که بر سر در خانه‌ها قرار داده شده بود به عنوان عمل............ تلقی می‌شود.

ج) منشق شدن آب دریا می‌تواند............ را ثابت کند.

د) الواح شهادت............ بودند.

ما حقیقت را از کلام می‌آموزیم

بعد خواهیم دید که پس از پایین آمدن موسی از کوه چه اتفاقاتی افتاد. ولی اول بگذارید دربارهٔ محتویات اصلی پیام خدا به موسی بیندیشیم. در این بحث کوتاه فقط مجال این را داریم که بطور خلاصه به این حقایق اشاره نمائیم و شاید با این کار بتوانیم پاسخ بعضی از سؤالات مهم شما را بدهیم. از سوی دیگر این کار به شما کمک خواهد کرد تا بعدها مطالعهٔ کامل‌تری را از تورات و دیگر نوشته‌های مقدس کلام خدا انجام دهید. شما این گونه مطالعات را بسیار مفید و جالب خواهید یافت. سعی کنید که نسخه‌هایی از کتاب تورات، مزامیر و انجیل تهیه کنید.

حقایقی که در تورات آشکار شدند

۱ـ ما نباید هیچ خدایی جز خدای حقیقی را بپرستیم. خدا واحد است و غیر از او خدایی نیست.

ما نه قدیسین و فرشته‌ها را پرستش می‌کنیم و نه هیچ کس دیگر را.

ما نباید هیچ نوع بتی داشته باشیم. تورات این مسئله را به طور واضح بیان می‌کند: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، از آنچه پایین در زمین است و آنچه در آب زیر زمین است برای خود نساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما.»

هر چیزی که جای خدا در قلب ما بگیرد نوعی بت‌پرستی است، پول، زمین یا دیگر متعلقات ما اگر بیش از خدا در فکر آنها باشیم ممکن است به صورت بت درآیند.

۲ـ خدا عهد خود را با قوم خویش تجدید کرد و به آنها قول داد که تا هنگامی که او را وفادارانه خدمت کنند آنها را برکت خواهد داد.

۳ـ خداوند افراد و ملتها را برای درک، ایمان و اطاعت از دستورات خود دعوت می‌کند.

خداوند تورات را به عنوان پایهٔ مناسبی برای همهٔ پیامهای خود به بشر قرار داد. تورات شرحی روشن و همگن از قوانین و طرق خدا برای کار در بین مردم است. بنابراین تورات:

الف: پایهٔ همهٔ نوشتجات مذهبی است

ب: پایهٔ روابط انسان با خدا و دیگر مردم و کلید زندگی موفق می‌باشد.

۴ـ خدا دستورات خاصی در مورد قربانیها داد، قربانی به عنوان نوعی مراسم نمادین (سمبلیک) بکار می‌رفت. کشتن یک حیوان بی‌گناه به این معنی بود که گناه مرگ را به

همراه می‌آورد و خدا لازم می‌داند که گناه، جریمه‌ای داشته باشد. با انجام مراسم قربانی، انسان نشان می‌دهد که این مطلب را درک کرده و به خدایی ایمان دارد که بخشندهٔ گناه است.

۵ ـ از این گذشته، قربانی به سّرِ دیگری اشاره دارد که آن، مداخلهٔ خدا در وضعیت گناه‌آلود انسان و جدائی روحانی او از خود است. آیا قربانی جانشینی را که فدیهٔ پسر ابراهیم شد به یاد می‌آورید؟ آیا حیوانی را که به جای قومِ موسی و برای نجات آنها از بلا، قربانی شد به خاطر دارید؟ رسم قربانی کردن حیوانات، در طول قرون، به طور مداوم به یاد مردم می‌آورد که خدا خودش بایستی برای نجات همهٔ بشریت از اسارت گناه و بلای جهنم قربانی جانشین کاملی تدارک ببیند.

وحی و مکاشفه‌ای که خدا به موسی داد نقطهٔ آغازی بود که در آینده به اوج خود می‌رسید. این مکاشفه به ما کمک می‌کند تا از طریقی کامل و بی‌عیب نقشهٔ خدا را برای مکشوف کردن خود درک کنیم، اگر از کلامِ او دقیقاً اطاعت و پیروی نماییم.



آنچه باید انجام دهید

۴ از میان عبارات زیر، عباراتی را که معنی آنها غلط است، علامت بزنید. سپس عبارت صحیح را در جاهای خالی بنویسید.

الف) به هیچ وجه نباید بت‌ها یا مقدسین را پرستش کرد.

ب) مزامیر و اناجیل براساس پیامهای موسی قرار دارند.

ج) همهٔ بتها، از موادی چون سنگ و چوب و فلز ساخته می‌شوند.

....

....

ما به کلام احترام می‌گذاریم و از آن اطاعت می‌کنیم

حال بیایید دوباره به موضوع موسی برگردیم. موسی پس از اینکه ده فرمان را که روی

لوحه‌های سنگی حک شده بودند از خدا دریافت کرد از کوه پایین رفت. هنوز به اردوگاه نرسیده بود که از فاصلهٔ دور صدای فریاد و ساز و آوازی شنید. مردم به چه کاری مشغول بودند؟ آنچه را که دید مشکل می‌توانست باور کنند. مردم یک بت به صورت گوساله‌ای زرین ساخته و دور آن می‌رقصیدند و آن را همچون خدایی پرستش می‌کردند.

موسی به قدری عصبانی و نومید شد که لوحه‌ها را به زمین زد و خرد نمود. آیا این پایان کار کلام نوشته شدهٔ خدا بود؟ به هیچ وجه! موسی رهبری واقعی بود. او مجدداً کنترل اوضاع را بدست گرفت و سپس در حضور خدا دعا کرد تا این مردم را ببخشد. البته خدا آنها را تنبیه کرد و بلایی بر ایشان نازل نمود ولی از آنجایی که رحیم و بخشنده است دعای موسی را جواب داد و به انجام نقشهٔ خود که همانا معلوم کردن ارادهٔ خود به صورت مکتوب بر تمامی اهل زمین است ادامه داد.

پس خدا به موسی گفت: «دو لوح سنگی مانند الواح اصلی برای خود بتراش و من همان سخنان را دوباره بر روی این الواح خواهم نوشت.» خدا از طریق ثابت کرد که کلامش نه نابود خواهد شد و نه تغییر خواهد کرد. او بار دیگر، با دستهای خود، بر الواح سنگی کلام را حک کرد. همچنین به موسی وعده داد که با دهان او باشد و او را از خطا مصون دارد. از این جهت می‌توانیم مطمئن باشیم که در کلام خدا هیچ خطایی وجود ندارد.

موسی بارها اعلام کرد که کلام مکتوب خدا باارزش‌ترین ثروت قوم اوست که از سوی خدا آمده و همیشه نیز توسط خدا محافظت خواهد شد. زیرا خدایی که این کلام را داده چنان توانا و قادر به مراقبت از کلام خود است که در هر شرایطی آن را محفوظ نگه می‌دارد. همانطور که دیدیم خداوند کلام خود را بوسیلهٔ انجام معجزات عجیب تأیید کرده بود. همچنین او اعلام کرد که: «این است احکام من برای همهٔ نسلها.»

بیایید در طول تاریخ به عقب بازگردیم. در خواهیم یافت که خدا حقیقتاً کلام خود را حمایت و محافظت کرده است. تا با وجود تلاشهائی که در جهت نابود کردن آن به عمل آمده، ولی خالص و بدون هیچ دستبردی، حتی در جزئیات، به دست ما رسیده است.

افراد شریر حتی تلاش کرده‌اند که از طریق پیچاندن معانی کلام خدا در ترجمهٔ آن به زبان خودشان، با تفاسیری که انجام می‌دهند حقایق پر رمز و راز آن را تحریف کنند. اما به هر حال خدا را نمی‌توان انکار کرد. او بر همهٔ آنها پیروز است و کلام او تا ابدلآباد بدون تغییر پابر جاست.

امروزه هنگامی که تورات را مطالعه می‌کنیم همان پیامی را به ما می‌دهد که در نسخ باستانی پیدا می‌شود به قول محققین محافظت تورات، همچون داده شدن آن به موسی معجزه‌ای است که

قدرت خدا و صحت کلام او را ثابت می‌نماید.



آنچه باید انجام دهید

۵ ما از کجا می‌دانیم که تورات از طرف خدا آمده است؟ هر یک از جملات زیر را که پاسخ صحیحی به این سؤال است مشخص سازید.

الف) بعضی بخشهای تورات مستقیماً بوسیلهٔ خدا نوشته شده است.

ب) سراسر تورات بر روی الواح سنگی حک شد.

ج) کلامِ خدا بوسیلهٔ معجزات تأیید شد.

د) پیام تورات غیرقابل تغییر باقی می‌ماند.

بخش اعظم زندگی موسی در کمک به مردم، برای دریافت، فهم، و اطاعت کلامِ خدا گذشت. او گفت: «اینها احکام و قوانینی است که خدا مرا هدایت کرد تا به شما بیاموزم. باشد که فرزندان شما و فرزندان آنها همهٔ قوانین و احکام او را نگاه دارند تا از عمر طولانی برخوردار شوند آگاه باشید و از آن اطاعت کنید تا وعده‌های نیکو با شما باشد.»

موسی کلامِ خدا را به کاهنان سپرد و آنها را در خواندن و تعلیم آن، راهنمائی کرد. هنگامی که به پایان زندگی خود رسید تنها امیدی که برای آینده داشت همین کلامِ بود. امروزه نیز این کلامِ امید همهٔ مردم است. بنابراین مطالعهٔ کلامِ خدا وظیفه و افتخاری برای همهٔ انسانها است.

چرا؟ آیا در خواندن نوشتجات مقدس ارزشی خاص مستور است؟ بعضی از افراد خیال می‌کنند که مطالعهٔ کتب مذهبی را باید به عنوان نوعی مراسم انجام داد. دیگر افراد این کتابها را به عنوان اشیای مقدس محافظت کرده و به آنها احترام می‌گذارند ولی آن را مطالعه نمی‌کنند. اما دلیل ما برای خواندن کلام خدا چیز متفاوتی است. ما می‌دانیم که این کتابها به خودی خود قادر نیستند ما را به خدا نزدیک کنند. پیامی که در این کتابها وجود دارد قدرتمند و مهم می‌باشد. خواندن کلامِ خدا برای ما یک عمل مذهبی نیست بلکه مهم‌تر از آن دریافت پیامِ از خدا است و اینکه او با ما صحبت کند.

به خاطر داشته باشید که موسی با مشاهدهٔ بت‌پرستی قوم خود الواح سنگی را خرد کرد. البته

این الواح بدست خدا نوشته شده و برای موسی بسیار باارزش بود ولی گذشته از این، او می‌دانست که اطاعت از قوانین خدا بسیار مهم‌تر از داشتن این الواح است. همین بود که موسی در هنگام خرد کردن الواح فریاد زد: «اگر مردم احکامی را که در این الواح است اطاعت نکنند، این الواح چه فایده‌ای دارند؟»

معذلک، خدا الواح شهادت را از نو نوشت و همین عمل او نشان می‌دهد که مایل است کلامِ نوشته شده همراه ما باشد. او می‌خواهد که ما این کلام را بخوانیم آن را دوست بداریم و به آن احترام بگذاریم و این درست همان کاری است که موسی کرد. از همه مهم‌تر خداوند مایل است دریابیم که از طریق کلامش می‌تواند شخصاً با ما صحبت کند. او می‌خواهد که ما برای درک تعالیم او دعا کرده و پس از اینکه معنی آنها را فهمیدیم در زندگی روزانه خود به آنها عمل کنیم.



آنچه باید انجام دهید

۶ شما برای دریافت بیشترین کمک از کلامِ خدا چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ (سه جواب کوتاه).

....

....

....

دعا

ای خداوند، رهایی دهندهٔ موسی و «من هستم» عظیم، تو فقط قادر و دانای مطلق هستی. با خضوع و خشوع اعتراف می‌کنم که هیچ خدایی نیست جز تو و طریق دیگری به جز کلامِ تو وجود ندارد که مرا در درک حقایق الهی راهنمایی کند. زیرا تنها کلام توست که حقیقت و حیات می‌باشد. غیرت و اشتیاق عمیق‌تری برای بررسی تمامی کلامت به من ببخش و عطا کن که غذای روح خود را در آن بیابم. به من کمک کن که با ایمان کلامِ تو را پذیرفته و به آن عمل کنم. همانطور که موسی و قومِ او عمل کردند. همچنین مدد فرما تا در قدرت عظیم تو که می‌تواند مرا از اسارت و پریشانی

گناه رها سازد پناه بگیرم. باشد که بتوانم در مکاشفهٔ کلام تو این اطمینان را بیابم که با قلبم صحبت می‌کنی، کلامی که اشتیاق تو را در هدایت شخصی من نشان می‌دهد. کلامی که مرا در راهی که به بهشت تو و زندگی جاودانی ختم می‌شود راهنمایی می‌کند. آمین.



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۴ ج) هر چه که در زندگی ما جای خدا را بگیرد و به آن بیشتر از خدا فکر کنیم یک بت است.

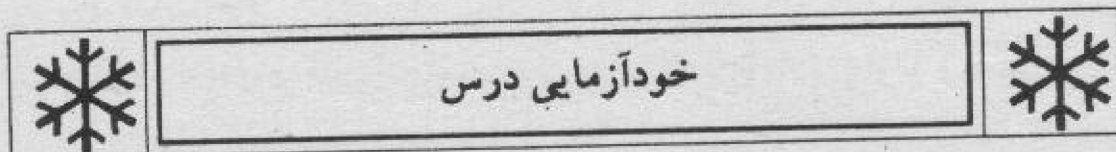
۱ الف) نام، قدرت و قوانین
ب) مکتوب
ج) آیات و معجزاتی

۵ الف و ج و د

۲ همه جملات صحیح هستند

۶ جواب‌های پیشنهادی خواندن آن ـ مطالعهٔ دقیق آن ـ فراگرفتن دقیق‌تر آن. دعا برای درک بهتر کلام. عمل به تعالیم آن

۳ الف) بلایای
ب) ایمان انسان
ج) قدرت خدا
د) دستخط خدا



خودآزمایی درس

اگر آمادهٔ دادن امتحان هستید لطفاً به صفحهٔ ۶ از «پاسخنامهٔ دانش‌آموز» مراجعه کنید. مواظب باشید که پاسخهای هر یک از سؤالات را در محل مربوط به آن نوشته باشید.

سؤالات عمومی

اگر جواب شما بلی است دور حرف الف خط بکشید.
اگر جواب شما خیر است دور حرف ب

۱ آیا درس چهارم را با دقت خوانده‌اید؟
۲ آیا همهٔ «آنچه باید انجام دهید» درسها را پاسخ داده‌اید؟
۳ آیا جوابهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده‌اید؟
۴ آیا به اهداف درس مراجعه کرده‌اید تا ببینید تا چه حد به اهداف پیشنهادی آنجا نزدیک شده‌اید؟
۵ آیا پیش از امتحان درسها را مرور کرده‌اید؟

سؤالهای چند جوابی

۶ خدا از موسی دعوت کرد تا قوم او را نجات دهد، نام خود را به آنها آشکار سازد و اینکه
الف) فرعون را تنبیه کند.
ب) قوانین مکتوب خود را داده و دستورات پرستش و خدمت را عطا فرماید.
ج) بر نسل موسی داوری کند.

۷ خداوند موسی را برای خدمتی که به انجام آن مأمور شده بود تجهیز کرد. برای این کار از آشکار کردن نام خود، شریعت و ..... استفاده کرد.
الف) قدرت تفسیر قوانین
ب) بصیرت بی‌نظیر

ج) قدرت خود

۸ وظیفه و افتخار هر کسی این است که از خدا بشنود - پیام او را بخواند و
الف) حقایق آن را پذیرفته و بر طبق آن زندگی کند.
ب) با آداب و رسوم پرستش که در آن شرح داده شده‌اند آشنا شود.
ج) از نظر عقلی با خواستهای آن موافق باشد.

۹ از تعالیم تورات می‌فهمیم که پرستش بت‌ها:
الف) به هر شیء فیزیکی که مورد پرستش قرار گیرد اطلاق می‌شود.
ب) فکر انسان را می‌گیرد و به هر چیزی که جای خدا را در زندگی یک فرد بگیرد اطلاق می‌شود.
ج) از اعمالی است که در عهدعتیق انجام می‌شد. و دیگر انجام نمی‌گیرد.

۱۰ هر چند موسی اولین الواح شهادت را شکست خداوند بار دیگر آنها را نوشت تا نشان دهد که:
الف) کلام او نابود نمی‌شود.
ب) هر بار که مردم سقوط کنند او مکاشفهٔ جدیدی دارد.
ج) به خاطر ضعف انسان باید در استانداردهای خود تجدیدنظر کند.

صحیح یا غلط

۱۱ خدا از این رو موسی را دعوت کرد که کلام مکتوب خود را به او داده و شخصیت، قدرت خود و روش خدمت به خود را آشکار سازد.

۱۲ هنگامی که خدا فرعون را مجازات کرد موسی ناگهان دریافت که تنها راه فرار ترک کشور است.

۱۳ تورات صریحاً تعلیم می‌دهد که بت، شیء است که انسان از چوب و سنگ یا فلز و اجسام مشابه می‌سازد و در پرستش به عنوان ابزاری برای پرستش بکار می‌رود.

۱۴ کلام خدا به صورت معجزه‌آسایی عطا شد و به صورت شگفت‌انگیز محافظت گردید و تاکنون باقی ماند به این جهت کتب مذهبی ما به عنوان مکاشفهٔ تغییرناپذیر خدا به انسان شناخته شده‌اند، آنها مراجع هدایت بخش ما به سوی ایمان، خدمت و رفتار می‌باشند.

پر کردن

۱۵ کلام............... خداکه از طریق موسی نازل شد صدای خداست که امروز هم با ما سخن می‌گوید.

۱۶ هنگامی که تورات در مورد بت‌پرستی سخن می‌گوید نشان می‌دهد که هر چیزی که جای .... را بگیرد یک............... است.

۱۷ خدا تا هنگامی که مردم به طور وفادارانه او را ...... کنند، برکات موعود خود را با آنها تجدید می‌کند.

۱۸ درک و اطاعت از کلام خدا وعدهٔ ...... را برای ما عملی می‌سازد.

۱۹ تورات صریحاً اعلام می‌کند که خدا .... است و غیر از او خدایی نیست.

۲۰ هنگامی که بلای مرگ، مصر را مورد حمله قرار داد قوم خدا بوسیلهٔ خون بره‌ای که به عنوان اطاعت از..................... ذبح کردند فدیه داده شد.

درس ۵

داود ـ کسی که توبه کرد و مورد عفو قرار گرفت

«خدایا مرا به خاطر جنایتی که کرده‌ام ببخش! از گناه قتل مرا رها کن.»

این دعای داود پادشاه بود. آیا باور می‌کنید پادشاهی مثل داود به جنایت خود اعتراف کند؟ بله این داود بود که در برابر همه، تقصیر خود را فاش می‌نمود. حتی آن را به رشتهٔ تحریر درآورد تا برای اطلاع همهٔ نسلها ثبت شود.

آیا مردم کارهای زشت خود را از ترس مجازات پنهان نمی‌کنند؟ آیا از مجازات نمی‌گریزند؟ آیا دلیل و برهان نمی‌آورند تا خود را تبرئه کنند؟ بله، این برای مردم امری عادی است. پس چقدر بیشتر پادشاه یک کشور باید نقاط ضعف خود را پنهان کند تا بتواند مردم را تحت فرمان خود نگاه دارد. ولی داود با اکثر پادشاهان متفاوت بود. او مردی «موافق دل خدا» نامیده شد یعنی شخصیتی داشت که خدا را خشنود می‌کرد. او می‌دانست که گناه از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و باعث رنجش خدا می‌شود.

شخصیت داود از این جهات مورد علاقه و توجه خدا بود که:

در عمل، جسور و بی‌باک ولی در طرز برخورد، فروتن بود.

او گناه خود را دید و پذیرفت.

او نه تنها به گناه خود اعتراف کرد بلکه عملاً و بطور عمیق از آن توبه نمود.

او نه تنها از خدا خواست که او را ببخشد، بلکه ایمان داشت که خداوند دعای او را شنیده است.

او خدا را شکر و پرستش کرد زیرا می‌دانست که خدای همهٔ کائنات و عارف همه چیز است.

او با خدای خود رابطه‌ای نزدیک و صمیمی را حفظ کرد.

حال بگذارید از داود بیاموزیم که چگونه می‌توان این مراحل را طی نمود و خدا را راضی کرد.

پس می‌توانیم همچون داود بگوییم: «ای جان من تنها برای خدا خاموش شو زیرا نجات من از سوی اوست.»

آنچه در این درس خواهید خواند:

گناه عملی بر علیه خداست و باعث جدائی انسان از او می‌شود.
بازگشت به سوی خدا مصالحه را پدید می‌آورد.
داشتن رابطه با خدا انسان را شادمان می‌سازد.

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- بفهمید انسان در مقابل گناه خود مسئول است.
- واژه‌های اعتراف و توبه را تعریف کنید.
- توضیح دهید که چگونه می‌توان بخشش خدا را بدست آورد.
- رابطه با خدا را تجربه کنید.

گناه عملی بر علیه خداست و باعث جدائی انسان از او می‌شود

برای بهتر درک کردن ماجراهای زندگی داود و مزامیر زیبایی که نوشت بهتر است به عقب برگردیم، هنگامی که او پسر چوپانی بیش نبود. او در میان هشت برادر خود کوچک‌ترین برادر بود، از این رو، پدرش عادی‌ترین مسئولیتها را به او سپرد. هنگامی که برادرانش به ارتش ملحق شدند او در کنار گوسفندها ماند. فقط گاهی برای پدر و برادرانش پادویی می‌کرد. از شرح حال او در کتابمقدس درمی‌یابیم که پسری وفادار، مطیع و جدی بود. بعلاوه استعداد خاص او در موسیقی و سرودن اشعار شایان توجه بود. به خوبی چنگ می‌نواخت و سرودهایی می‌ساخت. ولی با این وجود در خانواده او را پسری معمولی می‌دانستند. او در یک خانوادهٔ معمولی، از طبقهٔ متوسط، کوچک‌ترین فرزند بود.

بنابراین برای خانوادهٔ او و همسایگان ایشان، انتخاب داود از سوی خدا به عنوان رهبر قوم یک اتفاق غیرمنتظره بود. او می‌بایستی رهبر قومی شود که از نسل ابراهیم، اسحق و یعقوب بودند. خدا به خادم خود گفت: «داود همان شخصی است که می‌خواهم. او را با روغن مسح کن تا نشانه‌ای

باشد از اینکه برای سلطنت انتخاب شده.» و با این پیغام خادم خود را برای مسح داود فرستاد.

ما می‌توانیم تعجب مردم را درک کنیم. چطور یک چوپان می‌توانست پادشاه شود؟ چگونه می‌توانست بر قومی که در گذشته رهبرانی مانند ابراهیم، یوسف و موسی داشت، حکومت نماید؟ در درسهای قبلی خود دیدیم که خدا در مورد هدایت و محافظت قوم خود بسیار دقیق بوده است. او مردان بزرگی را انتخاب کرده که انبیای او باشند و به آنها وظایف خاصی داده است. او از طریق آنان خود را بر بشر آشکار کرد یعنی محبت، قدرت و حکمت خویش را. دیدیم که خدا نوح را برای حفظ حیات بر روی کرهٔ زمین، در زمان طوفان انتخاب کرد. ابراهیم را از سرزمین بت‌پرستها بیرون آورد و به او وعده داد که از نسل او امتی بزرگ به وجود خواهد آورد. و قوم خود را در زمان قحطی با برقراری یوسف در مقام حکومت مصر، نجات داد. سپس موسی را دعوت کرد که مردم را از بندگی نجات دهد و مکاشفهٔ مکتوب خدا را دریافت کند.

حال به برهه‌ای از زمان می‌رسیم که قوم خدا واقعاً بزرگ شده بود. خدا ذریت ابراهیم، اسحق و یعقوب را برکت داد، پسران یعقوب، اکنون به عنوان رهبران قبایل نیرومندی شناخته می‌شدند. آنها بر علیه ملل بت‌پرست اطرافشان، که خدا را تحقیر می‌کردند، دست به جنگهای مقدسی زده بودند و حال، یک بار دیگر نیاز به رهبری قدرتمند و عاقل داشتند. همین بود دلیلی که باعث می‌شد مردم را از انتخاب یک پسر بچهٔ چوپان به پادشاهی تعجب کنند. اما چندی نگذشت که دلیل آن را درک کردند و دریافتند که داود کسی است که بر خدا توکل می‌کند و او را دوست دارد. خدا نیز او را پر از حکمت و قدرت کرده بود. چندی بعد همین پسرک چوپان به عنوان جسورترین و موفق‌ترین سرباز کشور شناخته شد.

هر چند داود به عنوان پادشاه مسح شده بود اما تا هنگامی که خداوند راه رسیدن او را به تاج و تخت، مهیا ساخت در میان خانواده باقی ماند. او به مواظبت از گوسفندان ادامه داد و هنوز برای پدرش پیغام می‌برد. یک روز پدرش به وسیلهٔ او مقداری غذا برای برادرانش که در جبهه بودند فرستاد. هنگامی که به میدان جنگ رسید مشاهده کرد که جنگی در کار نیست به جای آن سربازان دو سپاه در دو طرف یک دره رو در روی هم ایستاده بودند. در جلوی خط اول جبههٔ دشمن، سرباز غول پیکری ایستاده بود این شخص فریاد می‌زد و هماورد می‌طلبید.

او می‌گفت: «بیایید و با من بجنگید مردی را بفرستید که با من بجنگد.» قدش تقریباً سه متر بود و زره برنجی سنگینی به تن داشت. در ضمن به اسلحهٔ بسیار بزرگی هم مسلح بود. او به شیوهٔ خودش رجزخوانی می‌کرد و به ضد خدا سخن می‌گفت و همهٔ سربازان خود را باخته بودند.

داود از کسانی که آنجا حضور داشتند پرسید: «این شخص خدانشناس کیست که لشکرهای خداوند را به مبارزه می‌طلبد؟ من می‌روم تا با او بجنگم.»

همه تصور می‌کردند که داود جوان‌تر و گمنام‌تر از آن است که با این غول بجنگد. با وجود این، داود، ادعا می‌کرد که خدا به او قدرت خواهد داد. دلیل او نیز این بود: «هنگامی که شیر و خرسی به گله حمله کردند، خداوند به من کمک کرد که آنها را هلاک سازم. می‌دانم که برای غلبه بر این غول نیز به من قدرت خواهد بخشید.» داود برای رودررو شدن با این جنگجوی دشمن حرکت کرد و فقط فلاخن چوپانی و تعدادی سنگ همراه خود برد.

داود همانطور که پیش می‌رفت بانگ برآورد که: «تو با نیزه و شمشیر به جنگ من می‌آیی ولی من با نام خدایی که تو با او مخالفت می‌کنی به جنگ تو آمده‌ام. جنگ از آن خداست.» با گفتن این سخنان سنگ در فلاخن گذاشت و آن را به طرف غول پرتاب کرد. سنگ به او برخورد کرده و جنگجوی دشمن نقش بر زمین شد. سربازان دشمن از شدت ترس فرار کردند زیرا فهمیدند که داود با قدرت خدای واحد حقیقی می‌جنگد.



آنچه باید انجام دهید

۱ داود از این جهت به پادشاهی انتخاب شد که دارای خصوصیاتی بود که خداوند از افرادی که برای خدمت می‌خواند انتظار دارد. قبلاً دیدیم که هر یک از انبیا هم دارای این ویژگیها بودند. همهٔ ما نیز باید این خصوصیات را داشته باشیم تا نزدیک به خداوند زندگی کرده و ارادهٔ او را برای زندگی خود بدانیم. از میان نکات زیر خصوصیاتی را که در داود و دیگر انبیا مشترکاً وجود داشت، علامت بگذارید.

الف) آنها مطیع بودند.

ب) آنها به خدا ایمان داشتند و بر او توکل کردند.

ج) آنها شاعر بودند.

د) آنان ایمان خود را به مرحلهٔ عمل می‌گذاشتند.

هـ) آنان فروتن ولی در عین حال پرجرأت بودند.

داود پس از اینکه دشمن غول پیکر را کشت مقام حساسی در ارتش زمان خود بدست آورد و

قوم خدا را در جنگ علیه اقوام بت‌پرستی که می‌خواستند آنها را مغلوب کنند به پیروزی رساند. سرانجام خداوند ترتیبی داد که داود به مقام پادشاهی برسد. او با کمک خدا به مدت چهل سال حکومت کرد، بتها را نابود ساخت و پرستش خدای یگانه را رواج داد. او شهر اورشلیم را به صورت شهری مقدس درآورد که در آن،به خدا احترام می‌گذاشتند. افراد مؤمن در دسته دسته برای عبادت به آنجا می‌آمدند و از آن شهر زیارت می‌کردند.

داود بارها به هنگام کسب پیروزی، جلال را به خدا داد و او را پرستش و ستایش نمود. این تشکر را در قالب جملاتی قوی و زیبا که به نام مزامیر داود به دست ما رسیده است درآورد.

داود در یکی از مزامیر خود چنین اظهار می‌دارد: «همهٔ ملتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد. بر من سخت هجوم آوردند و نزدیک بود که بیفتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود خداوند قوت و سرور من است و نجات من است.»

همچنین در جای دیگر به بیان شعر می‌گوید: «ای خداوند ترا تمجید خواهم کرد نام ترا همیشه خواهم سرائید. هر روزه ترا تسبیح خواهم خواند زیرا خدای ما را سرایـیدن نـیکوست. خـدا را بـا تشکر بسرایید در میان قومها کارهای عجیب او را اعلام کنید.»

تا به امروز افراد انگشت شماری مشاهده شده‌اند کـه تـوانسته بـاشند مـانند داود مـحبت و پرستش خود را در قالب کلماتی این چنین پر مغز و به این زیبائی بیان کنند. او با خـدا رابـطه‌ای نزدیک داشت و درکی عمیق از شخصیت خدا یافته بود. پس هنگامی که نـیاز بـه درک شـخصی بهتری از خدا در خود می‌بینیم، می‌توانیم از مزامیر داود درسهای بیشتری بیاموزیم. هـنگامی کـه قلبهای ما مشتاق است که به خدا نزدیک‌تر شده و حقیقت را در مورد او بداند و مکاشفهٔ او را درک نماید بایستی مزامیر گرانبهای داود را خوانده و در آنها تعمق نمائیم.



آنچه باید انجام دهید

۲ این جملات را از یکی از مزامیر داود حفظ کنید. می‌توانید آنها را به عنوان دعای شخصی خود به خدا بگویید.

ای خداوند طریق خود را به من بیاموز
تا در راستی تو قدم بردارم

ای خداوند

تو را با تمامی قلب پرستش خواهم کرد.

شاید باور کردن این مطلب برای شما دشوار باشد که همین داود پادشاه باعث شد یک نفر آدم بی‌گناه کشته شود و هنگامی که احساس کرد گناه قتل بر دوش وی سنگینی می‌کند، با غم و اندوه وحشتناکی فریاد زد: «خدایا مرا از گناه جنایت نجات بده.» چه شد که کاملیت این مرد بزرگ چنین ضایع شد؟

پاسخ این است که داود بدون تردید مرد کاملی نبود. فقط یک نفر کامل است و هرگز مرتکب هیچ خطایی نمی‌شود. آن یک نفر هم غیر از خدا هیچ کس نیست! داود مردی قوی، عاقل، با استعداد، بی‌باک، مذهبی، در عبادت به خدا وفادار، و مطیع ارادهٔ خدا بود. ولی از سوی دیگر انسانی بود مثل همهٔ انسانها و تمایل به گناه در او نیز وجود داشت. شیطان او را امتحان کرد و او تسلیم وسوسه شد.

در پشت بام قصر سلطنتی محلی وجود داشت که شبها برای قدم زدن، هوا خوری و تماشای چشم‌انداز شهر مورد استفاده قرار می‌گرفت. یک شب که داود قدم می‌زد زنی را دید که آب تنی می‌کند. زن زیبائی بود. میل تصاحب او در اندیشهٔ پادشاه قوت گرفت و پرسید: «آن زن کیست؟»

پیشخدمت جواب داد: «او بتشبع همسر اوریا یکی از جنگجویان توست.»

داود که بوسیلهٔ شیطان امتحان می‌شد، دید میل به آن زن در او قوت گرفته و تصمیم گرفت اوریا را به قتل برساند تا بت شبع فقط همسر او باشد. پس با خود فکر کرد که اوریا یک سرباز است و ممکن است مثل هر سرباز دیگری در نبرد کشته شود. ولی به این رضایت نداد که کشته شدن اوریا را به تصادف واگذارد. پس تصمیم گرفت که کار را یکسره کند و به سردار لشگر گفت که اوریا را در خطرناک‌ترین قسمت یعنی در خط مقدم جبهه قرار دهد. نقشهٔ او کارگر شد و اوریا در یک درگیری کشته شد.

تا مدتی، داود وانمود کرد که هیچ اشتباهی مرتکب نشده حتی به سربازی که خبر مرگ اوریا را آورده بود گفت: «این خبر تو را مأیوس نکند زیرا شمشیر، این و آن را بی‌تفاوت هلاک می‌کند. این را برای تقویت روحیهٔ سردار لشکر به او بگو.»

ولی حقیقت این بود که داود ناراحت و آشفته، سعی می‌کرد روحیهٔ خود را تقویت کند. او دریافت که اشتباه کرده و خدا را رنجانده است. داود بسیار نزدیک به خدا زندگی کرده بود ولی

اکنون، گناه رابطهٔ او را با خدا مخدوش کرده بود. در این نقطه از زندگیش حقیقت تلخی را آموخت و آن این بود که: گناه باعث جدایی انسان از خدا می‌شود. اگر اجازه دهیم افکار و اعمال ما تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گیرد و بالاخره دست به گناه بزنیم نمی‌توانیم به خدا نزدیک شویم و با او رفاقت و دوستی داشته باشیم. گناه، زندگی ما را ملوث می‌کند و خدا که قدوس و پاک است نمی‌تواند در کنار کسی که ناپاک است باقی بماند. خواب به چشمان داود نمی‌آمد و بعدها گفت که دست خدا را روز و شب بر روی خود احساس می‌کرد: «رطوبتم به خشکی تابستان مبدل گردید.»

بسیاری از ما این احساس را تجربه کرده‌ایم: احساس اینکه خدا از ما دور است. گاهی اوقات مثل داود سعی می‌کنیم به خود بگوییم چیزی نشده ولی قلباً، فاصله، خلاء و جدایی از خدا را احساس می‌کنیم. این طریق خدا برای آگاه کردن ما از واقعیت گناه و نیاز خود به تقدس او است.



آنچه باید انجام دهید

۳ جملات صحیح را مشخص کرده و جملات غلط را تصحیح نمائید.

الف) تکالیف مذهبی داود را از وسوسهٔ گناه محفوظ نگاه داشت.

ب) داود مردی قوی بود ولی گناه باعث شد احساس ضعف کند.

ج) تجربه داود به ما نشان می‌دهد که می‌توانیم بفهمیم خدا از ما رنجیده است.

د) داود به خاطر گناهی که مرتکب شده بود احساس کرد که از خدا جدا شده است.

بازگشت به سوی خدا مصالحه را پدید می‌آورد

هنگامی که شخص از خدا دور می‌شود احساس اندوه و ترس به سراغ او می‌آید. البته خدا هم اندوهگین است. بیاد بیاورید که او انسان را آفرید تا دوست او باشد. بیاد آورید که در زمان نوح با دیدن وضعیت اسفناک انسان غرق در گناه چگونه غمگین و رنجیده خاطر شد. گناه داود نیز به همین ترتیب باعث رنجش او شد. خدا داود را دوست داشت و نمی‌خواست او را ترک کند. اصلاً خدا قصد ندارد که ساده و راحت، مردم را به خاطر گناه تنبیه کند بلکه نقشهٔ او این است که آنان را از گناه پاک سازد تا با هم ،همراه شده و منظور آفرینش را اجرا کنند.

از این رو خدا برای تنبیه داود از طریق فیزیکی وارد عمل نشد، بلکه از طریقی با قلب او سخن گفت که حقیقتاً وی را به توبه آورد. خدا ترتیبی داد که داود می‌بایستی قصه‌ای را که نشان دهندهٔ گناه در زندگی او بود بشنود.

قصه در مورد مرد ثروتمندی بود که تعداد زیادی گوسفند و رمه داشت. و مرد فقیری که به جز یک میش (گوسفند ماده) چیز دیگری نداشت. مرد فقیر این گوسفند را بسیار دوست داشت و مانند کودکی در خانهٔ او بزرگ شده بود.

یک روز مسافری برای دیدن مرد ثروتمند از راه رسید. طبعاً وظیفهٔ مرد ثروتمند این بود که از مهمان خود پذیرایی کرده و غذایی برایش آماده کند. ولی او نخواست که یکی از گوسفندان خود را بکشد. به جای آن، گوسفند مرد فقیر را گرفت و آن را برای تهیهٔ غذای مهمان خود بکار برد.

داود گفت: «چه اتفاق وحشتناکی! مردی که این کار را کرده مستحق مرگ است! او باید در عوض این گوسفند، چهار برابر غرامت بدهد زیرا با قساوت این کار را انجام داده است.

پس کلام خدا بر داود نازل شد و گفت: «تو آن مرد هستی! من تو را به پادشاهی منصوب کردم و تو را از همهٔ دشمنانت رهایی بخشیدم. تو می‌توانستی بسیاری از زنان دیگر را بدست آوری ولی ترتیبی دادی که اوریا در جبههٔ جنگ با شمشیر کشته شود و زن او را برای خودت گرفتی.»

داود با یأس و اندوه فراوان اقرار کرد: «من گناه کرده‌ام من به ضد خدا گناه کرده‌ام.»

از آنجایی که داود پادشاه بزرگی بود می‌توانست دلیل بیاورد که در مملکت همه چیز و از جمله بتشبع زیبا به او تعلق دارند. با وجود این در دل خود می‌دانست که خدا، پادشاه حقیقی است و همه چیز به او تعلق دارد. به این ترتیب داود مشاهده کرد که نه تنها عملی گناه‌آلود در مورد مردی بسیار ضعیف‌تر و فقیرتر از خود انجام داده. بلکه بزرگ‌ترین گناه را بر علیه خداوندش مرتکب شده است. بیش از این لازم نبود که وانمود کند گناهی نکرده است بلکه وضعیت قلب خود را دید و همهٔ مسئولیت را به گردن گرفت. او احساس کرد که سزاوار مرگ است درست همان حکمی که خودش در مورد مرد ثروتمند صادر کرده بود. وجدانش روز و شب و پیوسته او را معذب می‌کرد و در غم و اندوه فریاد زد: «آری گناه کرده‌ام و مستحق مرگ هستم.»

داود دانست که برای طاهر شدن از گناه و خارج کردن آن از زندگی خود با قدرت خویشتن نمی‌تواند کاری کند. فکر جدایی از خدا هم برایش وحشتناک بود. پس با اعتراف به تقصیر خود گفت: «به گناه خود اعتراف می‌کنم، مرا از گناهم شستشو ده، مرا طاهر کن دلی تازه در من بیافرین.» داود دعا کرد و از خدا خواست که او را ببخشد.

او دربارهٔ دادن قربانی سوختنی به خدا فکر کرد. عادت او این بود که مراسم قربانی را طبق دستوراتی که موسی در شریعت نوشته بود بجا آورد. و به هر حال این را هم می‌دانست که قربانی یک حیوان و اجرای وظایف مذهبی به تنهایی نمی‌تواند به عدالت و نیکویی انسان کمک کند. قربانی منجر به نیکویی انسان نمی‌شود بلکه بخشش خدا را نشان می‌دهد. در افکار داود بازگشت دیگری به این سر عجیب که قبلاً هم به آن اشاره کردیم، دیده می‌شود. رسم قربانی تصویری زیبا از شخصی بود که می‌بایستی به جهان می‌آمد و در میان انسانها سکونت می‌کرد تا دلسوزی عمیق خدا را به آنان آشکار سازد. در درس بعد دربارهٔ این مطلب نکات بیشتری خواهم آموخت.

ولی اکنون اجازه دهید ببینیم داود این افکار قلبی خود را چگونه بیان می‌کند: «قربانی سوختنی را از من نمی‌خواهی و الّا می‌دادم، آن را پسند نکردی، آنچه مقبول خداست دل شکسته است، دلی که از گناه خود صمیمانه متأسف می‌باشد. قربانی خدا روح شکسته است.»

داود هرگز برای داشتن رابطهٔ مستقیم با خدا و صحبت با او بی‌میل نبود. پس گفت: «اینک به راستی و صمیمت قلبی راغب هستی، پس مرا از حضور خودت مینداز. شادی نجات خود را به من بازده.»

جملاتی که خواندید از مزامیر داود گرفته شده‌اند که در حقیقت دعاهایی هستند که خطاب به خدا گفته شده‌اند. داود در کلام خود بسیار صادق و صمیمی بود و الهامی که از خدا می‌یافت باعث شد که بتواند اندیشه‌های خود را در قالب کلماتی واضح و ساده بیان کند.

که ما می‌توانیم مزامیر را به راحتی درک کرده و به زندگی خود ربط دهیم. و با مطالعهٔ آنها اصول مهمی در مورد رابطهٔ خود با خدا پیدا کنیم.

از این مطالب بطور واضح برداشت می‌شود که احساس جدایی داود از خدا، نتیجهٔ گناه بود. اولین درسی که از این تجربهٔ داود می‌آموزیم این است که او حالت جدائی خود را از خدا احساس کرد و این حالت او را بسیار آزار داد. ولی آرزو داشت که به خدا نزدیک باشد. پس گناه خود را اعتراف کرد و همهٔ تقصیر را به گردن گرفت. او توبه کرد یعنی واقعاً از کردهٔ خود پشیمان شد و از خدا طلب بخشش کرد. بعضی از افراد می‌گویند: «مرا ببخش.» ولی در اعتراف خود جدی نیستند. ولی داود قلباً پشیمان بود و فریاد زد: «من به معصیت خود اعتراف می‌کنم. و گناهم مرا آزار می‌دهد.»

درس دوم این است که داود فهمید نمی‌تواند خودش را نجات دهد. هیچ کار خوبی نمی‌توانست او را پاک کند. حتی مراسم خاص مذهبی نیز نمی‌توانست در حضور خدا او را تبرئه

نماید.

بالاخره اینکه او به سادگی به رحمت خدا توکل کرد و خواست که او را ببخشد. او می‌دانست که تنها از این طریق می‌تواند حضور خدا را در کنار خود تجربه کرده و اطمینان نجات را بدست آورد. دعای او این بود: «ای خدا به حسب کثرت رأفت خود بر من رحم فرما.»

تجربهٔ داود از این جهت برای ما بسیار مهم است که نه تنها حقایق ماجرایی را که صحت تاریخی داشته در آن می‌یابیم، بلکه می‌توانیم نظر شخصی داود را دربارهٔ آن وقایع از زبان خودش بشنویم. او احساس درونی خود را دربارهٔ آنها با ما در میان می‌گذارد. پس لزومی ندارد که احساسات او را حدس بزنیم بلکه به خوبی می‌دانیم که در مورد گناه خود و قطع رابطه‌اش با خدا چه احساس داشت. و می‌توانیم بفهمیم که احساس تقصیر، مسئولیت گناه را به گردن گرفتن، اعتراف، توبه و بخشش و ترحم خدا به چه مفهوم می‌باشد. دلیل آن هم این است که خداوند مزامیر عالی داود را برای ما حفظ کرده است.



آنچه باید انجام دهید

۴ عبارات زیر، سخنان داود پس از تجربه‌اش در مورد اوریا می‌باشند. آنها را خوانده و دربارهٔ معنی آن عبارات فکر کنید. سپس آنها را حفظ کرده و اگر دوست داشته باشید به صورت دعا به خداوند بگویید.

ای خدا به حسب محبت لایزال خود بر من رحم کن
به حسب کثرت رحمت خودت گناهانم را محو ساز
مرا از عصیانم کاملاً شستشو ده و از گناهم مرا طاهر کن
خدایا دل پاک و بی‌گناه در من خلق فرما
مرا از حضور خودت رد نکن و روح‌القدس خود را از من مگیر
شادی نجات خود را به من بازگردان

داشتن رابطه با خدا باعث شادی می‌شود

پیام بخشش خدا بر داود نازل شد، پیامی بسیار واضح و روشن: «خداگناه ترا عفو نموده است و نخواهی مرد.» داود بسیار سپاسگزار بود و به خاطر محبت خدا از او تشکر کرد: «قربانیهای حمد را نزد تو خواهم گذرانید زیرا جان مرا از موت رهانیده‌ای.»

ولی این پایان کار داود نبود. رحمت و بخشندگی خدا به این معنی نیست که گناه تنبیه نخواهد شد. گناه همیشه مجازات را به دنبال دارد. کودکی که در اثر رابطهٔ نامشروع داود با بتشبع به دنیا آمد، بیمار شد و مرد. داود غمگین و بسیار متأسف شد اما طریق خدا را درک کرد و با فروتنی مجازات گناه را پذیرفت. بعدها خدا فرزند دیگری به او داد و او را سلیمان نام نهاد. سلیمان یکی از عاقل‌ترین افراد تاریخ شد. پس خدا از طریق زندگی داود هم با ما سخن می‌گوید او نشان می‌دهد که گناه چه عواقب وخیمی دارد و مطمئناً بی‌سزا نمی‌ماند. اما رحمت و بخشش خدا بی‌نهایت عظیم است.

رابطهٔ داود با خدا به وضیعت اول بازگشت و او به نوشتن مزامیر بی‌نظیری که حاوی بعضی از مهم‌ترین پیامهای خدا به بشر است ادامه داد. در اینجا بطور خلاصه یکی از مهم‌ترین پیامهای مزامیر را مورد توجه قرار می‌دهیم. مضمون آن، «ماهیت و ارزش دعاست». و نشان می‌دهد که داشتن رابطه با خدا باعث شادی قلبی انسان می‌گردد پیام مزمور این است که خدا ما را می‌خواهد و ما نیز به او نیازمندیم و برای آنانی که اسم او را بر خود دارند امید بزرگی وجود دارد. امیدی که هم برای زندگی حال و هم برای آیندهٔ همهٔ کسانی است که طبق ارادهٔ او وی را خدمت می‌کنند.

نوشته‌های داود به ما نشان می‌دهند که قلب انسان می‌تواند در حالت دعا به راستی با خدا متحد شود. خدا مایل است با قوم خود سخن گوید و در عین حال مشتاق است که مردم نیز با او صحبت کنند. رابطهٔ بین خدا و انسان را می‌توان به رفاقت پدری مهربان با فرزندش تشبیه کرد. آنها از با هم بودن لذت می‌برند، خداوند، مانند پدری فداکار همیشه آمادهٔ شنیدن صدای ماست. او می‌خواهد ما با همهٔ مشکلات و افکار خود به حضور او برویم. او ما را برای داشتن دوستی و مشارکت با خود آفریده است تا علاقه و محبت خود را به او ابراز کرده و او را بپرستیم.

دعا، مانند رفتن به مسافرت است. انسان همیشه مایل است که خدا را صمیمانه‌تر بشناسد و در رابطهٔ روحانی با خالق خود عمیق و عمیق‌تر شود. داود، اغلب این عقیده را در مزامیر منعکس می‌کند. مثلاً می‌گوید: «چنانکه آهو برای رسیدن به نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خداوند جان من اشتیاق شدید برای تو دارد. جان من تشنهٔ خداست تشنهٔ خدای حی. کی بیایم و به

حضور خدا حاضر شوم؟ داود اطمینان دارد که خدا پاسخ او و همهٔ مؤمنین را خواهد داد: بنی‌آدم در حضور تو شاداب می‌شوند، از نهر خوشیهای خود ایشان را می‌نوشانی، زیر نزد تو چشمه‌های حیات است.

مزامیر ما را تشویق می‌کنند که برای نیازهای شخصی خود دعا کنیم و مانند داود برای کسب بخشش و رابطهٔ عمیق‌تر با او دعا نمائیم: «همیشه بر او توکل کنید قلبهای خود را در حضور او بریزید.»

دعا شرح حال کسی است که بر خدا توکل می‌کند. دعا، تظاهر یا انجام مراسم نیست بلکه عملی است واقعی که نشان می‌دهد به خدا نیازمندیم و به او توکل می‌کنیم تا ما را به سوی حقیقت و شادی هدایت کند. از این جهت دعا سفری است که انسان را به سرچشمهٔ حیات هدایت می‌کند.

داود می‌سراید: «طریق حیات را به من خواهی آموخت به حضور تو کمال خوشیها است.»

شاید شما نیز حاضر باشید که در برابر خدا به گناه خود اعتراف کنید شاید پی برده‌اید که هیچ چیز از نظر خدا پنهان نمی‌ماند به همین دلیل است که با احساس تقصیر و رنجش درونی خود کشمکش می‌کنید. شبها در جستجوی آرامش می‌باشید ولی آن را نمی‌یابید. شاید همهٔ قوانین مذهبی را رعایت کرده‌اید و باز هم آرامش ندارید. تلاش می‌کنید که بخوابید ولی اشکهای پشیمانی امانتان نمی‌دهند. شما دل شکسته‌اید و دل خدا نیز به خاطر شما شکسته است.

نیازی نیست که خود را زجر دهید. می‌توانید این حقیقت را درک کنید که خدا پدر آسمانی شماست او با محبت و علاقهٔ عظیم مایل است شما را بخشیده و قلبتان را مملو از شادی نماید گناه خود را به او اعتراف کنید. طلب بخشش کنید و ایمان آورید که او شما را خواهد بخشید و از طریقی که خودش بهتر می‌داند عدالت از گناه را برای شما تدارک می‌بیند. از او تشکر کنید و بر او توکل کنید تا شما را به سوی حقیقت راهنمایی کند. او رازی عجیب و زیبا، یعنی مکاشفهٔ محبت الهی خود را به بشر بر شما روشن خواهد کرد.

حال، این جملات را از کتاب مزامیر هر طور که دوست دارید با صدای بلند خوانده و اجازه دهید دعای شخصی شما به حضور خدا باشد. خدای کریم و مهربان و خدای همهٔ کائنات:

«خدایا مرا نجات ده، در خلاب ژرف فرورفته‌ام و از فریاد خود خسته شده‌ام.»

«تنگیهای دل من زیاد شده است. بر مسکنت و رنج من نظر فرما.... و جمیع خطایایم را بیامرز «در تنگی خود خداوند را خواندم و او صدای مرا شنید.»

«طریق حیات را به من خواهی آموخت.»

«ای جان من خداوند را متبارک بخوان که می‌آمرزد.... که فدیه می‌دهد... و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو می‌نهد.»



• پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۴ جملات مزمور را که حفظ کرده‌اید تکرار کنید.

۱ الف و ب و د و ه

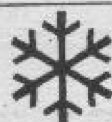
۳ الف) پاسخ شما می‌تواند این باشد: همهٔ مردم گاهی مورد آزمایش قرار می‌گیرند انجام تکالیف مذهبی نمی‌تواند ما را از وسوسهٔ شیطان محفوظ دارد تجربهٔ یوسف نشان می‌دهد که وسوسه به سراغ آدمهای خوب می‌آید ولی این کمکهای الهی است که می‌توان بر آن غالب شد.

ب) صحیح

ج) صحیح

د) صحیح

۲ جملاتی را که حفظ کرده‌اید تکرار کنید.



خودآزمایی درس



اگر برای این امتحان آماده هستید لطفاً صفحهٔ ۷ از پاسخنامهٔ دانش‌آموز را باز کنید. مطمئن شوید که پاسخ چهار جوابی و صحیح و غلط خود را در جاهای صحیح علامت‌گذاری کرده باشید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخ شما به سؤالات زیر بله است الف را سیاه کنید
اگر پاسخ شما به سؤالات زیر خیر است ب را سیاه کنید

۱ آیا درس پنجم را با دقت مطالعه کرده‌اید؟
۲ آیا بخشهای «آنچه باید انجام دهید» را کامل کرده‌اید؟
۳ آیا پاسخ سؤالات خود را با جوابهای صحیح مقایسه کرده‌اید؟
۴ آیا اهداف درس را مرور کرده‌اید که ببینید تا چه حد به آنها نزدیک شده‌اید؟
۵ آیا پیش از گرفتن این آزمون درس پنجم را مرور کرده‌اید؟

سؤالات چند جوابی

۶ ویژگیهای انبیایی که آنها را قادر به ایجاد ارتباط نزدیک با خدا ساخت عبارت بودند از
الف) جسارت، شجاعت، مقام سلطنتی و قدرت
ب) خدا ترسی، لطافت طبع، صمیمت در انجام فرایض مذهبی
ج) اطاعت، توکل، فروتنی و ایمان

۷ داود در خود تمایل به گناه را داشت. هنگامی که مورد تجربه قرار گرفت نتوانست در برابر آن بایستد. او نسبت به گناه خود مسئول شد زیرا:
الف) به قدر کافی اعمال خوب انجام نداده بود.

ب) خود را به وسوسه تسلیم کرد.
ج) طبیعت گناه را درک نکرده بود.

۸ هنگامی که یک انسان، حتی یکی از انبیا به گناه دست می‌زند، او درمی‌یابد که
الف) گناه او را از خدا جدا می‌کند.
ب) هیچ راهی برای نگه داشتن رابطهٔ دوستانه وجود ندارد.
ج) دوستی با خدا مشکل‌تر است.

۹ داود ضمن اینکه احساس ناراحتی بزرگی از جدائی خود از خدا داشت می‌خواست به حالت اول خود برگردد. بنابراین:
الف) قربانی گذراند و دعاهای خود را از سرگرفت.
ب) تلاش کرد که گناهان خود را از ملتش بپوشاند.
ج) گناهش را اعتراف کرد و مسئولیت آن را به گردن گرفت.

۱۰ رابطه‌ای که خدا از انسان انتظار دارد این است که مثل رابطهٔ:
الف) پادشاه با رعایای خود باشد.
ب) معلم با شاگرد خود باشد.
ج) پدری مهربان با پسر خود.

صحیح و غلط

۱۱ گرچه پس از گناه داود، وجدان او او را بسیار معذب کرد ولی بسیار شکرگزار بود که رابطهٔ او با خدا تحت تأثیر گناه قرار نگرفت.

۱۲ وقتی کلام خدا در قالب یک داستان بر داود نازل شد او به تقصیر خود اعتراف کرد. توبه کرد و از خدا خواست او را پاک کند.

۱۳ داود دانست که احساس حقارتی که به خاطر گناه از آن رنج می‌برد، ماتمی بود که خدا میل داشت در او ببیند.

۱۴ این امکان وجود دارد که انسان واقعاً به خاطر گناه خود متأسف باشد، اطمینان از این داشته باشد که خدا او را بخشیده ولی نتواند از پیامد یعنی «مجازات» بگریزد.

پـــــــر کـــــــردن

۱۵ انسان تمایل به گناه را دارد بنابراین هنگامی که به وسوسه............. برای گناه ....می‌شود.

۱۶ داود با دانستن وضعیت درونی خود همهٔ.............. را نسبت به گناه خود پذیرفت و اعلام کرد که لایق..............است.

۱۷ وقتی یک نفر از گناهان خود توبه می‌کند به این معنی است که در آینده گناه را .... و خدا را با صمیمت خدمت کند.

۱۸ برای گرفتن بخشش، داود مجبور بود به .... خدا توکل کند.

۱۹ قلب انسان با قلب خدا از طریق .... نزدیک می‌شود.

۲۰ تجربهٔ داود نشان می‌دهد که خدا گناهان ما را می‌بخشد اگر ما آنها را از آنها توبه کنیم و از او طلب بخشش نماییم.

درس ۶

اشعیا ـ کسی که نجات را پیشگویی کرد

ای ساکنان زمین بشنوید!

زیرا خدا سخن گفته است.

شما فکر می‌کنید که تا به حال از سخنان پیامبران خدا که شنیده‌ایم، چه مقدار از آنها را واقعاً شنیده‌ایم! دیدید که از زندگی و تجارب انبیا، چیزهایی آموختیم. اما مهم‌تر از همه، پیام آنها بوده است، یعنی پیامی که خدا بوسیلهٔ خادمان خود فرستاده است.

خدا سخن گفته است. او کلام خود را فرستاده و خود را از طریق برگزیدگان خود مکشوف ساخته است. او خود را به عنوان خدایی قدوس که گناه را تنبیه می‌کند ولی در عین حال رحیم است آشکار ساخته است. خدایی که مانند یک پدر، محبت و لطف خود را به فرزندان نشان می‌دهد. دریافته‌ایم که او خدایی است که به طرف ما می‌آید و مایل به کمک ماست. او کلام خود را برای راهنمایی ما می‌فرستد اگر گناه خود را اعتراف کنیم و او را اطاعت نماییم و مکاشفهٔ او را بپذیریم، او ما را از احساس تقصیر آزاد می‌کند.

چقدر از پیامبران شنیده‌ایم! و هنوز هم مطلب باقی است. در این درس به اشعیا گوش می‌دهیم. نام او به این معنی است: **خدا منبع نجات است.** پیام ویژهٔ او به ما این است که نجات و رستگاری نه به وسیلهٔ انجام فرایض مذهبی و نه قدرت شخصی ما، بلکه بر پایهٔ رحمت و قدرت خدا میسر می‌شود.

آنچه در این درس خواهید خواند:

رؤیا و دعوت

هشدار و وعده

نجات‌دهنده و دعوت

این درس به ما کمک خواهد کرد که:

- اشعیای نبی را بشناسید.
- معنی قربانی را توضیح دهید.
- نجات دهنده واقعی را توصیف کنید.
- حقیقت نبوتهای اشعیا را دریافته و بفهمید برای شخص شما چه پیغامی دارد.

رؤیا و دعوت

ما دقیقاً نمی‌دانیم که خدا چند نفر را برای خدمت نبوت برگزیده است. مسلماً تعداد زیادی هستند که حتی اسم آنها را هم نمی‌دانیم. ولی در مورد مقام اشعیا هیچ شکی وجود ندارد. او یکی از بزرگ‌ترین انبیا بود که مخصوصاً برای رساندن پیام امید و نجات به انسانها انتخاب شد.
احتمال دارد که اشعیا در خانواده‌ای متشخص و برجسته به دنیا آمده باشد زیرا بخش اعظم زندگی او در فعالیت در دربار گذشت و مورخی خوب برای چند تن از پادشاهان بود. او نویسنده‌ای زبردست است و سبک وی دارای اصالت و تکامل می‌باشد. زبان او شعرگونه و حاوی بیان نمایشی است. به عنوان نویسنده‌ای عاشق طبیعت و شاهد زیرک رفتار انسانها توانسته نثری بکار برد که مردم عادی حرفهای او را درک کنند و از سوی دیگر به عنوان یک مرد سیاسی تحصیلکرده، روشی را در پیش گرفته که توجه مورخین و محققین را جلب می‌نماید. او در حدود شصت سال، کلام خدا را به طور شفاهی و کتبی اعلام کرد و بسیاری از نبوتهای او در زمان حیات وی به انجام رسیدند.

این را آموختیم که خدا به هنگام نیازهای بزرگ، با افراد منتخب خود سخن می‌گوید و آنها را بکار می‌برد تا زندگی مردم را تحت تأثیر قرار دهند. همچنین اشاره کردیم که خدا هنگامی با انبیا سخن می‌گوید که قوم به دلیل گناه و بت‌پرستی، در خطر نابودی است. در مورد اشعیا هم این شرایط صدق می‌کرد. در زمان او، جنگ بین آنها با دشمنان بیرحم در جریان بود. ضمناً عدهٔ زیادی نیز از خدا اطاعت نکرده و هنوز بتها را پرستش می‌نمودند و در رابطهٔ خود با دیگران، بی‌فکر و بی‌انصاف بودند.

از همه بدتر اینکه از دیدن گناه و احتیاج روحانی خود سرباز می‌زدند. آنها به قربانی حیوانات ادامه داده و به نام مذهب، مراسم و تشریفات و روزه را بجا می‌آوردند. مردمانی مغرور بودند و طوری عمل می‌کردند انگار خدا به آنها امتیاز مخصوصی داده است. اشعیا همهٔ اینها را مشاهده کرد و با این کلام مردم را مخاطب قرار داد: «ای ساکنان زمین گوش فرا دهید.»

سپس خدا رؤیای شگفت‌انگیزی به او نشان داد. او دربارهٔ تجربهٔ خود چنین می‌گوید: «خداوند را دیدم که بر تختی بلند و عالی نشسته بود بر بالای آن سرافین ایستاده بودند. که هر یک از آنها شش بال داشت. با دو تا از بالها روی خود را می‌پوشاند و با دو تا پاهای خود را و با دو، پرواز می‌نمود آنها با یکدیگر چنین می‌گفتند: قدوس، قدوس، قدوس، خدای قادرمطلق. تمامی زمین از جلال او مملو است.»

اشعیا مات و مبهوت بود. سپس آستانهٔ در و چهارچوب آن به لرزش درآمد و خانه از دود پر شد. اشعیا دانست که در حضور شخصی قدوس ایستاده است پس احساس ترس نمود و فریاد زد: «وای بر من! نابود شده‌ام! زیرا مردی ناپاک لب هستم و در میان مردمی ناپاک لب ساکنم و چشمان من خدای قادرمطلق را دیده است.»

سپس یکی از سرافین به سوی مذبحی پر از آتش پرواز کرد و با انبر، اخگری سوزان برداشت و لبهای اشعیا را لمس کرد و به او گفت: «اینک این لبهایت را لمس کرده است و تقصیرت رفع شده و گناهت کفاره گشته است.»

سپس صدای خدا شنیده شد که می‌گفت: «چه کسی را بفرستم؟ کیست که برای ما برود.»

اشعیا پاسخ داد: «لبیک ای خداوند مرا بفرست.»

پس خدا گفت: «برو و پیام مرا به مردم برسان. برو و آنها را از مجازاتی که به خاطر راههای بدشان بر آنان نازل خواهد شد مخبر ساز. ولی همچنین به ایشان بگو که خدا با آنهاست و نجات و رهایی را برای کسانی خواهد فرستاد که گوشهای خود را برای شنیدن و چشمان خود را برای دیدن حقیقت گشوده‌اند. او نجات‌دهنده‌ای خواهد فرستاد که نام او عمانوئیل خواهد بود یعنی خدا با ما.»



آنچه باید انجام دهید

۱ از فهرست زیر کلمات مناسب را انتخاب کرده و جملات (الف)تا (و) را کامل کنید.
گناهکار- پیامبر- نجات دهنده - قدوسیت - خدا
مجازات - خشم - فرشتگان - جنگ پادشاه - اشعیا- رؤیا
الف) اشعیا در رؤیای خود فهمید که در حضور..........است.
ب) سرود فرشتگان به اشعیا فهماند یکی از خصوصیات مهم خدا.........او است.
ج) به همین دلیل اشعیا دریافت که خودش و مردمی که با آنها زندگی می‌کند .... هستند.
د) سؤال خدا نشان می‌دهد که او کسی را می‌خواست که..............او باشد.
ه) هدف خدا این بود که مردم را از وقوع یک..............آگاه سازد.
و) خداوند وعده داد که.............. را بفرستد.

هشدار و وعده

هنگامی که اشعیا گفت «لبیک مرا بفرست.» دعوت خدا را پذیرفت و اعلام کرد: «من حاضرم که پیامبر خدا باشم.» خدا نیز به اطاعت او احترام گذاشت و مکاشفات بی‌نهایت مهمی به او بخشید. خداوند اجازه داد که او یکی از بزرگ‌ترین انبیا باشد.

ما از رؤیای اشعیا و دعوت او چیزهای را می‌آموزیم. اولاً به توجه و علاقهٔ خدا نسبت به قومش پی می‌بریم. او گناه و زحمات آنها را می‌بیند. او از عدم اطاعت آنان اندوهگین است و طرحی برای کمک به آنان دارد و طبق معمول، برای انجام این نقشه نیازمند کسی است که بوسیلهٔ او عمل کند. سؤال خدا این بود: «چه کسی خواهد رفت؟» او نیاز به کسی دارد که داوطلب باشد. او هرگز افراد را بر خلاف میل آنها دعوت نمی‌کند و به کسانی که با رغبت پیشنهاد او را می‌پذیرند کمک کرده و آنها را راهنمائی می‌نماید.

همچنین از اشعیا می‌آموزیم که نسبت به خدایی که به ما علاقه‌مند است چه واکنشی باید نشان دهیم. در رؤیای اشعیا، او تحت تأثیر قدوسیت خدا قرار گرفت و در مقابل آن نماه خود را دید.

او دریافت که هیچ راهی نیست برای اینکه خود را پاک سازد و آمادهٔ ایستادن در حضور خدا شود. او فقط گناهش را اعتراف کرده و روش خدا را برای پاک نمودن خود پذیرفت.

اشعیا داوطلب شد که پیامبر خدا باشد، زیرا خدا را دوست داشت و به او احترام می‌گذاشت و می‌خواست او را راضی کند. دلیل دیگری هم داشت و آن، این بود که با مشاهدهٔ قدوسیت و محبت خدا، آن هم به این روش جدید، متحیر گشت و برای گناه ملت خود غمگین شد فهمید که آنها حقیقت مذهب را درک نکرده و نابینا و ناشنوا بوده و دقیقاً مثل کودکان سرکش عمل کرده‌اند. مانند پسرانی که از پدر خود اطاعت نکرده و حکمت او را هیچ شمرده‌اند.

اشعیا چون می‌دانست مردم با این کار، خود را تباه می‌کنند تصمیم گرفت آنها را آگاه سازد. آنها در دام شریر گرفتار شده و مددکاری نداشتند. اشعیا مایل بود که نبی خدا باشد زیرا هم خدا و هم قوم خود را دوست داشت. مقام او به عنوان یک پیامبر این بود که دو طرف را به هم نزدیک‌تر نماید.



آنچه باید انجام دهید

۲ جملهٔ ناقصی به شما داده می‌شود. از میان جملات زیر هر یک را که معنی آن را کامل می‌سازد مشخص کنید:

اشعیا مایل بود که پیامبر خدا باشد زیرا:

الف) خدا را دوست داشت و می‌خواست او را راضی کند.

ب) می‌خواست مردم را آگاه سازد که گناه باعث مجازات آنها می‌شود.

ج) می‌دانست که خدا مردم را دوست دارد و می‌خواهد آنها از مجازات گناه نجات یابند.

د) می‌دانست که اعمال مذهبی مردم آنها را نجات نمی‌دهد.

۳ جملات زیر از پیامهای اشعیا هستند. اگر بخواهید می‌توانید آنها را حفظ کنید.

خداوند می‌گوید: «وای بر پسران فتنه‌انگیز....

پسرانی که نمی‌خواهند شریعت خداوند را گوش دهند»

و از این سبب خداوند انتظار می‌کشد تا بر شما رأفت نماید

و از این سبب او برمی‌خیزد تا بر شما ترحم نماید
چونکه یهوه خدای انصاف است خوشابحال همگانی که منتظر وی باشند.

نبی برای اینکه مردم هشدار او را درک کنند این داستان را تعریف کرد:

مردی تصمیم گرفت تاکستانی غرس کند. او زمین حاصلخیزی در میان تپه‌ها انتخاب کرد. آن را شخم زد و از سنگها پاک کرد و بهترین موها را در آن غرس نمود. برجی در میان آن ساخت تا بتواند از آن در مقابل کسانی که می‌خواستند تاکستان را خراب کنند یا میوه‌ها را بدزدند محافظت کند. همهٔ مقدمات را برای برداشتن محصول و استفاده از میوه‌ها فراهم کرد. به عبارت دیگر هر کاری که ممکن بود برای مواظبت و توجه از باغ انجام داد.

او باید در نتیجهٔ این کار دقیق خود چه انتظاری می‌داشت؟ البته او منتظر بود محصولی خوب از انگورهای درشت و خوشمزه بردارد. اما تصور کنید وقتی خوشهٔ انگور را چید و آن را چشید و دید که ترش است چقدر مأیوس شد. چرا باید اینطور می‌شد؟ احساس کرد زحماتش بیهوده و بی‌حاصل بوده‌اند.

به نظر شما او چه باید می‌کرد؟ او گفت: حصارش را برمی‌دارم و چراگاه خواهد شد دیوارش را منهدم می‌سازم و پایمال خواهد شد. زمین بی‌حاصلی خواهد بود که نه هرس خواهد شد و نه شخم زده شود و خار و خس در آن خواهد رویید و ابرها را امر می‌فرمایم که بر آن باران نبارانند.

اشعیا گفت: «این تصویر واقعه‌ای است که بین خدا و قوم او اتفاق افتاد.»

اشعیا توضیح داد که تاکستان تمثیلی است از مردمی که بوسیلهٔ خدایی مهربان بر زمین استقرار یافته مورد مراقبت او قرار گرفتند و او هر چه ممکن بود برای کمک به آنها انجام داد. و انتظار داشت محبت او را با محبت و اطاعت پاسخ دهند. ولی آنها سرکشی کردند. درست مثل بچه‌هایی که به پدر و مادر خود اهانت می‌کنند. خدا چه باید می‌کرد او به آنها هشدار داد و اشعیا آن را چنین بیان می‌کند:

«هلاکت گناهکاران و عاصیان با هم خواهد شد و آنانی که خداوند را ترک نمایند نابود خواهند گردید.

شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.

مرد زورآور پرزهٔ کتان و عملش شعله خواهد شد و هر دوی آنها با هم سوخته خواهند شد و خاموش‌کننده‌ای نخواهد بود.»

اشعیا ادامه می‌دهد و می‌گوید که خداوند اندوهگین و متأسف است زیرا مردم در سه راه بد رفته‌اند:

۱ـ با غرور و تکبر و بسته به میل خود رفتار کرده‌اند نه به میل خدا.

۲ـ حریص و خودخواه بوده و همهٔ چیزهای خوب را برای خودشان خواسته‌اند و افراد فقیر و بی‌کس را فریب داده‌اند.

۳ـ سعی کرده‌اند با قربانی حیوانات و انجام مراسم مذهبی کارهای زشت خود را خوب جلوه دهند و هنوز معنی و مقصود قربانی و دعا را درک نکرده‌اند.

صدای هشداردهندهٔ خدا بر اشعیا آمد که گفت: این مردم با دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند اما دل خود را از من دور کرده‌اند و ترس ایشان از من وصیتی است که از انسان آموخته‌اند.



آنچه باید انجام دهید

۴ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

الف) «هلاکت ...... با هم خواهد شد و آنانی که ....نابود خواهند گردید.»

ب) «شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و .... خواهید شد.»

ج) «این مردم.......................و به لبهای خویش مرا تمجید می‌کنند اما.......................

خدا با کلام خود به مردم هشدار داد، همچون پدری که باید با فرزندانش صریح و قاطع باشد. اشعیا، به عنوان سخنگوی او این پیام را به مردم اعلام نمود. ولی قلب خدا پر از رحمت است. او گفت: محبت زوال‌ناپذیر من نسبت به تو تغییر نمی‌کند.» بنابراین لابلای پیام اخطار، وعده‌های او را هم می‌بینیم.

اشعیا با هدایت خدا، مردم را به گیاه تشبیه می‌کند: «تمامی بشر گیاه است و همگی زیبائی‌اش مثل گل صحرا. گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید و لیکن کلام خدای ما تا ابدالآباد خواهد ماند.»

این بار کلام خداوند وعده‌ای داشت حاکی از اینکه خدا خود را به عنوان نجات‌دهنده آشکار

خواهد کرد. فقط قربانی حیوانات نمی‌توانست آنها را نجات دهد. آیینهای مذهبی نمی‌توانست آنان را رستگار سازد. خداوند بر روی گناه آنها انگشت گذاشت و اخطار کرد که مجازات در راه است. بله، مردم مانند علفی سست در معرفی وزش باد قرار داشتند و دلهایشان پر از وحشت بود.

با این وجود خدا به اشعیا فرمود که به آنان بگوید: «قوی باشید و نترسید. اینک خدای شما می‌آید او می‌آید و شما را نجات خواهد داد.» می‌توانیم صدای بلند اشعیا را با رگه‌ای از شادی در آن، بشنویم که سخنان خدا را به زبان می‌آورد: «آوازت را با قوت بلند کن و مترس هان خدای شما است اینک خدای قدیر است.»

اشعیا توضیح داد که طبیعت خدا، مانند یک پادشاه غالب است که ملت خود را دست نیروهای نابودگر رهایی خواهد داد. در عین حال او شبانی پرمحبت است که گلهٔ خود را مراقبت می‌کند و گوسفندانی را که نیاز به مراقبت بیشتری دارند در آغوش می‌گیرد تا به قلب او نزدیک‌تر باشند. او می‌داند که مردم نیاز به شخص پرقدرتی دارند تا بر آنها حکومت کند ولی به محبت هم نیازمندند و محتاج استراحت از ضربه‌های زندگی می‌باشند. لازم است که بدانند خدا دارای شخصیت و مهربان است. هیچ کس وجود ندارد که به وسیلهٔ خدا نادیده گرفته شود و او هرگز از کمک کردن به ما خسته نمی‌شود.

«آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهد یافت، مثل عقاب در بلندی پرواز خواهند کرد. خواهد دوید و خسته نخواهند شد، خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.»

این وعده‌های زیبا را از کتاب اشعیا بشنوید که خدا از طریق نبی خود به مردم گفت:

ترا تقویت خواهم و البته ترا معاونت خواهم داد
و ترا به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم کرد
زیرا من خداوند، خدای تو هستم همان که در ترس خود به او متمسک می‌شوی
مترس زیرا من ولی تو هستم خود ترا نصرت خواهم داد
مترس زیرا که تو را فدیه داده‌ام و ترا به اسمت خوانده‌ام
پس تو از آن من هستی.



آنچه باید انجام دهید

۵ وعده‌های خدا را که در این درس به آنها اشاره شد دوباره بخوانید. بهتر است آنها را حفظ کنید، زیرا با این کار آرامش خاصی در قلب خود احساس خواهید کرد. پاسخ این سؤالها را در وعده‌های مذکور بیابید.

الف) به کسانی که امید آنها به خداست، چه وعده‌ای داده شده است؟

....

....

ب) برای آنکه قوم خدا نترسند چه وعده‌ای به آنها داده شده است؟

....

....

نجات دهنده و دعوت

یکی از مهم‌ترین ایده‌هایی که در وعده‌های نبوت اشعیا وجود دارد این است که: **خدا نجات‌دهندهٔ ما است.** این کلمه بارها در نوشته‌های او بکار می‌رود و در شریعت و آداب و رسوم زمان او معنا و مفهوم خاصی داشت.

طبق آن قوانین هنگامی که یک نفر قادر به پرداخت دیون خود نبود یا به دردسری جدی می افتاد یکی از وابستگان می‌بایست فدیهٔ او را بدهد. شخص فدیه دهنده (نجات‌دهنده) مسئول پرداخت قرض یا جریمهٔ خویشاوند خود بود. به طور مثال اگر شخصی به بردگی فروخته می‌شد فدیه دهنده بایستی او را خریده و آزاد می‌کرد. اگر شخصی به دلیل فشار فقر مجبور می‌شد زمین اجدادی خود را بفروشد از نجات‌دهندهٔ او انتظار می‌رفت که آن را خریده و به او برگرداند تا زمین موروثی در همان خانواده باقی بماند.نجات دهنده شخصی بود که با وی رابطهٔ خانوادگی نزدیکی داشت و مسئول استخلاصی و رهایی او بود.

هنگامی که اشعیا خدا را به عنوان نجات‌دهنده معرفی کرد منظور او این بود که خدا بر سر وعده‌های خود به بشر ایستاده است و رابطهٔ او با ما نزدیک‌تر از هر نوع روابط فامیلی است که

می‌تواند خویشاوندان را نسبت به هم متعهد سازد. همچنین منظور او این بود که خدا مایل است هر قیمتی را بپردازد تا قوم خود را از گناه یعنی قرضی که قدرت پرداختش را نداشتند خلاص کند. او جریمه‌ای را که آنها مدیون بودند خواهد پرداخت و آنان را از بند آزاد خواهد کرد.

خداوند برای فهماندن نیاز انسان به فدیه از مراسم قربانیها استفاده کرد. چنانکه از درسها فهمیدیم، مجازات گناه، مرگ است و خدای قدوس و عادل نمی‌تواند گناه را مجاز بداند ولی به علت محبت و رحمت خود نقشه‌ای برای نجات تهیه کرد. وقتی مردم از گناه خود توبه کردند و خواستند از خدا طلب بخشش کنند، خدا قربانی را به عنوان نشانه‌ای از پرداخت شدن قرض پذیرفت. غالباً حیوان یک گوسفند بود که می‌بایست کامل و بدون نقص و لکه باشد. آن گوسفند مجازات را بدوش می‌گرفت و ریخته شدن خون او نمادی از پاک شدن گناه بود. وقتی که به این صورت نمادین، گوسفند جای آن شخص را می‌گرفت وحشتناک بودن گناه به تصویر کشیده می‌شد. مراسم به مردم کمک می‌کرد که بفهمند نمی‌توانند خودشان را از گناه نجات دهند، بلکه به یک نجات‌دهنده نیازمندند.

بعدها خدا به وسیلهٔ انبیا به قوم خود تعلیم داد که قربانی حیوانات صرفاً یک نشانه است. بیاد آورید که چگونه برای نجات پسر ابراهیم از ضربهٔ چاقو، خود خدا قربانی‌ای تهیه کرد؟ واقعاً قربانی شگفت‌انگیزی بود! تصویر زیبایی از قربانی عظیمی که آماده بود تا تمامی نوع بشر را فدیه کند بشمار می‌رفت. آن قربانی کامل و فدیه‌دهنده، بایستی یک روز در میان انسانها ظهور می‌کرد و خدا را به انسانها آشکار می‌نمود.

البته خدا از ازل، می‌دانست که کی خود را به عنوان فدیه‌دهنده ظاهر خواهد کرد. این، خبر خوشی است که از لبهای اشعیا شنیده می‌شود. اشعیا جزئیات این راز ترسناک را نمی‌فهمید ولی وفادارانه و با صدای بلند، این خبر خوش را که نوید تسلی و آرامش بود اعلام کرد و گفت «به آواز بلند با هم ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و آنها را فدیه نموده است. جمیع کرانه‌های زمین نجات خدای ما را دیده‌اند.»

اشعیا نبوت کرد که پیش از این منجی خدا پیامبر دیگری را می‌فرستد. این شخص با نام «نداکننده» یا «تصدیق‌کننده» معرفی می‌شد و می‌بایستی صدای نداکننده در بیابان باشد که راه خداوند را راست کنید. او باید قلب مردم را برای آمدن «ماشیح» آماده می‌کرد.



آنچه باید انجام دهید

۶ شخص هنگامی نیاز به فدیه کننده داشت که:
الف) بسیار مقروض بود.
ب) قرضی داشت که نمی‌توانست آن را ادعا نماید.

۷ فدیه‌دهنده کسی است که:
الف) مردم را از پرداخت قرضهایشان معذور می‌دارد.
ب) قرض دیگران را پرداخت می‌نماید.

۸ قربانی کردن حیوانات
الف) فدیهٔ گناه را به تصویر می‌کشد.
ب) یک مراسم مذهبی است.

خداوند می‌خواست همه بدانند که او خودش فدیه‌ای برای آنان تدارک خواهد دید. بنابراین به اشعیا اجازه داد که در وصف این نجات‌دهنده، شخصیت و اعمال او مطالب زیادی بنویسد.

به اشعیا الهام شد که در زمانی که قوم در تاریکی سالک باشند نور عظیمی خواهند دید. این نور یعنی همان معمای ارتباط خدا و قوم او، به تدریج آشکار خواهد شد. نقشه و ارادهٔ خدا مانند نمایان شدن تدریجی طبیعت در اشعهٔ آفتاب صبحگاهی است. عهد و پیمانی که خدا با ابراهیم، موسی و داود برقرار کرد به طریق جدید و پر شکوهی می‌بایست انجام شود. نور امید بر مردمی که در نومیدی انتظار نجات را می‌کشیدند می‌بایست طلوع کند.

اشعیا در رؤیا دید که این دورهٔ نورانی، با تولد کودکی از یک باکره آغاز خواهد شد. نام این کودک، مشیر، قدیر، ازلی و ابدی و سرور سلامتی بود.

همچنین اشعیا مشاهده کرد که این نجات‌دهنده، که در بعضی متون نبوتی، به عنوان خادم شناخته شده است، به شکلی متواضعانه ظهور خواهد کرد. او مانند یک پادشاه معرفی نخواهد شد، بلکه کودکی فقیر و رهبری مطرود خواهد بود. اجازه دید چند مورد را که اشعیا در رابطه با او بیان می‌کند مورد بررسی قرار دهیم.

او حقیر شده و نزد مردم مطرود است. او مرد غمها و رنج دیده است. خشونت و حیله در او

وجود ندارد. او بی‌گناه است ولی حاضر است خود را فدای گناهکاران نماید. او به خاطر گناه همهٔ ما قربانی می‌شود و به خاطر دیگران رنج خواهد برد.

او به خاطر دیگران رنج می‌برد یعنی برای همهٔ بشر، زیرا اشعیا می‌فرماید: **به خاطر ما. او به سبب ما رنج می‌برد.** سپس حقیقت حیرت‌انگیزی در لابلای سخنان اشعیا مشهود می‌گردد و آن این است که منجی راستین گناه همهٔ ما را به گردن می‌گیرد و به جای ما تنبیه می‌شود و مانند برهٔ قربانی جریمهٔ گناه ما را می‌پردازد.

بنابراین بین خدا و انسان مجدداً صلح و آرامش برقرار می‌گردد زیرا شخصی که بی‌تقصیر و در نهایت کمال است حاضر شده به عنوان جانشین انسان خاطی، قربانی شود. او به جای ما بهای تحقیر گناه را می‌پردازد. مجازات انجام شده است و اکنون ما آزادیم! رحم و شفقت خدا راهی را برای آرامش و امنیت روحی ما گشوده است. اگر آنچه را که او برای ما انجام داد بپذیریم، شادی و اطمینان در قلب ما جای وسوسه و عدم اطمینان را می‌گیرد.



آنچه باید انجام دهید

۹ جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

توصیف اشعیا از خادم به ما کمک می‌کند بفهمیم باید از او چه انتظاری داشته باشیم. به طور مثال از اینکه او مشاور عجیب است می‌فهمیم که می‌توانیم از او انتظار راهنمایی داشته باشیم.

الف) ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که از او قدرت بیابیم زیرا او............نامیده شده است.

ب) ما می‌توانیم از او انتظار داشته باشیم اندوه ما را درک کند زیرا او............نامیده شده است.

ج) ما می‌توانیم از او انتظار داشته باشیم ما را از گناه نجات دهد زیرا او مایل است............

اشعیا پس از اینکه نجات دهندهٔ حقیقی را توصیف نمود و نجاتی را که می‌شد از او انتظار

داشت به مردم معرفی کرد، دعوت عجیبی از مردم به عمل آورد: «ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید.» و به آنها توضیح داد که مسئولیت آنان این است که شخصاً نجاتی را که تقدیم شده بود بپذیرند.

او از تشنگی و گرسنگی به عنوان مثالی استفاده کرد. مردم تشنه برای بردن آب و گرسنگان برای خریدن نان می‌شتابند پس انسان نیز برای گرفتن آنچه که نیاز دارد باید فعال باشد. ما می‌دانیم که بدن نیاز به آب و غذا دارد، ولی در اعماق دل ما تشنگی و گرسنگی دیگری موج می‌زند.

اشعیا گفت:

خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید
مادامی که نزدیک است او را بخوانید
شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید.
و به سوی خداوند بازگشت کند
و بر روی رحمت خواهد نمود
زیرا وی بطور رایگان عفو خواهد کرد.

و پس از دعوت بزرگ خود وعدهٔ دیگری را اضافه می‌کند:
شما با شادمانی بیرون خواهید رفت
و با سلامتی هدایت خواهید شد.



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۹ الف) قدیر
ب) صاحب غمها
ج) به خاطر ما قربانی می‌شود.

۱ الف) خدا د) پیامبر
ب) قدوسیت هـ) مجازات
ج) گناهکار و) نجات‌دهنده

۸ الف) فدیهٔ گناه را به تصویر می‌کشد.

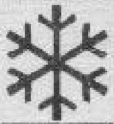
۲ همهٔ جوابها صحیح هستند

۷ ب) قرض دیگران را پرداخت می‌نماید.

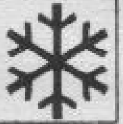
۳ اگر می‌خواهید سخنان اشعیا را حفظ کنید آنها را تکرار نمائید.

۴ الف) هلاکت گناهکاران و عِاصیان با هم خواهد شد و آنانی که خداوند را ترک نماید نابود خواهند گردید.
ب) شما مثل بلوطی که برگش پژمرده و باغی که آب نداشته باشد خواهید شد.
ج) این مردم از دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌کنند اما دل خود را از من دور کرده‌اند.

۵ الف) قوت تازه خواند یافت
مثل عقاب در بلندی پرواز خواهند کرد
خواهند دوید و خسته نخواهند شد
خواهند خرامید و درمانده نخواهند کرد.
ب) ترا معاونت خواهم کرد
ترا فدیه داده‌ام
ترا به اسمت خوانده‌ام
پس تو از آن من هستی.



خودآزمایی درس



اگر خود را برای این امتحان آماده کرده‌اید لطفاً به صفحهٔ ۸ از پاسخ‌نامهٔ دانش‌آموز مراجعه کنید. در هنگام انتخاب جوابهای انتخابی و صحیح و غلط مطمئن شوید که در محل صحیح علامت گذاشته‌اید.

سؤالات عمومی

اگر جواب شما بلی است الف را سیاه کنید

اگر جواب شما خیر است ب را سیاه کنید.

۱ آیا درس ۶ را به دقت مطالعه کرده‌اید؟

۲ آیا بخشهای «آنچه باید انجام دهید» راکامل کرده‌اید؟

۳ آیا پاسخهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده‌اید؟

۴ آیا اهداف درس را دوره کرده‌اید تا ببینید به آن اهداف رسیده‌اید یا نه؟

۵ آیا درس ۶ را پیش از امتحان مرور کرده‌اید.

سؤالات انتخابی

۶ رؤیای اشعیا دربارهٔ خدای قادرمطلق:

الف) قدرت خدا و ناتوانی انسان را ثابت می‌کند.

ب) قدوسیت خدا و ناپاکی انسان را ثابت می‌کند.

ج) عدالت خدا و ناعدالتی انسان را ثابت می‌کند.

۷ مثل تاکستان نشان می‌دهد که خدا از مردم انتظار دارد که:

الف) در مقابل تدارک خدا، متقابلاً او را محبت و اطاعت کند.

ب) قوانین را انجام داده و با انجامِ اعمال خوب فرزند او باشد.
ج) در برابر مراقبت او به نوعی واکنش نشان دهد.

۸ از آنجایی که مردم در برابر وسوسهٔ شیطان ضعیف هستند نیاز به چه مکاشفه‌ای از خدا دارند؟
الف) رحمت او، که تأکید بر دلسوزی او دارد.
ب) حاکمیت و اقتدار او، که تأکید بر نجات از هلاکت می‌کند.
ج) عدالت او، که حتماً گناه را تنبیه خواهد کرد.

۹ هر چند قدوسیت و عدالت خدا گناه را مجاز نمی‌داند ولی محبت او طریقی را برای دریافت بخشش توسط شخص توبه‌کار مهیا کرده است. بوسیلهٔ:
الف) لازم دانستن اجرای تکراری مراسم عبادت
ب) قبول قربانی یک حیوان به عنوان علامت پرداخته شدن قرض او
ج) پرداخت جریمهٔ مناسب

۱۰ خدا از طریق انبیا این حقیقت را آشکار کرد که قربانی حیوان عبارت است از:
الف) تسکینی برای مشکل علاج‌ناپذیر گناه
ب) قربانی نهایی برای گناه
ج) صرفاً نمادی مناسب از آمدن قربانی کامل

صحیح و غلط

۱۱ اشعیا که یکی از بزرگ‌ترین انبیا بود مورد علاقهٔ تودهٔ وسیعی از مردم قرار داشت زیرا به خانواده‌ای از طبقهٔ پایین متعلق بود.
۱۲ رؤیای اشعیا از خدا، او را به شدت تحت تأثیر قرار داد زیرا قدوسیت خدا را دید که در تضاد با تباهی انسان است و مجازات حتمی را می‌طلبد.
۱۳ پیام اشعیا دربارهٔ مجازات، نشان می‌دهد که خدا مانند پدری است که هدف او تنبیه

فرزندان خطاکار می‌باشد.

۱۴ قربانی حیوانات نمادی مناسب بود که به قربانی عظیم و راستین اشاره می‌کرد، یعنی همان فدیه‌دهنده که می‌بایستی در جهان ظاهر شود و همهٔ نوع بشر را از چنگ گناه برهاند.

پر کردنی

۱۵ خداوند برای آگاه کردن قوم خود از مجازات قریب‌الوقوع نیاز به یک ...... داشت.

۱۶ اشعیا می‌گوید نجات خدا برای آنانی که .... را بپذیرند موجود است.

۱۷ اشعیا دانست که اعمال مذهبی مردم نمی‌تواند آنها را.....

۱۸ هدف از قربانی حیوانات به تصویر کشیدن .... از گناه بود.

۱۹ اشعیا نبوت کرد که نور امید طلوع خواهد کرد تا جای ظلمت ناامیدی را بگیرد و این با آمدن فدیه دهنده‌ای که می‌بایستی از یک ...... تولد یابد ممکن می‌شد.

۲۰ به دلیل قربانی داوطلبانهٔ کسی که خادم خدا نامیده می‌شد رابطهٔ بین انسان و ...... مجدداً برقرار می‌شد.

درس ۷

یحیی تعمید دهنده ـ کسی که قربانی نهایی را تأیید کرد

بیدار شوید! به من گوش دهید! بشنوید.

غضب، مجازات و داوری بر همگانی که نسبت به خدا مرتد شده‌اند نازل خواهد شد. توبه کنید! توبه کنید! و به سوی خدا برگردید!

مردم قبلاً این هشدارها را از انبیای بسیاری شنیده بودند، این بار نبی دیگری آمده بود که در ساحل رودخانه موعظه می‌کرد و همین سخنان را می‌گفت. پیامبر دیگری آمده بود که به مردم هشدار می‌داد تا توبه کرده و طریق خدا را دربارهٔ زندگی خود بپذیرند و خالصانه به او خدمت کنند.

این مرد، مثل اشعیا مردی اصیل نبود که با پادشاهان معاشرت و نشست و برخاست داشته باشد، بلکه مردی خشن و متعلق به بیابان بود. لباسی از پوست حیوانات به تن داشت و به زبان عامیانه سخن می‌گفت.

چرا مردم شهرها و مزارع، در گروههای انبوه به کنار رودخانه می‌رفتند و در آنجا ایستاده و به سخنان او گوش می‌کردند؟ وقتی آنها را به توبه دعوت می‌کرد، عدهٔ کمی بودند که بتوانند احساس نیاز شدیدی را که در اثر پیام او به آنها دست می‌داد توصیف کنند. آنها درک نمی‌کردند که این لحظهٔ خاصی در تاریخ است. تا آن هنگام، دستورالعملهای مذهبی برای کسب اعتماد به نفس داشتند، ولی حالا در درون خود نیاز شدید و گرسنگی مبرمی را احساس می‌نمودند. زیرا به اخبار جدیدی در مورد ماشیح، یعنی مسح شده و نجات‌دهنده‌ای که قرار بود بیاید گوش می‌کردند. این پیامبر عجیب چه می‌گفت؟ چرا آنها می‌بایستی به او که یحیی تعمیددهنده نامیده می‌شد گوش دهند؟

آنچه در این درس خواهید خواند:

چرا لازم است پیامِ یحیی تعمیددهنده را بشنویم؟

او چه پیامی برای ما آورده است؟

چطور می‌توانیم مطمئن باشیم که پیامِ او حقیقت دارد؟

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- نقش یحیی تعمید دهنده را در نقشهٔ خدا شرح دهید.
- معنی عبارت «برهٔ خدا» را توضیح دهید
- توضیح دهید که چگونه نبوتها به وقوع پیوست
- مایل شوید که بیشتر مسیح را بشناسید.

چرا لازم است پیام یحیی تعمیددهنده را بشنویم؟

اشعیا پیشگویی کرده بود که خدا کسی را خواهد فرستاد که مانند صدایی، در بیابان نداکرده و آمدن نجات‌دهندهٔ حقیقی را خبر خواهد داد یحیی تعمید دهنده آن صدا بود.

این پیامبر بزرگ، به طریقی معجزه‌آسا متولد شد. والدین او، زکریا و الیزابت افرادی سالخورده بودند. خدا فرشته‌ای را فرستاد تا به آنها خبر دهد که صاحب پسری خواهند شد و باید او را یحیی بنامند. فرشته گفت که کار او برای بسیاری از مردم، اهمیت زیادی خواهد داشت. وظیفهٔ او این است که طریق خدا را مهیا سازد و راه را برای مکاشفهٔ او آماده نماید. یعنی قلب مردم را برای قبول مکاشفهٔ الهی نرم کند.

درست همانطور که فرشته اعلام کرده بود یحیی به دنیا آمد همچنان که بزرگ می‌شد پدر و مادرش به او آموختند که خادمی جدی، وفادار و مطیع برای خدا باشد. او از ابتدای زندگی حس کرد که خدا او را به طریق خاصی بکار خواهد برد. و دعوت خدا را در مورد اینکه قیام کرده و مردم را آگاه کند پذیرفت. او قبل از شروع خدمت خود، در بیابان زندگی بی‌سروصدایی داشت. غذاهای محلی ساده‌ای می‌خورد، اوقات خود را در دعا و مطالعهٔ کلام خدا می‌گذراند و از هر نظر نسبت به خدا وفادار بود.

سپس خدا از او خواست که شروع به موعظه کند. محل موعظه‌ها در کناره‌های رودخانه بود.

زندگی او چنان وقف خدا و پیامش چنان واضح و مجاب‌کننده بود که بسیاری از مردم به سوی او جذب می‌شدند. آنها به هم می‌گفتند: «بیایید به او گوش دهیم. بیایید بشنویم که او چه می‌گوید. ممکن است این همان مسیح موعود باشد.»

می‌بینید! بسیاری از افراد با این نیت آمده بودند که کیش و آیین سنتی خود را به طور عادی بپذیرند. آنها این آزادی را نداشتند که سنتهای خود را زیر سؤال ببرند ولی از آنها راضی هم نبودند. انگار قلبشان بیابانی بود. دانستن این مطلب که خدا از زندگی آنها کاملاً راضی نیست باعث می‌شد احساس تقصیری گزنده به درونشان راه یابد پیام یحیی آنان را مضطرب می‌کرد.

بعضی از رهبران مذهبی از او می‌پرسیدند: «تو کیستی؟ آیا مسیح موعود هستی؟ آیا یکی از انبیا هستی که زنده شده است؟»

یحیی با فروتنی جواب می‌داد: «نه نیستم. من صدای نداکننده در بیابانم که می‌گوید: راه خداوند را راست کنید. من حتی لایق آن نیستم که نعلین او را بازکنم.»



آنچه باید انجام دهید

۱ جملات صحیح را مشخص و جملاتی را که صحیح نیستند اصلاح کنید.

الف) تولد یحیی بوسیلهٔ فرشته‌ای پیشگویی شد

ب) او دعوت شد که برخاسته و مردم را آگاه کند.

ج) زندگی او ساده و از هر نظر پاک بود.

د) او اعتقاد داشت که مسیح موعود است.

ه) مردم از کیش سنتی خود راضی و خوشحال بودند.

برای درک بهتر کار یحیی تعمیددهنده لازم است که توقفی کرده و آموخته‌های خود را مرور کنیم. بیایید دربارهٔ آنچه که از همهٔ انبیا شنیدیم مجدداً تفکر کنیم.

ما از تجربهٔ نوح آموختیم که وضیعت گناه‌آلود بشر قلب خدا را اندوهگین می‌کند و باعث می‌شود انسان محکوم باشد. همانطور که مردم آن زمان، نتوانستند خود را از طوفان نجات دهند، بشر نیز قادر نیست خود را از مجازاتی که در راه است نجات بخشد. ولی خدا با محبت و علاقهٔ

بیکران خود طریقی برای نجات مخلوق خود تدارک دید.

از زندگی ابراهیم آموختیم که خدا انتظار دارد که از او اطاعت کنیم و معنی قربانی را بهتر فهمیدیم. دریافتیم که خدا خودش قربانی باشکوهی را به جای پسر ابراهیم تهیه کرد.

سپس شنیدیم که چطور خدا از طریق پیامبر بزرگ خود، موسی نقشهٔ نجات و هدایت قوم خود را با آنها در میان گذاشت. موسی دستور داد که برای هر خانواده بره‌ای را ذبح کرده و خون آن را به هر دری بمالند. این رویداد، تمثیلی است که اهمیت قربانی را در نجات از اسارت گناه نشان می‌دهد. بعدها موسی دستورات کاملی در مورد عبادت و قربانیها از خدا دریافت کرد. به این ترتیب هر کسی می‌توانست ماهیت گناه و نجات را درک کند. همچنین خدا به وسیلهٔ موسی اهمیت کلام خود را نشان داد. بوسیلهٔ خواندن این کلام است که ما می‌توانیم در شناخت حقیقت پیش رویم.

داود نبی به ما آموخت که احساس تقصیر چیست و توبه و قربانی را بهتر شناختیم. ما از او پیام خاص خدا را که از انسان چیزی بیشتر از خون حیوانات می‌خواست، شنیدیم.

«قربانی را دوست نداشتن و الّا می‌دادم، قربانی سوختنی را پسند نکردی» این فریاد داود است که از قلب پشیمان او بلند می‌شود. «قربانی خدا روح شکسته است خدایا دل شکسته و روح کوبیده را خوار نخواهی شمرد.» پس داود خود را به رحمت خدا سپرد. گناه خود را پذیرفت و طلب بخشش کرد.

سرانجام در آخرین درس، از پیام اشعیا آموختیم که هیچ فریضهٔ مذهبی حتی توبهٔ صمیمانه هم نمی‌تواند ما را از گناه پاک کند. اشعیا حقیقت کامل را به ما آشکار کرد که این بود: «قربانی لازم است ولی خون حیوانات کافی نیست.» همانطور که در درسهای گذشته آموختیم قربانی حیوانات، تصویری است که بیاد مردم می‌آورد آن روزی را که خدا خودش قربانی کامل را باید می‌فرستاد. فدیه‌ای که باید به خاطر گناه همهٔ بشر رنج می‌کشید تا هر کس بتواند از بخشش و رحمت خدا بهره‌مند گردد. به هر حال اشعیا به ما فهماند ضروری است که مردم راه توبه و قبول قربانی خدا را انتخاب کنند. خدا هرگز به ما فشار وارد نمی‌آورد بلکه می‌خواهد انسان با اشتیاق و محبت او و قوانینش را بپذیرد. دعوت بزرگ اشعیا را بیاد آورید شاید بتوانید از آن نقل قول کنید.

خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبید.....

شریر راه خود را ترک نماید.....

به سوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود

و به سوی خدای ما که بخشش عظیمی خواهد کرد.

خدا اشعیاء را برانگیخت که این کلمات را بگوید و از آنها می‌توانیم نتیجه بگیریم که می‌خواست مردم فرصتی راکه برای دریافت بخشش به آنها داده بود تشخیص دهند. از آنجایی که به آنان وعدهٔ نجات دهندهٔ حقیقی را به آنها داده بود پس باید طریقی مهیا می‌ساخت تا هنگامی که نجات دهنده ظهور می‌کرد او را تشخیص دهند. این بود دلیلی که یحیی تعمید دهنده را فرستاد تا راه را مهیا و صاف کند یا به عبارت دیگر مطلب را ساده و روشن سازد.

همچنانکه ملاحظه می‌کنید سخنان یحیی شباهت بسیاری به پیام اشعیا دارد. او نیز به مردم هشدار داد که از شرارت خود دست برداشته توبه کنند و به سوی خدا برگردند تا بخشیده شوند. کار یحیی خلاصه کردن یا به عبارت دیگر به اوج رساندن سخنان و کارهای انبیای پیشین بود. این کار با معرفی کسی که می‌بایست برای انجام نبوتها بیاید، انجام می‌شد. به این دلیل است که یحیی تأییدکنندهٔ مسیح است. پس ما می‌بینیم که او چه نقشی در کار خدا دارد و چرا ما بایستی از نزدیک به سخنان او گوش فرا دهیم.



آنچه باید انجام دهید

۲ ما از هر یک از انبیا چیزهای بسیاری آموختیم. معهذا هر یک از آنها حقیقت خاصی را به ما نشان می‌دهند. بعضی از این حقایق در اینجا فهرست وار آمده است. در مقابل هر یک از آنها شمارهٔ مربوط به کسی راکه زندگی و موعظهٔ او، بیان کنندهٔ آن است علامت بزنید.

۱) نوح
۲) ابراهیم
۳) یوسف
۴) موسی
۵) داود
۶) اشعیا
۷) یحیی تعمیددهنده

الف) گناه باعث می‌شود که مجازات وحشتناکی انتظار بشر را بکشد.
ب) خدا کلام مکتوب خود را جهت راهنمایی ما داده است.
ج) ما باید از خدا اطاعت کنیم هر چند نمی‌فهمیم که چرا ما را به سوی آنچه می‌خواهد راهنمایی می‌کند.

د) خدا وعده داده که نجات دهندهٔ کاملی را بفرستد.
ه) خدا قلب و روح توبه کار را بر مراسم مذهبی ترجیح می‌دهد.
و) مسیح موعود برای اجرای بسیاری از پیشگوییها می‌آید.

۳ در اینجا سه جملهٔ صحیح دربارهٔ یحیی تعمیددهنده آمده است. از میان آنها، جمله‌ای را که بیانگر خدمت خاص او است انتخاب کنید.
الف) او به مردم هشدار داد که خدا برای مجازات شریران اقدام خواهد کرد.
ب) او پیام دیگر انبیا را خلاصه کرده و مسیح موعود را معرفی کرد.
ج) او خود را پاک و بی‌لکه نگاه داشت. ساده زندگی می‌کرد و کاملاً به خدا وقف شده بود.

یحیی برای ما چه پیامی دارد؟

یحیی دربارهٔ غضب قریب‌الوقوع صحبت کرد، او با قوت موعظه می‌کرد و می‌گفت: «به سنتهای خود دل نبندید. فکر نکنید که چون در خانوادهٔ خاصی به دنیا آمده‌اید و وارث مذهب خاصی هستید جان سالم بدر خواهید برد!» اینها هشدار بودند و او برای اینکه به مردم کمک کند تا اهمیت پیام او را درک کنند از زبان نمایشی خاصی استفاده کرد. او مجازات خدا را به تبری تشبیه کرد که درختان را قطع می‌کند.

و گفت: «هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.» همچنین از صحنهٔ خرمن‌کوبی غلات استفاده کرد و چنین گفت: «او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد کرد ولی کاه را در آتش که خاموشی نمی‌پذیرد خواهد سوزانید.»

هدف از این هشدارها به توبه آوردن مردم بود. او گفت: «ملکوت آسمان نزدیک است پس توبه کنید.» شرح می‌داد که خدا می‌خواهد خود را از طریقی جدید و کامل بر آنها آشکار کند و به آنان التماس می‌کرد که این فرصت را از دست نداده و توبه کنند و زندگی صحیح و رابطهٔ زیبائی با خدا برقرار نمایند.

یحیی اعلام کرد که: «پس از من کسی می‌آید که از من بزرگ‌تر است.» این بخش از پیام او به

شکل اعلان یک خبر بود. بیاد داشته باشید که مردم از پیشگوییهای ابراهیم، موسی، اشعیا و دیگران اطلاع داشتند. آنها انتظار روزی را می‌کشیدند که این نبوتها به وقوع بپیوندد. امیدوار بودند که مسیح موعود یعنی نجات دهنده را ببینند. حال که یحیی در کنار رودخانه به آنها می‌گفت: «زمان موعود فرا رسیده است. شما ابراهیم را تحسین می‌کنید و مرا یک نبی می‌دانید ولی شخصی بزرگتری بین شما ایستاده است.»

در نقشهٔ الهی لازم بود که این خبر به منظور آماده کردن مردم برای مهم‌ترین واقعه‌ای که تاکنون دیده بودند داده شود. سخنان یحیی حقیقتاً اسرارآمیز به نظر می‌رسیدند. زیرا می‌گفت: «او آن است که بعد از من می‌آید ولی پیش از من بوده است. و مقصود از آمدن من این بوده است که او ظاهر گردد.» این حرف چه مفهومی داشت؟ او بعد از من می‌آید ولی پیش از من بوده است. این مهم‌ترین قسمت هشدار یحیی بود. آیا ممکن بود آن شخص خود خدا باشد که پیش از یحیی وجود داشت و بایستی خود را بوسیلهٔ مسیح موعود ظاهر می‌کرد؟ زیرا خدا و تنها خداست که می‌تواند بشر را نجات و فدیه دهد. معهذا خدا روح است و چگونه می‌شود بوسیلهٔ انسانها قابل رؤیت باشد خدایی که به راستی او را نجات دهنده، بخشنده و مهربان شناخته‌اند.

پس اگر می‌گوییم لحظهٔ تاریخی حساسی رسیده بود منظور ما همین است. بسیاری از مردم درک نمی‌کردند که اخباری را که بسیاری از انبیا در آرزوی شنیدن آنها بودند می‌شنوند. اعلانی که نسلهای آینده آن را به عنوان مژده‌ای برای همهٔ بشر نامیدند.

سپس لحظه‌ای فرا رسید که باید آن شخص عملاً معرفی می‌شد و این بخشی از پیام یحیی بود تا همهٔ منتظران آماده شوند. او در حین صحبتهای خود با مردم در میان آنان جستجو می‌کرد تا اینکه در کنار رودخانه شخصی را به نام عیسی دید.

صدایی از آسمان شنیده شد و بر او آشکار ساخت که این عیسی، مسیح موعود است. او همان نجات دهنده‌ای بود که اکنون در جسم ظاهر شده و به عنوان قربانی کامل در برابر چشم مردم به صورتی قابل رؤیت در آمده بود.

«برهٔ خدا را ببینید که گناه جهان را برمی‌دارد! این است آنکه دربارهٔ او گفتم.» یحیی با این جملات، عیسی مسیح را به مردمی که آنجا در کنار رودخانه ایستاده بودند و به همهٔ آنانی که باید این خبر خوش را بشنوند معرفی کرد. سپس یحیی شرح داد که خدا او را مأمور کرده که این شخص را به عنوان ظهور یا نجات دهندهٔ موعود تأیید کند. او برهٔ راستین خدا بود. یحیی گفت: «من دیده و شهادت می‌دهم.»

بسیاری از افرادی که سخنان یحیی را شنیدند حقانیت آن را در دلهایشان احساس نمودند. بعضی شروع به پیروی از عیسی مسیح کردند و از او خواستند که آنها را تعلیم دهند. و با شادی به دوستانشان خبر دادند که: «مسیح را یافتیم.»



آنچه باید انجام دهید

۴ در اینجا چهار نقل قول از موعظات یحیی تعمید دهنده آمده است. در هر یک از جاهای خالی بنویسید که پیام او اشاره به چه قسمتی می‌باشد.

الف) ملکوت خدا نزدیک است توبه کنید و تعمید یابید.

ب) هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده خواهد شد.

ج) کسی بعد از من می‌آید که پیش از من بوده است.

د) برهٔ خدا را ببینید که گناه جهان را برمی‌دارد.

۵ شما از پیام یحیی برای خودتان چه برداشتی می‌کنید فهرست زیر را خوانده و جملاتی را که شخصاً احساس می‌کنید مهم هستند انتخاب کنید.

الف) خداوند مایل است که خادم او فروتن و مطیع باشد.

ب) مراسم مذهبی نمی‌تواند باعث بخشش از گناه باشد.

ج) خدا خود را از طریق مسیح آشکار کرد.

د) خبر خوش متعلق به همه است از جمله من و خانواده‌ام.

چطور می توانیم مطمئن باشیم که پیام او حقیقت دارد؟

شواهدی از پیشگوییها

«برهٔ خدا را ببینید!» شما اولین باری که این سخنان یحیی تعمید دهنده را شنیدید چه فکر کردید؟ آیا تعالیم موسی را به خاطر آوردید؟ یا به یاد سخنان اشعیا افتادید؟ بسیاری از کسانی که در کنار رودخانه به یحیی گوش می‌کردند نیز همین را فکر می‌کردند. آنها می‌دانستند که پیام او حقیقت دارد زیرا تازگی نداشت. آنچه از دهان این شخص غیرعادی شنیده می‌شد، افکار و ایده‌هایی بود که

می‌شناختند و از دهان همهٔ انبیای مورد احترامِ خود شنیده بودند.

مردم شک نداشتند که این مرد عیسی نام که یحیی او را معرفی می‌کند، انجامِ بسیاری از پیشگوییها است. اشعیا گفته بود که مسیح بایستی از یک باکره به دنیا آید و عمانوئیل نامیده شود که به معنای این است خدا با ما. هم داود و هم اشعیا بسیاری از جزئیات زندگی و شخصیت او را تشریح کرده بودند.

به هر حال، مهم‌ترین حقیقت این بود که قرار بود در عیسی مسیح نماد برهٔ قربانی تجلی یابد. طبق پیشگویی اشعیا، نوری از فهم و درک، بر زمین تابید. خدا در جسم ظاهر شد تا انسان او را ببیند و برهٔ کاملی باشد که خونش حقیقتاً جریمهٔ بشر گناهکار را بپردازد. یک برهٔ مقدس می‌بایستی قربانی نهایی باشد. این مسئله را در درس آینده به طور کامل‌تری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

شواهدی از کار عیسی مسیح

در درسهای گذشته دیدیم که زندگیِ انبیای بزرگ، آسان و راحت نیست. همهٔ آنها مجبور شدند به منظور انجامِ وظیفه‌ای که مأمور آن بودند رنج و زحمت بکشند. یحیی هم چون حقیقت را گفته بود به زندان افتاد. هر چند بسیاری برای شنیدن سخنان او می‌رفتند و توبه کردند ولی رهبران قوم، او را رد نمودند. تقریباً هر کسی تشخیص می‌داد که مأموریت او، انجامِ نبوت‌هاست ولی با این وجود نتوانستند او را از دست حکامِ حسود و خشمگین رهایی بخشند.

هنگامی که یحیی در زندان تنها ماند، ناامید شد. او مردی فروتن و درستکار بود. در انجامِ مأموریتی که خدا او را برای آن خوانده بود مطیع و موفق بود. ولی در عین حال انسان بود و احساساتی مانند همهٔ ما داشت. پس تردید به قلب او راه یافت و به پیروان خود که در زندان به ملاقات او آمده بودند گفت: «بروید و از عیسی این سؤال را بپرسید: آیا تو آن کسی هستی که می‌بایست بیاید یا منتظر کسی دیگر باشیم؟»

هنگامی که عیسی مسیح این سؤال را شنید، قلبش مالامال از محبت و علاقه شد. او می‌دانست که انگیزهٔ این سؤال اشتیاق حقیقی برای شناختن حقیقت می‌باشد و او کسی بود که در دادن بهترین جوابها بسیار استاد بود.

او به شاگردان یحیی گفت: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید که کوران، بینا و لنگان خرامان، ابرصان طاهر، و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و مهم‌تر از همه اینکه به مردمِ بشارت داده می‌شود.»

پس می‌بینیم که نبوتها نه تنها در کلام مسیح به یحیی تعمید دهنده بلکه بوسیلهٔ اعمال عیسی مسیح به انجام می‌رسد. همچنین می‌بینیم که عیسی، یحیی را به خاطر شک او سرزنش نکرد. طی سخنرانیهای طولانی با پیروان او بحث ننمود. او به سادگی گذاشت که حقیقت خود سخن گوید. بسیاری از سؤالات خود ما نیز از همین طریق می‌تواند پاسخ داده شود. اگر قلبها و افکار خود را باز کنیم، کلام مقدس خدا را بخوانیم و به شهادتهای دیگران گوش فرا دهیم می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا ما را به سوی حقیقت راهنمایی کند.

از تجربهٔ یحیی چیز دیگری هم می‌آموزیم: شک در دل انسان امری طبیعی است. و عادی است اگر سؤالاتی داشته باشیم. موضوع دین مسئله‌ای جدی است! و برای هر کس مهم می‌باشد! جانهای ما برای درک حقیقت اشتیاق شدید دارند از این رو نیازمندیم که به یقین کامل برسیم. خداوند احساسات یحیی را درک کرد و ما را نیز درک می‌نماید. او یحیی را به خاطر اینکه سؤالاتی برایش پیش آمده بود ملامت نکرد، بلکه پاسخ او را آماده ساخت. و با صبر و بردباری یحیی را از حقیقت مطمئن ساخت. هنگامی که ما سؤالهای خود را صمیمانه از خدا می‌پرسیم، او نیز همان رفتار را با ما می‌کند.

پیروان یحیی، در مورد کار عیسی مسیح به او گزارش دادند. واضح بود که همهٔ جزئیات پیشگوییها در حال انجام شدن بود. روشن بود که عیسی مسیح با قدرت روح معجزه می‌کرد و نقشهٔ پر از رحمت نجات الهی بوسیلهٔ او آشکار می‌شد. دیگر شکی وجود نداشت.

مأموریت یحیی تعمید دهنده پایان ناگواری داشت. او در زندان به قتل رسید. ولی کاری که برای انجام آن زاده شد انجام داده بود. او بطور کامل وظیفه‌ای را که خدا به او محول کرده بود انجام داد.

او راه را برای ظهور سر الهی باز کرد و در درس بعد این جنبه از کار یحیی را خواهیم دید.
او مسیح موعود را معرفی کرد.
او پیام همهٔ انبیای دیگر را با این فریاد پیروزمندانه تأیید کرد: «برهٔ خدا را ببینید که گناه جهان را برمی‌دارد.»



آنچه باید انجام دهید

۶ جمله‌های ناقص را کامل کنید.

الف) شواهدی که حقیقت پیام یحیی را ثابت می‌کنند در .... و در کارهای ..... یافت می‌شوند.

ب) عیسی به شاگردان یحیی گفت که بروند و خبر دهند که.................................

۷ دعایی برای شما نوشته شده است که برگرفته از دعاهای داود می‌باشد. آن را یک بار با تعمق بخوانید. سپس اگر مایل باشید می‌توانید آن را به صورت دعای واقعی و قلبی خود به حضور خدا تقدیم کنید.

ای خداوند، تو عظیم و مهربان هستی

کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند

قدمهای مرا در کلام خودت پایدار ساز تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد

روی خود را بر بندهٔ خود روشن ساز و فرایض خود را به من بیاموز مرا فهیم گردان تا زنده شوم.



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۷ دعا را با دقت بخوانید.

۱ الف) صحیح

ب) صحیح

ج) صحیح

د) غلط ـ پاسخ شما می‌تواند این باشد. او گفت که مسیح موعود نیست بلکه صدای نداکننده در بیابان است او آمد تا مسیح را معرفی کند.

هـ) غلط ـ پاسخ شما می‌تواند این باشد. مردم راضی نبودند بلکه احساس تقصیر و تشنگی قلبی می‌نمودند.

۶ الف) انبیا، عیسی

ب) کوران بینایی یافته، لنگان خرامان می‌شوند، ابرصان طاهر، کران شنوا، مردگان زنده و مردم بشارت را می‌شنوند.

۲ . الف ۱) نوح

ب ۴) موسی

ج ۲) ابراهیم

د ۶) اشعیا

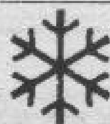
هـ ۵) داود

و ۷) یحیی تعمید دهنده

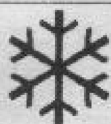
۵ پاسخهای که شما می‌دهید.

۳ ب

۴ الف) توبه ب) هشدار ج) اعلان د) معرفی.



خودآزمایی درس



اگر خود را برای گذراندن این امتحان درسی آماده کرده‌اید لطفاً به صفحهٔ از پاسخ‌نامهٔ دانش آموز مراجعه کنید. پیش از پاسخ به سؤالات چند جوابی مطمئن شوید که آنها در محل درست علامت زده‌اید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخهای شما به سؤالات زیر بله است الف را سیاه کنید.
اگر پاسخهای شما به سؤالات زیر خیر است ب را سیاه کنید.

۱ آیا درس هفت را با دقت خوانده‌اید؟
۲ آیا همهٔ «آنچه باید انجام دهید» این درس را پاسخ داده‌اید؟
۳ آیا پاسخهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده‌اید
۴ آیا اهداف درس را مرور کرده‌اید تا بدانید چقدر به آنها نزدیک شده‌اید؟
۵ آیا پیش از شروع این امتحان یکبار درس را دوره کرده‌اید؟

سؤالات انتخابی

۶ در نقشهٔ خدا یحیی تعمید دهنده این وظیفه را داشت که:
الف) به طور خلاصه اعمال و سخنان انبیا را بیان کند.
ب) مردم را تحریک به ایجاد یک جنبش سیاسی قوی نماید.
ج) مکاشفه کاملاً جدیدی از خدا پایه‌گذاری کند.
۷ یحیی در نقشهٔ خدا نقش مهمی را بازی می‌کرد او پیام انبیا را جمع‌بندی نمود ولی به هر حال مهم‌ترین پیام او شامل:
الف) بی‌تفاوتی قوم او بود.

ب) اعلان مربوط به شخصی که می‌بایست بیاید بود.

ج) وعده‌ای برای افرادی از قوم که به خدا وفادار مانده بودند.

۸ واژهٔ برهٔ خدا به این معنی است که خدا برای حل دائمی معزل گناه راهی آماده کرده و آن این است که:

الف) روش بهتری از مراسم قربانیها را برقرار نموده است.

ب) سیستم جدیدی از قوانین را به وجود آورده که تأثیرات گناه را می‌پوشاند.

ج) با فداکردن خودش جریمهٔ کامل گناه انسان را می‌پردازد.

۹ پیامی که در کتب همهٔ انبیا می‌بینیم این است که:

الف) خدا نجات را برای آنانی که آن را می‌پذیرند آماده کرده است.

ب) انسان می‌تواند با پرداخت بهای جریمه، گناه را رفع کند.

ج) شخص می‌تواند با انجام قربانیهای مذهبی از گناه کردن در امان باشد.

۱۰ انبیا در پی هدف مشترکی بودند که هر یک از ما نیز می‌توانیم باشیم. آنها با اشتیاق آرزوی

الف) این را داشتند که از هر نوع معاشرتی با مردم گناهکار آزاد شوند.

ب) در میان جامعه و محیط گناهکار دوروبر خود کامل باشند.

ج) چیزهای بیشتری دربارهٔ آمدن آن آینده و نجات او بدانند.

صحیح یا غلط

۱۱ اشعیا نبوت کرد که خدا بایستی کسی را برای اعلام ظهور نجات دهنده بفرستد و آن شخص یحیی تعمید دهنده بود.

۱۲ خدمت یحیی توجه تعداد انگشت شماری از مردم را جلب کرد زیرا موعظهٔ او درست مانند بقیهٔ رهبران مذهبی بود.

۱۳ یحیی تعمید دهنده توضیح داد که خدا به او گفته است که عیسی را به عنوان نجات دهندهٔ موعود معرفی نماید.

۱۴ عیسی، یحیی را شدیداً به خاطر شک توبیخ کرد و از کتب انبیا نمونه آورد تا ثابت کند مسیح موعود است.

پر کردن

۱۵ وظیفهٔ یحیی آماده کردن راهی برای مکاشفهٔ .... خدا بود.

۱۶ اعلان یحیی در مورد آمدن «آن آینده» به این منظور بود که کمک کند تا مردمی که انتظار او را کشیده‌اند بدانند که نبوت‌ها..................

۱۷ یحیی، عیسی را به عنوان .... به مردم معرفی کرد، و این انجام پیشگویی اشعیا بود که شخصی خواهد آمد تا گناهان و درد انسان را متحمل شده و باعث .... او شود.

۱۸ موضوع شاخص این است که بره خدا، یعنی خادم رنجدیدهٔ نبوتهای اشعیا، به دنیا آمد تا .... و زندگی خود را به عنوان جانشین گناه انسان فدا نماید.

۱۹ عیسی در پاسخ یحیی در مورد هویت او اجازه داد که .... در مورد او شهادت دهند.

۲۰ هنگامی که یحیی، عیسی را به عنوان برهٔ خدا معرفی کرد، داشت سخنان همهٔ .... دیگر را که قبلاً در مورد او صحبت کرده بودند تأیید می‌کرد.

درس ۸

عیسی - کسی که خدا را بر انسان آشکار کرد

شما اکنون به مهم‌ترین درس این دوره رسیده‌اید. در هر یک از درسهای گذشته این فرصت را داشتیم که پیام و زندگی یکی از مردان بزرگ خدا را بررسی نمائیم. سخنان و اعمال این افراد در مورد آنان شهادت می‌داد. پس در واقع ما به صدای انبیا گوش دادیم.

ما در این درسها حقایقی دربارهٔ طبیعت خدا شنیدیم و در مورد ماهیت گناه، لزوم مجازات، محبت و علاقهٔ خدا نسبت به ما و طرحی که او برای نجات ما تدارک دیده، تعمق کردیم. شنیدیم که انبیا به مردم می‌گویند که منتظر آمدن شخص بسیار مهمی باشند. آنها او ذا «ماشیح» نامیدند.

بله، ما پیام این مردان خدا را شنیدیم. ولی سؤال این است که آیا ذهن و افکار ما آمادهٔ شنیدن بود؟ گاهی ما به چیزی گوش می‌دهیم ولی افکارمان چنان از مطالب دیگر پر است که در حقیقت چیزی نمی‌شنویم. هدف و منظور اصلی دوره این بوده است که به کمک آن، پیام انبیا را فهمیده و آن را به زندگی شخصی خود ربط دهیم. پس مسئول هستیم که دربارهٔ این درسها فکر کرده و طبق آنچه آموختیم عمل کنیم.

نویسندهٔ یکی از کتب مقدس چنین فرمود: «ما باید هر چه بیشتر به آنچه شنیده‌ایم توجه کنیم تا مبادا از راه منحرف شویم. پس آنچه را که شنیده‌ایم نباید نادیده بگیریم. خدا در گذشته، بارها و به روشهای مختلف، به وسیلهٔ پیامبران با پدران ما سخن گفت. ولی این بار توسط کسی با ما تکلم کرده که مکاشفهٔ راستین محبت خدا است یعنی کسی که برای همهٔ بشریت کلام خدا شده است.

این مکاشفهٔ راستین خدا، که همهٔ انبیا دربارهٔ او صحبت کردند مسیح موعود است. هنگامی که او شروع به سخن گفتن دربارهٔ خود کرد، همهٔ شنوندگان متحیر می‌شدند و می‌گفتند: «کلام او دارای چه اقتداری است!» در این درس، دربارهٔ این شخص که عیسی نام داشت و راز زندگی او چیزهای بیشتری می‌آموزیم. می‌گذاریم که بوسیلهٔ اعمال و کلامش با ما صحبت کرده و حقایق را آشکار

نماید.

آنچه در این درس خواهید خواند:

انبیا دربارهٔ او سخن می‌گفتند

پیام او قدرتمند بود

او راه و راستی است

این درس به شما کمک خواهد کرد تا:

- بفهمید که عیسی از چند طریق، انجام پیشگویی‌هاست.
- بعضی از تعالیم اساسی عیسی را بیان کنید.
- توضیح دهید که چرا یک قربانی بی‌گناه ضرورت داشت.
- به دعوت آمیخته به محبت خدا پاسخ دهید.

انبیا دربارهٔ او سخن گفتند

«اینک خداوند می‌گوید: چه زیباست برکوهها پایهای مبشر، که به خبرات بشارت می‌دهد و نجات را ندا می‌کند.....

گوش دهید و از من بشنوید .....

گوش خود را فراداشته و نزد من بیایید، بشنوید تا جان شما زنده گردد.

در این کلام و کلمات دیگری مانند این، که با الهام خدا از لبهای اشعیاء نبی شنیده می‌قرنها پیش خدا وعده داده بود که بشریت خبر خوشی خواهند شنید. این مژده به همهٔ مردم دنیا تعلق خواهد داشت و محدود به یک طایفه یاگروه مذهبی خاصی نیست. دریافتیم که این خبر خوش با تولد یک کودک آغاز می‌شود. و ملاحظه کردیم که انبیا جزئیات متعددی را مربوط به تولد، شخصیت و کارهای این کودک که می‌بایست نور را جایگزین تاریکی کند بیان کردند.

همهٔ این پیشگوییها، یک شب در شهری به نام بیت‌لحم از شهرهای استان یهودیه به انجام رسید و باکره‌ای به نام مریم، پسری را به دنیا آورد. نوری بهشتی، آسمان را پر کرد و فرشته‌ای تولد

او را اعلام نمود و گفت: «اینک بشارت خوش عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع مردم خواهد بود. نجات دهنده‌ای برای شما متولد شده است که همان مسیح است.» خدا بر مریم آشکار کرده بود که نامِ کودک عمانوئیل (یعنی خدا با ما) می‌باشد که انبیا دربارهٔ او پیشگویی کرده بودند و نامِ زمینی او عیسی نامیده شود که به این مفهوم می‌باشد: «نجات خدا».

در درسهای پیشین، سخنان و اعمال انبیا مؤید آنان بود. حال، بیایید افکار و اذهان خود را گشوده و بر عیسی مسیح متمرکز شویم. لازم به ذکر است که تقریباً همهٔ جزئیات زندگی او قبلاً بوسیلهٔ انبیا پیشگویی شده بود. تا به حال چنین پیشگوییهای دقیقی دربارهٔ تولد، زندگی، شخصیت و مأموریت هیچکس وجود نداشته است.

تعدادی از پیشگوییهای خاص دربارهٔ عیسی مسیح

اصل و نسب او: در ابتدای خلقت انسان، خود خدا در سخنانی که به حوا گفت، اصل و نسب مسیح پیشگویی شد وسپس به نوح و همچنانکه مشاهده کردیم به ابراهیم و داود نیز ادامه یافت.

تولد او: او می‌بایستی در بیت‌لحم متولد شود و از یک باکره به دنیا آید. این تولد با علائم ماوراءالطبیعه همراه می‌بود.

زندگی او بر روی زمین: لازم بود که پیش از آمدن او پیام‌آوری که صدای نداکننده در بیابان است ظاهر شود. او مانند یک پادشاه و یک پیامبر پذیرفته می‌شد و معجزاتی از او ظاهر می‌گردید. او باید بدون گناه زندگی می‌کرد و از روح خدا، قدرت و اقتدار می‌یافت.

شخصیت او: او می‌بایست از ذریت زن باشد و خدا از طریق او آشکار شود. لازم بود که خادمی زحمتکش باشد و خود را کاملاً به خدمتی که می‌بایست انجام دهد یعنی مأموریت رهایی‌بخش خود سپرده باشد. او نجات‌دهنده و قربانی کاملی می‌شد که محبت حقیقی را نشان می‌داد و سمبل نمادین قربانی حیوانات را، عملی می‌ساخت.

تسلیم و اطاعت و بازیافتن جلال: او می‌بایستی با محبت تسلیم حقارت شود و مجدداً پیروزی و جلال آسمانی خود را بازیابد. او مجروح می‌شد ولی بدون هیچ آه و ناله‌ای آن را تحمل می‌کرد. او برهٔ خدا بود و به عنوان قربانی کامل تقدیم می‌شد تا مردم را از قصاص گناه و مجازات، بازخرید نماید. همانگونه که قربانی‌ای که خدا آماده کرد، پسر ابراهیم را از مرگ نجات داد، همچنین قربانی کامل، عیسی مسیح به عنوان فدیه‌ای برای آزاد سازی همهٔ بشر عمل می‌کرد. او می‌بایستی

رحمت خدا باشد که بر انسان مکشوف می‌شد. با بدکاران عذاب می‌کشید هر چند اتهامات علیه او کذب محض بود و گناهی در وی یافت نمی‌شد. بوسیلهٔ یک دوست تسلیم می‌گردید ولی بر همه پیروز شده و به مکان ابدی و ازلی خود در آسمان برگشته به حیات خود ادامه می‌داد.

پیشگوییهای مربوط به عیسی مسیح، نه تنها از طریق پیامبرانی که در این کتاب شناختیم، بلکه از طریق بسیاری از انبیای دیگر هم اعلام شد.

به طور مثال فرشته به یوسف گفت: «او (مریم) پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا وی امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید.»

فرشته به مریم باکره گفت: «اینک حامله شده و پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسمی شود.»

مریم گفت: «خدا بندهٔ خود یعقوب (اسرائیل) را یاری کرد به یادگاری زحمات خویش چنانکه به اجداد ما گفته بود به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالآباد.»

شمعون پیر، عیسای کودک را در معبد در آغوش گرفت و با الهام خدا سخن گفت و فرمود: «چشمان من نجات خدا را دیده است که آن را در حضور همهٔ ملتها آماده ساخته‌ای.»

وه که نقشهٔ خدا چه شگفت‌انگیز است! او، ابراهیم، اسحق و یعقوب را دعوت کرد و قول داد که از نسل آنها همهٔ ملل را برکت خواهد داد. مطمئناً آنها جزو برگزیدگان بودند زیرا اگر تعلیم کتب مکاشفه‌ای را بررسی کنیم خواهیم دید که از نسل ابراهیم، اسحق و یعقوب است که مسیح برای نجات دادن بشر از تباهی گناه به دنیا خواهد آمد. با توجه به نامهایی که در شجره‌نامهٔ عیسی مسیح وجود دارند به این نکتهٔ مهم بر می‌خوریم که یوسف (شوهر مریم) به عنوان پدر عیسی نام برده نشده است. بلکه مشاهده می‌کنیم که عیسی مسیح بطور معجزه‌آسایی از مریم باکره متولد شد. این تولد اسرارآمیز کار انسان نیست بلکه معجزهٔ خدا می‌باشد.

ما از انبیا حقایق را شنیده‌ایم

شواهدی وجود دارند از این که محققین نیز مانند افراد عادی که در جستجوی حقیقت هستند تحت تأثیر انجام پیشگوییها قرار گرفته‌اند. در واقع همهٔ پیشگوییها گویا فقط بر شخصیت و مأموریت عیسی مسیح متمرکز شده‌اند و او در مرکز همهٔ آنهاست. بدون مسیح حرفهایی که انبیا گفته‌اند بی‌معنی به نظر می‌رسد. کاملاً روشن است که انبیای بزرگی مانند موسی، داود و اشعیا بایستی دربارهٔ چیزی صحبت کرده باشند که به نظر آنها مهم‌ترین و اساسی‌ترین چیزی بود که ما

می‌بایستی بشنویم. اگر یکی از پیامبران خدا ادعا می‌کند که مژده‌ای برای ما دارد مطمئناً ما نباید در دریافت آن ذره‌ای شک به خود راه دهیم.



آنچه باید انجام دهید

۱ جملات صحیح را مشخص کنید.

الف) خود خدا دربارهٔ آمدن یک نجات‌دهنده پیشگویی کرد.

ب) داود با الهام خدا مزامیری نوشت که حاوی اشاراتی دربارهٔ شخصیت و کار عیسی مسیح هستند.

ج) اشعیا با الهام خدا بسیاری از جزئیات مربوط به رنج و زحمت خادمی که می‌بایست بیاید تا نقشهٔ نجات خدا را عملی سازد را پیشگویی کرد.

د) خدا بر مریم، یوسف و شمعون حقایقی را در مورد عیسی مسیح آشکار کرد.

پیام او دارای قدرت بود

در ظهور عیسی مسیح نکته‌ای وجود دارد که بطور اسرارآمیزی غیرعادی است. او ظاهر شد تا مانند دیگر افراد باشد. مانند طفلی متولد شد، رشد کرد و به سن بلوغ رسید و مانند دیگر مردم زندگی و کار می‌کرد. از لحاظ جسمی و فیزیکی هم با دیگر انبیایی که پیش از او آمده بودند تفاوتی نداشت. ولی روح او وی را از دیگران متمایز می‌کرد. او بی‌همتا بود. روح او مانند روح انسانِ مخلوقِ خدا نبود. خدا در او متجلی شده بود. او کلمهٔ خدا بود با این تفاوت که مانند بقیهٔ مکاشفات خدا به شکل یک کتاب ظاهر نشده بود. بلکه در هیئت و فرم انسانی که می‌توانست رؤیت شود، لمس گردد و در دسترس افراد باشد. محبت بی حد خدا از طریق تعالیم، معجزات و فروتنی این شخص تجلی می‌یافت. او دارای چنان روحی بود که می‌توانست با اقتدار الهی سخن گوید.

همانطور که عیسی بزرگتر می‌شد، در تجربیات مردم عادی شرکت می‌کرد. بطوری که مردم می‌توانستند ببینند که او نیازها و ضعفهای آنها را درک می‌کند. مردم می‌توانستند عظمت و محبت

خدا را در او مشاهده نمایند.

پس از اینکه عیسی در ساحل رود اردن بوسیله یحیی تعمید دهنده معرفی شد، خدمت خود را با تعلیم و موعظه دربارهٔ حقیقت آغاز کرد. او به مردم تعلیم می‌داد که چطور با زندگی خود خدا را راضی کنند. او مانند انبیای پیش از خود، تعلیم می‌داد که خدا گناه را بی‌سزا نخواهد گذاشت ولی در عین حال راهی نیز برای نجات آنانی که او را می‌پذیرند آماده کرده است. بیایید به اختصار بعضی از تعالیم عیسی مسیح را بررسی کنیم. خواهیم دید چگونه آنچه را که از انبیای پیشین شنیده‌ایم، کاملاً به مرحله عمل می‌رسند.

اهمیت کلام خدا

عیسی در ابتدای مأموریت خود با یکی از مشکلاتی مواجه شد که برای همه ما اتفاق افتاده است: شیطان سعی کرد او را بفریبد. ولی البته عیسی مسیح، قدرتی بیش از او داشت. او قدرت کلام مکتوب خدا را ثابت کرد و نمونه‌ای برای ما گذاشت. و به شیطان فرمود: «مکتوب است: انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.»

نان ماده‌ای است که اشتهای جسمانی ما را ارضا می‌کند و می‌تواند به عنوان چیزهای دنیوی که در جستجوی آنها هستیم نمودار شود. شیطان تلاش می‌کند ما را وسوسه نماید که از خدا بریده و افکار خود را بر روی مال‌اندوزی متمرکز کنیم و لذات دنیا را بطلبیم. عیسی مسیح اهمیت وفاداری بوسیلهٔ پذیرفتن و پیروی از مکاشفهٔ خدا را تعلیم داد. خاصه اینکه او در همان آغاز خدمت خود بر روی زمین، بر این مسئله تأکید نمود و کلامی راگفت که همیشه باید آن را به خاطر آوریم: «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.»

عیسی به روشن کردن معانی کتب مقدس ادامه داد و در همهٔ تعالیم خود از آنها نقل قول می‌کرد. در تعلیم پیروان خود به بخشهایی از کلام خدا اشاره می‌کرد که نشان می‌دادند سخنان و زندگی او، انجام پیشگوییها است. انسان می‌بایست بداند که ارادهٔ خدا و محبت الهی او از طریق کلام او ظاهر شده است و این کلام، از تولد تا مرگ، راهنمای ماست.

عدالت و داوری خدا

عیسی دربارهٔ راستی و عدالت مقدس خدا تعالیم روشنی می‌داد.او در قالب کلماتی نافذ و محکم، مجازات افرادی راکه زندگیشان تحت تسلط گناه بود رسماً اعلام کرد. راستی و عدالت خدا

مجازات عادلانهٔ ردکنندگان او را لازم می‌سازد. آنهایی که پشیمان نشوند و بخشش او را نپذیرند با آتش جاودانی تنبیه خواهند شد. عیسی هم مانند داود و اشعیا، به مردم هشدار داد که توبه کرده و از غضب خدا بگریزند.

محبت و توجه خدا

عیسی تعلیم می‌داد که خدا، مانند پدری مهربان علاقهٔ عمیقی به قوم خود دارد و جزئیات زندگی آنها مورد توجه او هستند. انسانها اشرف مخلوقات او هستند و هنگامی که طبق نقشهٔ او زندگی می‌کنند باعث شادی او می‌گردند. اما اگر او را ردکرده و از وی اطاعت ننمایند، خدا محزون می‌شود و مایل است به سوی او بازگردند. عیسی گفت که خدا دائماً در جستجوی گمشدگان است. او آنها را می‌جوید، دعوت می‌کند و راه رستگاری را پیش پایشان می‌گذارد. عیسی هم به هنگام زندگی خود بر روی زمین، این را ثابت کرد. او هرگز از گناهکاران دوری نجست بلکه دائماً به دنبال آنان بود. از آنها دیدن می‌کرد، با آنان صحبت کرده و محبت و علاقهٔ خدا را نسبت به آنها از راههای مختلف نشان می‌داد.

پرداخت جریمهٔ گناه و مصالحهٔ بین انسان و خدا

عیسی با موعظه‌ها، داستانهای اخلاقی و مثالهایی که می‌زد توضیح داد که جریمهٔ گناه، حقیقتاً و بدون تردید، عذاب ابدی و جدائی از خداست. بنابراین از آنجایی که همه گناه کرده‌اند این مجازات برای همه لازم است. اگر این جریمه جدا از رحمت خدا، عملی می‌شد همهٔ افراد، محکوم به مرگ ابدی بودند. خداوند، مراسم نمادین قربانی حیوانات را برقرار کرد تا نشان دهد چگونه ممکن است عدالت و رحمت با هم درآمیزند. در این نماد، گناه بر روی حیوان قرار می‌گیرد و حیوان به جای شخص گناهکار گشته می‌شود از این جهت جریمه پرداخت شده و محبت خدا رهایی و نجات را ممکن می‌سازد. عیسی این تعلیم را با پیشگویی تسلیم خود به عنوان قربانی کامل به اوج رساند. او باید کفارهٔ گناهان جهان می‌شد و می‌بایستی زندگی خود را فدای بسیاری نماید. او به پیروان خود دربارهٔ این راز اطلاعاتی کافی داد تا آنها بفهمند که چرا لازم بود که او عذاب بکشد. تا بتوانند به دیگران نیز پیام نجات را تعلیم دهند.

عبادت راستین و قلبی

به خاطر آورید که اشعیاء نبی با الهام خدا چنین گفت: «این مردم به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند اما دل خود را از من دور کرده‌اند و عبادت ایشان فقط قوانینی است که از انسان آموخته‌اند.»

عیسی مسیح یک بار دیگر این مطلب را روشن کرد که عبادت باید صادقانه و قلبی باشد. او مردم را از تظاهرات مذهبی برحذر داشت یعنی اعمالی که بدون تسلیم به خدا و پرستش او انجام می‌شد. یک بار از او سؤال شد که اهمیت مکانهای عبادتی مخصوص تا چه حد می‌باشد. پاسخ او این بود که مکان عبادت، صرفاً مسئلهٔ اصلی نیست. بلکه «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد.»

ایمان و اطاعتی که او از انسان انتظار دارد

قربانی برهٔ بی‌عیب خدا برای رهایی همهٔ بشر کافی است. ولی بخشش گناهان تنها برای کسانی میسر است که با ایمان و اعتقادی صمیمانه بپذیرند که این قربانی، برای آنها انجام شده است. انسان با یک انتخاب نادرست به ورطهٔ گناه سقوط کرد و حال با یک انتخاب صحیح می‌تواند نجات و رستگاری را بدست آورد. خدا از مردم دعوت می‌کند. همچنانکه در درس اشعیا خواندیم: «نزد من بیائید، از من بشنوید.» او هیچگاه مردم را تحت فشار نمی‌گذارد و به طرق نامشخص (شانسی) کسی را رد یا قبول نمی‌کند. هر کسی می‌تواند از احسانی که منشاء آن محبت و رحمت خدا بوده است برخوردار شود. او فقط ایمان و اطاعت را می‌طلبد. عیسی فرمود: «هر آنچه با ایمان، به دعا طلب کنید خواهید یافت.»

در این مثالها، متوجه می‌شویم که تعالیم عیسی خلاصه، نتیجه‌گیری و انجام همهٔ پیشگوییهایی بود که انبیای پیشین تعلیم داده بودند. کسانی که تعالیم او را گوش می‌کردند می‌توانستند اقتدار او را تشخیص دهند. اقتدار عیسی مسیح اقتدار و مرجعیت خدا بود. او فرمود: «گمان مبرید که آمده‌ام شریعت یا کتب انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم.»



آنچه باید انجام دهید

۲ در این بخش تعدادی از تعالیم عیسی ذکر شده‌اند. برای هر یک از آنها، از درسهای گذشته و پیامبران، مثالی بیاورید. مثلاً برای این تعلیم که: «عیسی اهمیت کلام خدا را تعلیم داد» یکی از مثالها این است که: «موسی کلام را از خدا دریافت کرد.» بدیهی است که شما می‌توانید برای هر سؤال بیش از یک جواب پیدا کنید.

الف) اهمیت کلام خدا

ب) عدالت و داوری خدا

ج) محبت و توجه خدا

د) پرداخت جریمهٔ گناه و مصالحهٔ بین انسان و خدا

ه) عبادت راستین و قلبی و) ایمان و اطاعتی که لازم است انسان داشته باشد

او راه و راستی است

بعضی از پیروان عیسی که بسیار به او نزدیک بودند از همان ابتدا درک کردند که او همان مسیح موعود است و خدا در او زندگی می‌کند تا مقصود خود را بر روی زمین عملی سازد. دیگران هم همچنان که افکارشان روشن‌تر می‌شد به این حقیقت پی می‌بردند. آنها در جزء جزء زندگی عیسی انجام پیشگوییها را مشاهده می‌کردند. بعضی از آنان در کنار رود اردن صدای آسمانی و تأیید یحیی را شنیده بودند. آنها تعالیم حیرت‌انگیز او را شنیده و معجزات عظیم او را می‌دیدند. این چنین بود که حضور و محبت خدا راکه در مسیح جهان را با خود صلح می‌داد، قلباً احساس می‌کردند.

ولی پیروان عیسی افرادی همچون ما بودند. آنها مثل ما سؤالاتی داشتند. عیسی دربارهٔ زحمات و مرگ خود برای نجات مردم از گناه، صحبت می‌کرد و فهمیدن آن برای آنها دشوار بود. چطور ممکن بود خدا، انسانها را بوسیلهٔ مسیح نجات بخشد؟ چطور خدا اجاره می‌داد مسیح رنج و تحقیر و مرگ را تحمل کند؟ چطور ممکن بود جریمهٔ گناه همهٔ بشر یک بار و برای همیشه، پرداخت شود؟

همانطور که مسیح، موعظه، تعلیم، خدمت و نقل کردن گفته‌های انبیا را ادامه می‌داد، به تدریج

طبیعت واقعی خود را بر شاگردان آشکار می‌نمود. او یک بار گفت: «پدر من تاکنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم.» که به این مفهوم بود که خدا برای انجام منظور خاصی در او زندگی می‌کند. عیسی با زندگی پاک و بی‌لکهٔ خود شریعت خدا را از هر لحاظ انجام داد. او، پاک، مطیع و بطور مطلق تسلیم ارادهٔ خدا بود و شخصاً گناهی نداشت که لازم باشد کفاره گردد. او همهٔ چیزهایی را که برای یک زندگی مقدس و پاک لازم بود، انجام داد. و به عنوان شخصی بی‌گناه، خود را مانند برهٔ خدا، جانشینی کامل برای گناه انسان، تقدیم کرد. این کار او فدیه دادن برای بشر بود یعنی همان کاری که بوسیلهٔ اشعیا وعده داده شده بود. خدا در عیسی مسیح بود و بشر را با خود آشتی می‌داد. عیسی به شاگردان خود می‌گفت که باید بمیرد و دوباره زنده شود تا نقشهٔ رهایی بخش خدا را عملی سازد. او گفت:

«به من ایمان بیاورید، من راه و راستی و حیات هستم.»

بعدها حوادث زندگی باعث شد سخنان او روشن‌تر شوند. مقامات مذهبی با نفوذ، اتهاماتی دروغین بر علیه او وارد کردند و ترتیبی دادند که مصلوب شود. قلبهای مغرور و متمرد آنها نمی‌خواست این سر عظیم یعنی مکاشفهٔ رحمت خدا را بپذیرد. آنها به او مانند یک شخص عادی نگریسته و از این جهت که ادعا می‌کرد منجی بشر است، اتهام الحاد و کفرگویی بر وی وارد آوردند.

همچنانکه ملاحظه کردید رهبران مذهبی فقط به ظاهر توجه می‌کردند. ظاهر دنیوی و شرایط برای آنها جالب توجه بود. و برای چیزهایی که به نظر آنها احمقانه بود یعنی برای تحول روح انسانی فرصتی نداشتند. عملاً افکارشان در قید و بند سنتها و رسومی بود که خودشان اختراع کرده بودند. بنابراین تصمیم گرفتند شخصی را که ریاکاری آنها را نشان داده بود از میان بردارند.

البته عیسی می‌توانست با بکارگیری قدرت ماوراءالطبیعهٔ خود از چنگ آنها بگریزد ولی وی داوطلبانه خود را تسلیم کرد. او این کار را برای انجام مقصود خود انجام داد چون هر حادثه‌ای طبق نقشهٔ الهی خدا برای نجات انسان پیش می‌رفت. همانطور که انبیا گفته بودند او مانند بره‌ای ساکت و خاموش برای قربانی شدن برده می‌شد.

کسانی که مراسم اعدام را برای حکومت آن زمان انجام می‌دادند عیسی مسیح را به صلیب کشیدند زیرا این مجازات متداول آن موقع بود. دو دزد در دو طرف او مصلوب شدند و این پیشگویی نیز به حقیقت پیوست که او هر چند گناهی نداشت می‌بایستی در میان بدکاران بمیرد. یکی از دزدها روی صلیب توبه کرد و خواست که خدا او را ببخشد و عیسی با وجودی که خود رنج می‌کشید با شخص توبه‌کار به آرامی سخن گفت. علاوه بر این سخنان دیگری دربارهٔ بخشش و

محبت بیان کرد. نحوهٔ قربانی شدن او و علائم مافوق‌الطبیعه‌ای که در پی آن آمد، همهٔ نبوتها را به مرحلهٔ عمل رساند. جنازهٔ او توسط یکی از مردان ثروتمند در مقبره‌ای سنگی قرار داده شد و توسط مقامات حکومت مهر و موم شد.

دربامداد سومین روز، پس از اینکه عیسی مسیح جان خود را همچون قربانی کامل تقدیم کرد همانطور که از قبل گفته بود، بدن او مجدداً زنده شد. رهبران مذهبی فکر می‌کردند عیسی مسیح را از میان برداشته‌اند اما خدا نقشه‌های آنان را بی‌اثر نمود. هر چند، عیسی زحمت و رنج را تجربه کرد و قربانی شد اما با پیروزی از میان مردگان برخاست تا همیشه پیروزمند باشد. مرگ جسمانی او نمایان کنندهٔ درد و عذابی بود که روح خدا برای رهایی بشریت، یعنی با شکوه‌ترین خلقت خود که آنها را عمیقاً دوست داشت می‌کشید. حال، عمل رهایی بخش خدا به کمال رسیده بود! و قربانی کامل و عظیمی گذرانده شده بود. اکنون معجزه‌ای به وقوع پیوسته بود که تا به ابد بر اعمال بشر تأثیر می‌گذاشت.

پس از اینکه معلوم شد که قبر او خالی است تعدادی از پیروان عیسی مسیح او را ملاقات کردند. این بار او بدنی قیام کرده داشت. او با آنها قدم زد و به آنان پیشگوییهای انبیا را یادآوری کرد. «در قبول کردن گفته‌های انبیا سست دل نباشید، آیا نمی‌باید که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟» او از موسی شروع کرد و از هر قسمت که انبیا در مورد او پیشگویی کرده بودند توضیحاتی ارائه نمود.

مردانی که حرفهای او را می‌شنیدند، احساس کردند که حقیقت دلهایشان را می‌گدازد. و به طور روشن‌تری درک کردند که زحمات و قیام عیسی مسیح بخشی از نقشهٔ رهایی‌بخش خدا بود که از قبل بوسیلهٔ انبیا پیشگویی شده بود. آنها به قدری از این حقایقی که آموخته بودند به وجد آمدند که با شتاب به شهر رفته و به دوستان خود خبر دادند. آنها فریاد می‌زدند. «درست است. عیسی در حقیقت از مردگان برخاسته است.»

پس از آن، عیسی مسیح به تعدادی دیگر ظاهر شد و به آنان بدن قیام کرده خود را نشان داد و یک بار دیگر به آنها خاطرنشان کرد که: «لازم بود که آنچه دربارهٔ من در تورات موسی و صحف انبیا و زبور مکتوب است به انجام رسد.» سپس ذهن آنان را روشن کرد که بتوانند کتب را بفهمند و به آنان دستور داد که رفته و پیام نجات و بخشش خدا و رهایی از گناه را به همهٔ مردم اعلام کنند. پیامی که بوسیلهٔ خدای نجات دهنده که در عیسی مسیح متجلی شده بود به آنان داده شده بود. این پیام همان مژده یا خبر خوش یا به عبارتی انجیل یا عهدجدید است که به تفصیل برای همهٔ جهانیان

شرح داده می‌شود.

عیسی مسیح، به آسمان جایی که برای همیشه زنده است صعود نمود. دل پیروان او مملو از اطمینان و شادی بود. همهٔ سؤالات آنها پاسخ داده شده بودند. شخصیت و اعمال عیسی مسیح واقعاً انجام همهٔ پیشگوییها بود.



آنچه باید انجام دهید

جملات زیر را کامل کنید.

۳ عیسی مسیح گفت: به من ایمان آورید....

۴ پیروان وفادار عیسی از او نمی‌پرسیدند که آیا او مسیح است یا نه؟ زیرا

الف) ....

ب) .....

ج) ....

د) ....

۵ سؤالات هنگامی در فکر آنها پیدا شد که عیسی مسیح دربارهٔ .... صحبت کرد.

۶ عیسی اغلب سؤالات را با .... پاسخ می‌داد.

۷ یکی از آخرین کارهای عیسی. مسیح این بود که ذهن پیروان خود را روشن کند تا آنها بتوانند..................

این سؤال را به خودتان جواب دهید: آیا می‌خواهید ذهنتان روشن شود تا کلام خدا را بهتر درک کنید؟

تورات، زبور و انجیل را بخوانید و به حضور خدا دعا کنید و از او بخواهید که افکار و قلب شما را بگشاید.

قبول حقیقت کاری شخصی است

ای خدا کلامِ تو تا ابدالآباد در آسمانها پایدار است.
ای خداوند فریاد من به حضور تو برسد
به حسب کلامِ خود مرا فهیم گردان.

ما می‌توانیم برای درک بهتر کلامِ خدا و نقشهٔ او مانند داود دعا کنیم. البته از نوشته‌های انبیا فهمیده‌ایم که درک انسان محدود است و هرگز کامل نمی‌باشد. طریقهای خدا مافوق طریقهای انسانی است. و ما نیز با فهم انسانی خود نخواهیم توانست بسیاری از جنبه‌های نقشهٔ نجات خدا را در مسیح درک کنیم. عمق محبت او و ماهیت قربانی وی همیشه به صورت رازی باقی خواهد ماند. رابطه ما با خدا باید بر اساس توکل باشد و بوسیلهٔ ایمان او را بپذیریم.

از آنجایی که ما مخلوق او هستیم و هدف آفرینش ما شادی و جلال او است، او در فطرت ما نیازی را ایجاد کرده که اشعیاء آن را «تشنگی» می‌نامد. بیاد آورید که او گفت: «ای جمیع تشنگان نزد آبها بیایید.» ما نیاز عمیقی به خدا داریم و هنگامی که رابطه‌مان با او درست نیست احساس بدبختی و بلاتکلیفی می‌کنیم. این تشنگی درونی باعث می‌شود که ما در طلب او باشیم. به این دلیل که او خود این تشنگی را در وجود ما گذاشته است و ما را به سوی خود دعوت کرده، هرگز ما را از خود نخواهد راند بلکه کمک خواهد کرد که آنچه را مایل است درک کنیم. مهم‌تر این که او به ما در ایمان و توکل کمک خواهد کرد. او برای پذیرش مکاشفهٔ جهانی رحمت او، ایمان را به ما خواهد بخشید.

هر کس که رحمت خدا را می‌پذیرد، می‌تواند بگوید: «او گناه مرا برداشت، او به خاطر من زجر کشید و در نتیجهٔ قربانی او من می‌توانم حیات داشته باشم. تنها نیازمندم که این حقیقت را پذیرفته و طبق آن زندگی نمایم.»

حقیقت زیبای دیگری هم وجود دارد که هیچ نوع کلمهٔ انسانی قادر نیست آن را به طور کامل شرح دهد و آن این است که عیسی مسیح برتر از یک قربانی جانشین است. او فقط به خاطر رهاندن ما از تحقیر و عذاب آتش جهنم، عذاب نکشید. بلکه هرچند بی‌گناه بود در مقام حامی و میانجی ما قرار گرفت. تا آن جدایی راکه در اثر گناه به وجود آمده بود با قربانی مؤثر خود از میان بردارد. او خود را فدا کرد تا رابطهٔ ما را با خدا به حالت اول بازگرداند. او به ما آزادی از تقصیر و قدرت غلبه یافتن بر گناه و وسوسه را بخشید و علاوه بر همهٔ اینها قدرت داد تا همیشه برای او و با او در شادی ابدی زندگی نمائیم.

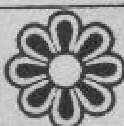
هنگامی که شما ایمان آورده و آنچه را که خدا برای رهایی از گناه تدارک دیده می‌پذیرید، از مجازات آن آزاد می‌گردید. زیرا عیسی، مسیح به جای شما عذاب دید. شما دیگر مقصر نیستید زیرا جریمهٔ گناه شما پرداخت شده است. شما شخص جدیدی خواهید بود که رابطه‌اش با خدا تجدید شده است. اکنون دیگر بین روح شما و روح خدا رفاقت و مشارکت برقرار است.

اگر امروز قلباً احساس عدم اطمینان و ناآرامی می‌کنید از آن غافل نباشید. زیرا این همان تشنگی برای خدا است که نبی دربارهٔ آن سخن گفت. مانند داود فریاد خود را این چنین به حضور او بیاورید:

ای خداوند از من دور مباش
طبق کلام خود بر من رحم کن
زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم.
به تو و به تو تنها گناه ورزیده
مرا از عصیانم به کلی شستشو ده
و از گناهم مرا طاهر کن.

به حضور خدا دعا کنید که چشمان شما را بگشاید تا بتوانید مکاشفه او را ببینید. ذهن شما را روشن کند تا آن را درک کرده و قلب شما بگشاید تا آن را دریافت کنید. از خدا بخواهید تا حقیقت قربانی و قیام پرجلال عیسی مسیح را بر شما روشن نماید. از خدا بخواهید که به شما ایمانی ببخشد که بتوانید نجات کامل او را بپذیرید. گوشهای درونی خود را گشوده و یک بار دیگر این سخن را از مسیح بشنوید که گفت: «به من ایمان آورید. من راه و راستی و حیات هستم.»

امروز عیسی مسیح مکاشفهٔ رحمت خدا برای جانهای شما است



پاسخهای خود را مقایسه کنید.

۷ کتب را بفهمند.

۱ همهٔ جوابها صحیح هستند.

۶ با ارجاع دادن به کتب انبیا

۲ پاسخهای خودتان، که ممکن است پاسخهای زیر باشند.

الف) موسی تعلیم داد که اطاعت کردن از کلام خدا بسیار مهم‌تر از انجام مراسم است.

ب) به نوح گفته شد که خود را برای طوفان آماده کند.

ج) خداوند به داود گفت که او نخواهد مرد زیرا توبه کرده است.

د) موسی به مردم گفت که خون برهٔ قربانی را بر سر در خانه‌هایشان بزنند.

ه) داود گفت قربانیهای خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.

و) ابراهیم برای اطاعت از خدا حاضر بود که پسر خود را نیز قربانی کند.

۵ زحمات و مرگ خود برای رهایی انسان [illegible]

۳ من راه و راستی و حیات هستم.

۴ الف) پیشگویی انجام شده بود.

ب) تعدادی از آنها شاهد تعمید او بودند.

ج) تعالیم او را شنیده بودند.

د) معجزات او را دیده بودند.

شاید شما با کلمات دیگری همین مضامین را شرح داده باشید. پاسخ صحیح دیگری که می‌توان داد این است: آنها حضور خدا را در قلب‌هایشان احساس کردند.



خودآزمایی درس



اگر خود را برای گذراندن این امتحان درسی آماده کرده‌اید لطفاً به صفحهٔ ۱۰ از پاسخ نامهٔ دانش‌آموز مراجعه کنید. پیش از پاسخ به سؤالات چند جوابی مطمئن شوید که آنها را در محل درست علامت زده‌اید.

سؤالات عمومی

اگر پاسخهای شما به سؤالات زیر بله است الف را سیاه کنید. اگر پاسخهای شما به سؤالات زیر خیر است ب را سیاه کنید.

۱ آیا درس هشت را با دقت خوانده‌اید؟

۲ آیا «همهٔ آنچه باید انجام دهید» این درس را پاسخ داده‌اید؟

۳ آیا پاسخهای خود را با پاسخهای صحیح مقایسه کرده‌اید؟

۴ آیا اهداف درس را مرور کرده‌اید تا بدانید چقدر به آنها نزدیک شده‌اید؟

۵ آیا پیش از شروع این امتحان یک بار درس را دوره کرده‌اید؟

سؤالات چند جوابی

۶ در تولد عیسی نبوتی که انجام شد این بود:

الف) گروه فرشتگان در تپه‌های یهودیه سرودهای پرستش سراییدند.

ب) فرشته‌ای مژدهٔ تولد یک نجات دهنده را اعلان نمود.

ج) در محل تولد او یعنی ناصره.

۷ در نماد قربانی خدا برای پسر ابراهیم جانشینی تهیه کرد. می‌بینیم که مسیح موعود نیز آماده شده بود تا:

الف) جانشینی برای همهٔ بشریت باشد.

ب) نیاز مداوم برای قربانی را ثابت کند.

ج) جانشینی برای افراد برگزیدهٔ آن روزگار باشد.

۸ مسیح هر چند بی‌گناه، تسلیم و عادل بود ولی درد زحمت و تحقیر را تحمل کرد از این نظر عیسی تجلی نهایی:

الف) محبت خدا است که از گناه و تقصیر چشم‌پوشی می‌کند.

ب) قربانی است که جریمهٔ خطا را می‌پردازد.

ج) شکیبایی است که خطاها را اصلاح می‌کند.

۹ عیسی مانند انبیای پیش از خود مردم را تعلیم می‌داد که خدا گناه را بی‌سزا نخواهد گذاشت. ولی راهی برای نجات مهیا خواهد ساخت برای

الف) همهٔ مردم بدون توجه به اینکه دعوت او چه پاسخی خواهند داد.

ب) برگزیدگان که به خاطر اعمال نیکشان انتخاب شده‌اند.

ج) کسانی که آن را بپذیرند.

۱۰ عیسی تعلیم داد که انسان با یک انتخاب نادرست در گناه سقوط کرده است بنابراین برای نجات لازم است که او

الف) تصمیمات عالی برای رد کردن گناه بگیرد.

ب) نتایج آن انتخاب را بوسیله ریاضت خنثی کند.

ج) با انتخاب توسل به رحمت خدا از ثمرات آن برخوردار شود.

صحیح یا غلط

۱۱ پیام اصلی و مرکزی انبیایی مانند موسی، داود و اشعیا این بود که بر شخصیت و مأموریت عیسی مسیح متمرکز شده بود.

۱۲ عیسی در کشمکش در برابر وسوسهٔ شیطان ثابت کرد که غلبه بر وسوسه برای کسی امکان‌پذیر است که تصمیم دارد گناه نکند.

۱۳ در مراسم نمادین قربانی حیوانات خداوند نشان می‌داد که چگونه محبت و عدالت می‌توانند به یکدیگر بپیوندند.

۱۴ از آنجایی که قربانی برهٔ کامل خدا برای نجات همه بشر کافی است بخشش فقط شامل حال کسانی می‌شود که با ایمان بپذیرند که این قربانی برای آنها بوده است.

پر کردن

۱۵ تمامی کلام نبوتی بر شخصیت و خدمت.... متمرکز بود.

۱۶ عیسی تعلیم داد که انسان می‌تواند بر وسوسهٔ شیطان غالب آید و این کار به قدرت.... .....ممکن است.

۱۷ انسان با یک انتخاب نادرست به ورطهٔ گناه سقوط کرد و می‌تواند نجات را فقط بوسیلهٔ .... کسب کند.

۱۸ عیسی پس از قیام خود از موسی شروع کرد و به پیروان خود گفت که همهٔ انبیا دربارهٔ ..... سخن گفته‌اند.

۱۹ هر چند ما ممکن است هرگز به طور کامل محبت خدا و ماهیت قربانی او را درک نکنیم رابطهٔ ما با او باید بر اساس توکل بر وی باشد. ما باید او را بوسیلهٔ ...... بپذیریم.

۲۰ عیسی نه تنها به جای ما و برای آزاد کردنمان از تحقیر و آتش جهنم رنج کشید بلکه برای اینکه ما را .... با خدا برگرداند.